انسان عاقل

**(راهنمای گام به گام تفکر در عقیده)**

**نوشته:**

**عبدالله ایرانی**

**این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.**

**www.aqeedeh.com**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **آدرس ايميل:** |  | book@aqeedeh.com | | |
| |  |  |  | | --- | --- | --- | | **تيراژ: سال چاپ: نوبت چاپ:** |  | **10.000**  **1387هـ. ش برابر با ذوالحجه 1429هـ. ق**  **اول** | |  | |  |   **سايت‌هاى مفيد** | | | | |
| www.nourtv.net  www.sadaislam.com  www.islamhouse.com  www.bidary.net  www.tabesh.net  www.farsi.sunnionline.us  www.sunni-news.net www.mohtadeen.com  www.ijtehadat.com  www.islam411.com | | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  www.ahlesonnat.com  www.isl.org.uk  www.islamtape.com  www.blestfamily.com  www.islamworldnews.com  www.islamage.com  www.islamwebpedia.com  www.islampp.com  www.videofarda.com |

« إنَّ الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هـادي له ونشهد أن لآ إله إلاَّ الله وحده لا شريك له ونشهد أنَّ محمداً عبد الله ورسوله صلي الله عليه وعلی آله وصحبه ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين »

به شما برای انتخاب و مطالعه این کتاب تبریک و خوش آمد می گوییم. کتابی که در پیش رو دارید در نتیجه لطف و مرحمت خداوند بزرگ تهیه شده و در آماده سازی آن افراد زیادی به صورت حضوری و غیر حضوری همکاری کرده اند. این کتاب به طور جدی مهمترین تصمیم زندگی هر انسان یعنی ایمان و عقیده را مورد بررسی قرار داده و به دیدگاه های اصلی هر انسان در بعد دین و زندگی می پردازد.

کتاب در 30 فصل تنظیم شده و برای مطالعه هر فصل آن به طور میانگین 15 دقیقه پیش بینی شده است. ممکن است که بعضی از فصلهای کتاب کمتر از 15 دقیقه و بعضی بیشتر از 15 دقیقه طول بکشد. توصیه اکید ما به شما این است که فصول این کتاب را جداگانه و با فاصله زمانی حداقل 24 ساعت مطالعه کنید. در این فاصله بهتر است بر روی مسائل مطرح شده تفکر کنید و نکته به نکته مسائل مطرح شده در فصول را در ذهن خود تجزیه و تحلیل کنید. در حقیقت این کتاب دو مؤلف دارد. مؤلف اول مطالب را آماده کرده و به صورت کتاب حاضر در اختیار شما قرار داده است. مؤلف دوم کتاب خواننده آن می باشد، زیرا وی بوسیله تفکر در فصول کتاب می تواند خط مشی فکری خود را در طول کتاب دنبال کرده و پایان کتاب را خود رقم بزند. اگر راستش را بخواهید، بوسیله مطالعه این کتاب به صورت نامنظم و مغایر از برنامه ای که برای مطالعه در نظر گرفته ایم، به اهداف نهایی این کتاب به طور کامل دست نخواهید یافت. برنامه پیش بینی شده چنین است:

1- پیشنهاد ما این است که کتاب به صورت فصل به فصل و در طول مدت یک تا دو ماه مطالعه شود.

2- بین مطالعه هر فصل و فصل بعدی حداقل یک شبانه روز (24 ساعت) فاصله قرار دهید.

3- پس از مطالعه هر فصل در بازه زمانی 24 ساعته بر روی مطالب مطرح شده به دقت تفکر کنید.

4- اگر در طی مطالعه فصول کتاب برای شما سوالاتی ایجاد شد، بدون وقفه در مطالعه فصول، به برنامه ادامه دهید، زیرا به احتمال زیاد جواب خود را در فصول بعدی خواهید یافت.

5- رمز اصلی این کتاب در تفکر خواننده آن نهفته است، پس حتما بعد از مطالعه هر فصل، در مورد آن خوب فکر کنید.

6- در پایان بعضی از فصول یک سوال مطرح می ­شود، این سوال مقدمه تفکر شما در مورد هر فصل می­باشد.

7- کل مباحث این کتاب بوسیله استدلالات عقلی و قرآنی بیان شده است. همچنین دیدگاه حاکم بر این کتاب یک دید جهانشمول و فرای مذاهب بوده و مخاطبین این کتاب کلیه مسلمانان می باشند.

8- ممکن است که چند فصل اول کتاب، کمی خسته کننده به نظر برسند، با این حال به خواندن کتاب طبق برنامه ادامه دهید، زیرا این فصول در حقیقت مقدمات مباحث اصلی (فصل 7 تا پایان کتاب) می باشند و ذهن شما را برای مباحث اصلی آماده می کنند.

9- با توجه به اینکه بسیاری از افراد در روز وقت کمی برای مطالعه خارج از برنامه دارند، در کتاب این مساله مهم را نیز در گرفتیم و در تالیف فصول کتاب ایجاز را رعایت کردیم.

10- این کتاب برای کسی مفید است که اجازه نمی دهد هیچ فردی و در هر لباسی برای بینش و نگرش وی در زندگی تصمیم گیری کند و ارزش تفکر در زندگی خود را می داند. همچنین کسی که به دنبال دین واقعی بوده و به جای پشت کردن به دین و دین گریزی، تصمیم به جستجو برای یافتن دین حقیقی کرده است.

برای اینکه شما را سریعاً وارد مباحث کتاب کنیم، بخش مقدمه را به عنوان فصل اول کتاب در نظر گرفته ایم، پس شما هم اکنون در حال مطالعه فصل یک کتاب هستید که در آن فقط مقدمات و روش مطالعه بیان شده است. در پایان این بخش باز هم به شما توصیه می کنیم که تفکر در مورد فصول این کتاب را جدی بگیرید.

سوالی برای تفکر: آیا می دانید چرا دیدگاه و فکر هر انسانی با ارزش است؟

آیه منتخب

(رعد – 3)

و او کسى است که زمين را گسترد و در آن کوه‏ها و نهرهايى قرار داد و در آن از تمام ميوه ‏ها دو جفت آفريد؛ شب را بر روز مى‏پوشاند؛ همانا در اينها آياتى است براى گروهى که *تفکر* مى‏کنند!

فصل 2

چرا امروزه مردم خدا را دوست‌ نمي‌دارند و از او نمي‌ترسند؟ چرا هیچکدام از ما در فعالیتهای روزمره خود، قسمتی از روز خود را به تفکر در مورد خداوند اختصاص نمی دهیم؟ در این مجموعه سعی می کنیم که با کمک همدیگر به این سوالات پاسخ دهیم.

انسانها امروزه نسبت به تفکراتشان در حوزه ایمان و عقیده، چهار روش مجزا را در پیش گرفته اند. گروه اول افرادی هستند که اصولا از هیچ چیزی پیروی نمی کنند. مسائل دینی همانند ایمان، عقیده و زندگی پس از مرگ اصلا برای آنها مهم نیست. هر روز از لحظه بیدار شدن در صبح تا خوابیدن در شب، به جز اندیشه غذا، مسکن، کار، مدرک و ... در ذهن آنها وجود ندارد. این افراد به طور کامل خدا، روز قیامت، عبادت و ... را از یاد برده اند. همه ما در زندگی بسیار با این افراد برخورد کرده ایم. خداوند در قرآن خطاب به این افراد فرموده:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (١٨) *وَلا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (١٩)* لا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ (٢٠)

اي كساني كه ايمان آورده‏ايد تقوای خدا را پیش بگیرید و هر كس بايد بنگرد تا براي فردایش چه چيز از پيش فرستاده و از خدا بپرهيزيد كه خداوند از آن‌كه‏ انجام مي‏دهید آگاه است! (18) و ‏از كساني نباشيد كه خدا را فراموش كردند و پس از آن خودشان را نیز فراموش‏ کردند، آنان همان فاسقانند. (19)هرگز دوزخيان و بهشتیان يكسان نيستند؛ اصحاب بهشت رستگار و پيروزند. (20)

(سوره حشر- آیات 18 تا 20)

همچنین:

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضْلِلْ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (١٧٨) *وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالإنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالأنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (١٧٩)* وَلِلَّهِ الأسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (١٨٠)

آن کس را که خدا هدايت کند، هدايت يافته [واقعى] اوست؛ و کسانى را که [بخاطر اعمالشان] گمراه سازد، زيانکاران [واقعى] آنها هستند. (178) به يقين، گروه بسيارى از جن و انس را براى دوزخ آفريديم؛ آنها دلهايى دارند که با آن نمى‏فهمند؛ و چشمانى که با آن نمى‏بينند؛ و گوشهايى که با آن نمى‏شنوند؛ آنها همچون چهارپايانند؛ بلکه گمراهتر! اينان همان غافلانند [چرا که با داشتن همه‏گونه امکانات هدايت، باز هم گمراهند]. (179) و براى خدا، نامهاى نيک است؛ خدا را به آن [نامها] بخوانيد! و کسانى را که در اسماء خدا تحريف مى‏کنند [و بر غير او مى‏نهند، و شريک برايش قائل مى‏شوند]، رها سازيد! آنها بزودى جزاى اعمالى را که انجام مى‏دادند، مى‏بينند. (180)

(سوره اعراف- آیات 178 تا 180)

گروه دوم افرادی هستند که ایمان، عقیده و زندگی پس از مرگ برای آنها اهمیت دارد. آنها به نماز، روزه و اعمال عبادی خود اهمیت زیادی می دهند و سعی می کنند که در مسیری که از دنیا تا بهشت مورد تصورشان وجود دارد، خطای زیادی نداشته باشند. مشکل اصلی این گروه آن است که با وجود اهمیت ایمان و عقیده برای آنها، در طول زندگی خود از تولد تا مرگ، در مورد این مسائل با اهمیت فکر نکرده و بینش خود نسبت به ایمان را به صورت تقلیدی از آبا و اجداد خود به ارث برده اند. اگر از این افراد پرسیده شود که نظر شما راجع به خداوند، قیامت و مسائلی از این قبیل چیست، آنها همان جوابی را می دهند که پدران، مادران و گذشتگان دیگر به صورت تقلیدی به آنها آموخته اند. آنها همان دیدگاه و نقطه نظری را دارند که در کتب درسی آنها بیان شده و یا آباء و اجدادشان به آنها یاد داده اند. خداوند متعال در قرآن وضع این افراد را چنین توصیف می کند:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِي الأَرْضِ حَلاَلاً طَيِّباً وَلاَ تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (168) إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاء وَأَن تَقُولُواْ عَلَى اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ (169) وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلاَ يَهْتَدُونَ (170)

اى مردمان! از آنچه در زمين، حلال و پاکيزه است، بخوريد و از گامهاى شيطان پيروى نکنيد! همانا او دشمن آشکار شماست! (168) او شما را فقط به بديها و کار زشت فرمان مى‏دهد [و دستور مى‏دهد] آنچه را که نمى‏دانيد، به خدا نسبت دهيد. (169) و هنگامى که به آنها گفته شود «از آنچه خدا نازل کرده، پيروى کنيد!» مى‏گويند «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن يافتيم، پيروى مى‏نماييم.» آيا اگر پدران آنها، چيزى نمى‏فهميدند و هدايت نيافته بودند [باز از آنها پيروى می کنند؟] (170)

(سوره بقره- آیات 168 تا 170)

گروه سوم افرادی هستند که عقیده و زندگی پس از مرگ برای آنها اهمیت دارد. آنها پیوسته در مورد مسائل مربوط به غیب، دین، روح، زندگی پس از مرگ و مواردی از این قبیل مطالعات فراوانی انجام می دهند. بیشتر وقت این افراد در روز به تفکر در مورد ایمان، ماهیت انسان و زندگی پس از مرگ اختصاص می یابد. مشکل اصلی این گروه این است که آنها از چيزي‌ پيروي‌ نمي‌كنند، مگر از توهّمات‌ و گمانهايشان‌! آنها پیوسته در مکاتب فلسفی، عرفانی و علمی به دنبال مفاهیمی می گردند که این مفاهیم فقط و فقط از طریق کتب آسمانی (وحی) و نه مکاتب علمی و فلسفی بشری به انسان منتقل شده است. تصور کنید که اگر در قرآن راجع به قیامت، فرشتگان، جن و ... صحبتی به میان نمی آمد، بشر از کجا می توانست به این مفاهیم پی ببرد. خداوند متعال در رابطه با مفاهیم ماورا الطبیعه چنین می فرماید:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُم مِّنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ (36) وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ (37) إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (38) هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا (39)

و کسانى که کافر شدند، آتش دوزخ براى آنهاست؛ هرگز فرمان مرگشان صادر نمى‏شود تا بميرند و نه چيزى از عذابش از آنان تخفيف داده مى‏شود؛ اين گونه هر کفران‏کننده‏اى را کيفر مى‏دهيم! (36) آنها در دوزخ فرياد مى‏زنند «پروردگارا! ما را خارج کن تا عمل صالحى انجام دهيم غير از آنچه انجام مى‏داديم!» [در پاسخ به آنان گفته مى‏شود] آيا شما را به اندازه‏اى که هر کس اهل تذکّر است در آن پند می گیرد، عمر نداديم و آیا انذارکننده ای به سراغ شما نيامد؟ اکنون بچشيد که براى ظالمان هيچ ياورى نيست! (37) به یقین خداوند از غيب آسمانها و زمين آگاه است و آنچه را در درون دلهاست مى‏داند! (38) اوست که شما را جانشينانى در زمين قرار داد؛ هر کس کافر شود، کفر او به زيان خودش خواهد بود و کافران را کفرشان جز خشم و غضب در نزد پروردگار چيزى نمى‏افزايد و نيز کفرشان جز زيان و خسران چيزى بر آنها اضافه نمى‏کند! (39)

(سوره فاطر- آیات 36 تا 39)

همچنین:

أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالأرْضِ أَإِلَهٌ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (٦٤) قُلْ لا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأرْضِ الْغَيْبَ إِلا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (٦٥) بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ (٦٦)

چه کسى آفرينش را آغاز می کند سپس آن را تجديد مى‏کند و کسى که شما را از آسمان و زمين روزى مى‏دهد؛ آيا معبودى با خداست؟ بگو: دليلتان را بياوريد اگر راست مى‏گوييد. (64) بگو: هر آنچه که در آسمانها و زمين است غيب نمى‏داند جز خدا، و حتی [معبودان‏] نمى‏دانند کى برانگيخته مى‏شوند. (65) آنها اطلاع صحيحى درباره آخرت ندارند بلکه در آن شکّ دارند بلکه نسبت به آن نابينايند. (66)

(سوره نمل- آیات 64 تا 66)

پس نتیجه می گیریم که مفاهیم مربوط به غیب (قیامت، فرشتگان، جن و ...) تنها از طریق کتب آسمانی و وحی به بشر منتقل شده است. هیچ کس نمی تواند به تنهایی از طریق عقل به این مفاهیم دست پیدا کند. اگر فردی بدون توجه به این مساله مهم، از مکاتب عرفانی و فلسفی در عقیده خود تبعیت کند به گمراهی آشکاری می رود. مکاتبی که امروزه در سرتاسر دنیا به تبلیغ این مفاهیم می پردازند جز ساخته و پرداخته ذهن بشر نیستند، در حالیکه طبق گفته خود خداوند متعال، این مفاهیم فقط از طریق وحی به انسان منتقل می شوند. خداوند متعال در رابطه با تبعیت از مکاتب فکری انسانی در مورد مفاهیم ماورا الطبیعه چنین می فرماید:

وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلا لا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (١١٥) وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الأرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلا يَخْرُصُونَ (١١٦) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (١١٧)

و كلام پروردگار تو، با صدق و عدل، به حد تمام رسيد; هيچ كس نمي‏تواند كلمات او را دگرگون سازد و او شنونده داناست. (115) اگر از بيشتر کسانی که در روی زمين هستند اطاعت كني، تو را از راه خدا گمراه مي كنند; [زيرا] آنها تنها از گمان پيروي مي‏كنند، و تخمين و حدس [واهی] مي‏ زنند. (116) پروردگارت به كساني كه از راه او گمراه گشته اند، آگاهتر است و همچنین كساني كه هدايت يافته‏اند. (117)

(سوره انعام- آیات 115 تا 117)

گروه چهارم افرادی هستند که عقیده و زندگی پس از مرگ برای آنها اهمیت زیادی دارد. آنها پیوسته در مورد مسائل مربوط به غیب، دین، روح، زندگی پس از مرگ به تفکر می پردازند. آنها مفاهیم مربوط به غیب را فقط در حالی قبول می کنند که در کتاب آسمانی (قرآن) به عنوان یگانه مرجع ایمان آنها آمده باشد. این افراد آنقدر برای عقیده خود اهمیت قائل هستند که خود برای دست یافتن به آن اقدام می کنند و منتظر نمی مانند که این مفاهیم از طریق دیگران به آنها القا شود. آنها قبول دارند که کلام هیچ بشری بالاتر از کلام خدا نیست. خداوند متعال در رابطه با این افراد چنین می فرماید:

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (٣) *وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (٤)* أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (٥)كساني كه به غيب ايمان مي آورند و نماز را برپا مي‏ دارند و از تمام نعمتها و مواهبي كه به آنان روزي داده‏ايم، انفاق مي‏كنند. (3) و کسانی كه به آنچه که بر تو نازل شده و آنچه که قبل از تو [بر پيامبران پيشين] نازل گرديده ايمان می آورند و به رستاخيز يقين دارند. (4) آنان، بر طريق هدايت پروردگارشانند و آنان رستگارانند. (5)

(سوره بقره- آیات 3 تا 5)

اکثر مردم امروزه فکر می کند که بهترین مسیر و هدف را برای زندگی خویش انتخاب کرده و کورکورانه بر دیدگاه های خود پافشاری کنند. از این رو وارد تعصب کور شده و نسبت به دیدگاه های دیگر بی اطلاع می مانند، زیرا فکر می کنند هنگامی که بهترین و برترین هدف و ایدئولوژی در نزد ماست، نیازی به شنیدن سخنهای دیگر وجود ندارد. اگر مکتب خاصی وجود داشته باشد که از سعادت و خوشبختی بشری حرف به میان آورده باشد، افراد متعصب به دلیل اینکه همیشه دیدگاه های خود را برتر از مکاتب دیگر می بینند، به این سعادت و خوشبختی پشت می کنند. برای اینکه بتوانیم تشخیص دهیم آیا بهترین مکتب و هدف زندگی در نزد ماست، باید با چشم و گوش باز و بدون تعصب و از بیرون به داخل به سخنهای نقادانه گوش فرا دهیم:

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ (17) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُوْلَئِكَ هُمْ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ (18)

و کسانى که از عبادت طاغوت پرهيز کردند و به سوى خداوند بازگشتند، بشارت از آن آنهاست؛ پس بندگان مرا بشارت ده! (17) کسانى که سخنان را مى‏شنوند و از نيکوترين آنها پيروى مى‏کنند؛ آنان کسانى هستند که خدا هدايتشان کرده و آنها خردمندانند. (18)

(سوره زمر- آیات 17 تا 18)

بهترین برنامه هدفمند برای زندگی یک فرد، برنامه ای است که خالق برای انسان ارائه میدهد، نه انسان برای انسان. زیرا هر انسانی (همانند همه انسانهای دیگر) از جنین بدون دانش به بلوغ فکری خود رسیده، چندی در این دنیا زندگی کرده و به کسب تجربه و علم پرداخته و در نهایت می میرد. پس هر فلسفه ای که وی برای زندگی دنیوی پیاده کند، زاده ذهن وی می باشد. شاید دیدگاه و فلسفه وی در مورد دنیا جوابگو باشد، ولی قطعا در مورد آخرت جوابگو نمی باشد.

همه تلاشهای بشر در جهت آرامش و سعادتمندی می باشد. در کنار این امر، عمر محدود بشر قرار دارد که به طور متوسط برای یک فرد سالم هشتاد سال می باشد. هدف اصلی دین این است که توجه انسان در مورد آرامش و سعادتی که به دنبال آن است، از زمان محدود عمر بشر به زمان نامحدود و بی پایان اخروی جلب کند. آرامش دنیوی که بشر به هر طریقی به دنبال آن است، نیز فقط از طریق دین حاصل می شود.

سوالی برای تفکر: به نظر شما، کدام گروه با ارزش تر است؟

آیه منتخب

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا - إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (الانسان – 2 تا 3)

همانا انسان را از نطفه مختلطى آفريديم و قطعا او را مى‏آزماييم، [بدين جهت] او را شنوا و بينا قرار داديم! - ما راه را به او نشان داديم، مختار است که شاکر باشد و يا ناسپاس!

فصل 3

اگر فردی در یک کشور مسلمان متولد شود، خواسته یا ناخواسته مسلمان می شود، چون جامعه، پدر و مادر و نظام حاکم همه مسلمان هستند. حال اگر همین فرد در یک کشور مسیحی متولد شود، حتماً مسیحی می شود، چون جامعه و خانواده‌ وی را اینگونه تربیت می کنند. ولی آیا حقیقت همان گونه است که جامعه‌ برایمان مشخص می‌کند یا اینکه حقیقت را باید از طریق تفکر شناخت؟ با یک مثال موضوع را بیان می کنیم: فرض کنید که در روز قیامت یک مسیحی، یک یهودی و یک مسلمان برای پاسخگوی نسبت به خرافات در عقاید خود، در پیشگاه خداوند حاضر می شوند. فرد یهودی بیان می کند که من در یک خانواده یهودی به دنیا آمدم و عقیده خود را با نگاه کردن به پدر و مادرم و جامعه یاد گرفتم. فرد مسیحی بیان می کند که من در یک خانواده مسیحی به دنیا آمدم و عقیده خود را با نگاه کردن به پدر و مادرم و جامعه یاد گرفتم. فرد مسلمان بیان می کند که من در یک خانواده مسلمان به دنیا آمدم و عقیده خود را با نگاه کردن به پدر و مادرم و جامعه یاد گرفتم. آیا به مسلمان گفته می شود که وارد بهشت شود؟ مسلما خیر، زیرا اولا راه حجت و دلیل برای افراد دیگر باز شده و ثانیا ایمان و عقیده قرآنی فقط بوسیله تفکر خود فرد در آیات قرآن، آیات آفاقی (طبیعت و جهان) و آیات انفسی (خلقت بشر) حاصل می شود. به همین دلیل در قرآن صدها بار از انسان دعوت شده که در آیات خداوند تفکر کند و مقلد خانواده، اجداد، علما و جامعه خود نباشد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ (٢٢) وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ (٢٣) قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (٢٤)

بلکه مى‏گويند «ما نياکان خود را بر آئينى يافتيم و ما نيز با پيروى آنان هدايت يافته‏ايم.» (22) و اين‏گونه در هيچ ديارى پيش از تو پيامبر انذارکننده‏اى نفرستاديم مگر اينکه مرفهین آن گفتند «ما پدران خود را بر آئينى يافتيم و به آثار آنان اقتدا مى‏کنيم.» (23) [پيامبرشان] گفت «آيا اگر من آيينى هدايت ‏بخش‏تر از آنچه پدرانتان را بر آن يافتيد آورده باشم؟» گفتند «اصلاً نسبت به آنچه به آن فرستاده شده‏ايد کافريم!» (24)

(سوره زخرف- آیات 22 تا 24)

کسی که واقعاً جویای حقیقت باشد، حتما به آن خواهد رسید. همه ما قبول داریم که بالاتر از حرف خداوند هیچ حرفی وجود ندارد و قرآن کریم آنقدر با ارزش است که حتی یک آیه آن نیز باعث هدایت می شود. کسی که در قرآن تفکر کند، خداوند به وی قول حتمی هدایت را داده است:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (٦٩)

و آنها که در راه ما تلاش کنند، قطعاً به راه‏هاى خود هدايتشان می کنیم و خداوند با نيکوکاران است. (69)

(سوره عنکبوت- آیه 69)

به کلمه "لَنَهدیَنََّهُم" دقت کنید. این کلمه به معنی هدایت قطعی است، به شرطی که فرد نیز خود خواهان این هدایت باشد. هدایت در ایمان به یک مجاهده بسیار کوچک نیاز دارد. بحث ایمان مانند حل یک معادله ریاضی نیست و به فرمولهای پیچیده و معادلات مبهم نیازی ندارد. ایمان چیز بسیار سختی نیست، زیرا فقط به یک استنتاج کلی نیاز دارد که آنهم با تفکر در نشانه های خدا حاصل می شود. عقیده تقلیدی نیست و معیار شناسایی عقیده و ایمان، وحی (قرآن) می باشد. به طور کلی اینکه معیار عقیده کلام انسانها نیست و تنها کلام خداوند است. در بحث ایمان چند نکته مهم وجود دارد که عبارتند از: مسلما کسی که جویای حقیقت ایمان باشد، نباید منتظر باشد که راه درست عقیده خود به خود و بدون تلاش نمایان شود و یا اینکه با تقلید از افراد دیگر فکر کند که در مسیر درست قرار دارد. مورد مهم دیگر اینکه مساله ایمان و عقیده درست، مساله ای نیست که بتوان بر آن سرپوش گذاشت. این حوزه اساسی ترین تصمیم در طول حیات یک انسان است، زیرا انتخاب آگاهانه بین بهشت و جهنم می باشد، بنابر این هر انسانی باید در طول عمر خود حداقل مدت کوتاهی را برای مشخص کردن عقیده اش اختصاص دهد، که در طول این کتاب سعی شده قدم اول این مسیر به خوبی برای شما مشخص شود تا در مورد آن تفکر کنید. مسلما سرکشی انسان از اوامر خداوند و کفر پیشگی وی، هیچ لطمه ای به قدرت و عظمت الله تعالی وارد نمی آورد و همچنین هیچ صدمه ای نیز به نظام هستی وارد نمی شود. مسلما با کفرورزی ما باران و برف قطع نمی شود، نظم روز و شب تغییر نمی کند و خللی نیز در کائنات بوجود نمی آید، بلکه ضرر این کار تنها به خود ما می رسد. همچون کسی که مریض باشد و از رفتن پیش پزشک خودداری کند و ضرر اینکار وی فقط متوجه خود مریض خواهد بود و به پزشک گزندی نمی رسد.

دقت کنید که انتخاب در حوزه ایمان، همیشه توسط خود انسان انجام می پذیرد و در روز قیامت هم فقط خود ما هستیم که باید جوابگوی عقیده خود باشیم و انسانهای دیگر به خاطر ایمان و عقیده ما پاسخگو نیستند. بنابر این عقیده هر انسانی باید به محکمترین چیز متصل باشد. ایمان ما باید بر مبنای کتاب آسمانی خود (قرآن) باشد و سخنان، نقل قولها، گفتار انسانها و بزرگان دینی، علمی و فلسفی در روز قیامت قابل استناد نیستند و در روز قیامت فقط به قرآن می توان استناد کرد. اکثر ما هنگامی که می خواهیم یک ماشین جدید بخریم، روزها و هفته ها از آشنایان در مورد مزایا و معایب ماشینهایشان سوال می پرسیم، به بنگاههای مختلف سر زده و از افزایش و کاهش قیمت خودرو مطلع می شویم و از افراد بسیاری در مورد خرید ماشین خود مشورت می گیریم. آیا برای ایمان و عقیده خود به اندازه یک دهم خرید یک ماشین ارزش قائل هستیم؟ آیا همانگونه که برای خرید ماشین وقت اختصاص دادیم، حاضریم برای تبیین اصول عقیدتی خود وقت بگذاریم؟ ایمان و عقیده که زندگی ابدی ما بر مبنای آنهاست. نکته مهم دیگر اینکه هر انسان برای یافتن هدایت واقعی، باید طوری قرآن بخواند که اجازه دهد قرآن مسیر درست را برای وی مشخص کند، نه اینکه با پیش فرضهای قبلی و غرض ورزی به سراغ قرآن برود. مسلما به جای اینکه قرآن چنین فردی را هدایت کند، وی قرآن را هدایت کرده و به دنبال خود می کشد. یک انسان هدفمند، مسیر زندگی و عقیده خود را با قرآن مقایسه می کند. سپس هر قسمت از دیدگاه هایش که غیر قرآنی بوده را با شجاعت حذف کرده و در هر قسمتی هم که کمبود داشته باشد، از قرآن استفاده کرده و آن را ترمیم می کند و در نهایت یک عقیده متوازن قرآنی بدست می آورد. باید به گونه ای از قرآن کمک گرفت که در روز قیامت، به ازای هر بخش از ایمان و عقیده خود بتوانیم از قرآن آیاتی برای استناد را داشته باشیم.



علاوه بر این مشکل بزرگ دیگر در مطالعه قرآن تاویل شخصی است، یعنی اینکه افراد سعی می کنند که حوادث تاریخی و دیدگاه های افراد را به زور با قرآن منطبق کنند. در مساله ایمان باید حوادث تاریخی را فراموش کرد و با استفاده از قرآن که محکم ترین مرجع ایمان است به تفکر پرداخت. متاسفانه در جامعه ما اینگونه فکر می شود که فقط افراد خاصی هستند که در مورد دین، آگاهی و دانش دارند، بنابر این بهتر است که این افراد به جای بقیه جامعه فکر کرده و سپس به مردم بگویند چون به غیر از ما کسی قرآن را نمی فهمد و ما در مورد ایمان تحقیق کرده و درس خوانده ایم، پس همه از ما تقلید کنید و راجع به دین دیگر لازم نیست کسی فکر کند. اگر قرار بود که فقط انسانهای خاصی قرآن را فهمیده و در مورد ارکان ایمان، دانش و آگاهی داشته باشند، قرآن فقط بر همین عده خاص نازل می شد، حال اینکه قرآن برای کل بشر نازل شده و کوچک و بزرگ بهره خود را از آن دارند:

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (٤٠)

ما قرآن را براى يادآورى آسان ساختيم، آيا کسى هست که متذکّر شود؟ (40)

(سوره قمر- آیات 17 و 22 و 32 و 40)

به یقین آموزش و یادگیری توحید کار ساده ای است، ولی موحّد بودن و با تقوا بودن کار بندگان واقعی خداست. قرآن کتابی است که خود خداوند، وعده عدم تحریف آن را تا قیامت به ما داده است. قرآن معجزه ایست که همیشه از تحریف در امان بوده و تنها مرجع برای عقاید بشریت می باشد:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (٩)

همانا ما قرآن را نازل کرديم و ما بطور قطع نگهدار آنيم! (9)

(سوره حجر- آیه 9)

همچنین:

وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِن كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا (27)

آنچه را از کتاب پروردگارت به تو وحى شده تلاوت کن! هيچ چيز سخنان او را دگرگون نمى‏سازد و هرگز پناهگاهى جز او نمى‏يابى! (27)

(سوره کهف- آیه 27)

در قیامت، پیامبر گرامی اسلام از قوم خود به دلیل مهجور ساختن کتاب خدا، گله و شکوه می کند. محمد نبی (ص) به مدت 23 سال رنج و مشقت، شب زنده داری، جنگها و تبعیدها، گرسنگی و خطرهای مالی و جانی را تحمل کرد تا پیغام الله را به انسانها برساند. امروزه مردمان ساعتها و ساعتها برای کسب درآمد، تفریح و درس خواندن اختصاص می دهند، ولی در روز حتی به مدت چند دقیقه قرآن را با تفکر مطالعه نمی کنند:

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (30)و پيامبر عرضه داشت «پروردگارا! قوم من قرآن را رها کردند» (30)

(سوره فرقان- آیه 30)

مساله ایمان چیزی است که هر انسان به طور فردی باید از وقت گرانبهایش برای آن گذاشته و خود در مورد آن تفکر کند. دقت کنید که مساله مهمی که ما در اینجا قصد بیان آنرا داریم، این است که در جامعه ما افراد بسیاری فکر می کنند که عقل و فکر آنها در سر انسانهای دیگر قرار دارد و به جای استنباط فردی در مورد عقیده خود، به افراد خاصی مراجعه می کنند و مشکل اصلی هم دقیقا همینجاست. خداوند در قرآن گفته که در مورد آفرینش و آسمانها و زمین، آیات قرآن و خلقت خودتان فکر کنید، ولی نه اینکه به افراد دیگر بگویید به جای شما فکر کنند. پس از اینکه پیامبر اسلام برای افراد تازه مسلمان قرآن قرائت کرده و ایمان و عقیده این افراد را تصحیح می کرد، به آنها نمی گفت که هم اکنون پس از شنیدن این آیات در مورد ایمان، شما به سراغ ابوجهل یا ابولهب رفته و در مورد این آیات عقیدتی با آنها نیز صلاح و مشورت کنید. مسلما وقتی که حقیقت به گوش آنها می رسید، آن را می پذیرفتند. بسیاری از مردم ما ایمان را با فقه جا به جا گرفته و آن را چیز مبهم و گنگی تصور می کنند. عقیده هر انسان بر مبنای تفکر و استنتاج خود وی حاصل می شود و در این مورد نمی توان از افکار دیگران (پدر و مادر، علما و جامعه) کپی برداری کرد. اگر شخصی بخواهد راجع به ارث تحقیق کند سروکار وی با فقه است ولی اگر کسی بخواهد توحید را به طور کامل درک کند باید خود با استفاده از قرآن به تفکر بپردازد. مسلما در حال حاضر افراد بسیاری وجود دارند که نماز آنها قطع نمی شود، افرادی که کارهای عام المنفعه انجام می دهند و ... ولی اگر ایمان این افراد به اندازه سر سوزنی به شرک آلوده باشد، هیچ کدام از اعمال این افراد مورد قبول خداوند واقع نمی شود. پس حداقل اینکه تفکر راجع به مفاهیم گفته شده، هیچ ضرری ندارد. یک مثال دیگر: فرض کنید در یک کلاس درس حضور دارید. از قبل به شما اعلام شده که امتحان پایان ترم این درس نهایی بوده، سوالات امتحانی در دایره مرکزی امتحانات از کتاب درسی طراحی شده و برگه های امتحانی نیز در همانجا تصحیح خواهند شد. با این اوصاف در کلاس درس معلم به شما می گوید که به جای تدریس کتاب درسی، من خودم برای شما جزوه خواهم گفت، جزوه ای که مطالب غیردرسی فراوانی دارد. افراد باهوش با توجه به اخطار قبلی دایره امتحانات، علاوه بر جزوه معلم کتاب درسی را خودشان مطالعه می کنند، ولی افراد نادان حرفهای معلم را یگانه حجت تامه خود تلقی کرده و فقط به جزوه بسنده می کنند. روز امتحان همه می بینند که کلیه سوالات از کتاب درسی طراحی شده و از جزوه معلم هیچ سوالی نیامده است. برنده واقعی در روز امتحان کیست؟ قرآن در حوزه ایمان برای ما حکم کتاب درسی بالا را دارد.

پس از بیان همه مطالب بالا، باز هم افراد بسیاری وجود دارند که به دلیل اینکه تاکنون خود را قابل ندانسته اند و راجع به ایمانشان فکر نکرده اند، قبول موارد بالا برایشان مشکل است. پیشنهاد ما به این افراد این است که حتی اگر هضم مطالب بیان شده برای شما سخت است، خالصانه و با دید حقیقت طلب به تفکر خود در این زمینه ادامه دهید و وعده الله تعالی برای هدایت را فراموش نکنید. مانند کسی که پس از یک سانحه دلخراش به زور سعی می کند تا آن را فراموش کند نباشید، بلکه پیوسته به این مسائل این بخش و بخشهای دیگر فکر کنید. فردی که بترسد با تفکر و مطالعه عقیده اش از دستش فرار کند و نتواند از عقیده اش دفاع کند، این عقیده، یک عقیده راستین نبوده و تنها یک توهم می باشد.

آیه منتخب

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لاَ يَعْقِلُونَ (انفال – 22)

بدترين جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالى هستند که انديشه نمى‏کنند.

فصل 4

در این بخش به قسمتی از آیات قرآن برای بیان قدرت و حاکمیت مطلق خداوند می پردازیم. آیاتی که بینش انسان را از نگاه به سنگفرش خیابان به سمت نگاه به آسمان و مخلوقات دعوت می کند. به آیات زیر توجه کنید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ (19) وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَن لَّسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ (20) وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلاَّ عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلاَّ بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ (21) وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ (22) وَإنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ (23) وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ (24) وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (25)

و زمين را گسترديم و در آن کوه‏هاى ثابتى افکنديم و از هر گياه موزون در آن رويانديم؛ (19) و براى شما انواع وسايل زندگى در آن قرار داديم؛ همچنين براى کسانى که شما نمى‏توانيد به آنها روزى دهيد! (20) و خزائن همه چيز تنها نزد ماست ولى ما جز به اندازه معيّن آن را نازل نمى‏کنيم! (21) ما بادها را براى بارور ساختن [ابرها و گياهان] فرستاديم و از آسمان آبى نازل کرديم و شما را با آن سيراب ساختيم در حالیکه شما توانايى حفظ و نگهدارى آن را نداشتيد! (22) ماييم که زنده مى‏کنيم و مى‏ميرانيم و ماييم وارث همه جهان! (23) ما هم پيشينيان شما را دانستيم و هم متأخّران را! (24) پروردگار تو قطعاً آنها را در قيامت جمع و محشور مى‏کند؛ چرا که او حکيم و داناست! (25)

(سوره حجر- آیات 19 تا 25)

در این آیات خداوند به بیان قدرت خود و نعمتهایی که به انسانها داده می پردازد. خداوند زمین را آفریده و برای انسانها آن را مسطح و هموار ساخته است. اینگونه نیست که ما با راه رفتن در زمین دچار مشقت و دردسر فراوان شویم. مثلا فرض کنید اگر انسان با راه رفتن بر روی زمین در آن فرو می رفت، دچار چه مشقتهای فراوانی که نمیشد. خداوند زمین را همانند فرشی زیر پای انسان قرار داده و کوهها را در زمین ثابت کرده است. کوه هایی که مدافع جان و مال انسان به هنگام زلزله و پناه انسان به هنگام سیل می باشند. کوه هایی که سرمنشاء بسیاری از گیاهان و حیوانات بوده و برکات زیادی برای انسان دارند. همچنین خداوند بیان کرده که از هر گیاه موزون و متعادل بر روی زمین رویاندیم. مخلوقات خداوند به گونه ای هستند که هیچ عیب و نقصی در خلقت آنها جای ندارد. هر روزه شاهد این هستیم که جلوه جدیدی از قدرت لایتناهی الله تعالی در مخلوقاتش، توسط محققین و دانشمندان کشف می شود. این کشفیات علاوه بر حیوانات، گیاهان و کائنات، در رابطه با بدن انسان هم می باشد. خداوند در همه جای قرآن بیان می کند که ماییم که اینکارها را انجام میدهیم (گستردیم، افکندیم، رویاندیم و ...) وگرنه هیچ جنبنده و مخلوقی بدون اذن خداوند متعال حتی اجازه وجود داشتن را هم ندارد. این خداوند است که اراده بر انجام این کارها نموده و خواست وی بر این موارد مقدم بوده و مخلوقات به خودی خود هیچ قدرتی ندارند. خداوندی که همه جانداران را آفریده و خود اوست که رزق را به دست آنها می رساند. موجوداتی همانند مورچگان، آبزیان، پرندگان، موجودات میکروسکپی و ذره بینی، حیوانات وحشی و اهلی و ... که انسانها اگر همگی دست به دست هم دهند، قادر به روزی دادن به تعداد کمی از این مخلوقات نیز نیستند. خداوند رحمن بشر را نیز روزی می دهد. کلیه انسانها از مسلمان و مسیحی گرفته تا کافر و مشرک از روزی خداوند بهره مند هستند و نعمت روزی به هیچ عنوان از آنها منع نشده است و خداوند روزی را به همه آنها می رساند.

خزائن همه چیز نزد خداوند متعال می باشد و هیچ چیزی وجود ندارد که خزائن آن حتی کمی از محدوده قدرت و علم خداوند خارج باشد. این بدین معنی است که مالکیت کامل همه نعمتها در نزد خداوند بوده و تنها الله است که به کنه و ماهیت همه کائنات اشراف کامل دارد. علاوه بر این، خداوند نعمتهای خود را جز به مقدار معلوم و مشخص بر بندگانش نازل نمی کند. به طور مثال نعمتهایی مثل باران و برف، وزش باد و حرکت ابرها، تابش نور خورشید، علم و دانش و ... در قبضه کامل خداوند بوده و او همیشه به میزان مشخص و معلومی این نعمتها را بر بندگان خود نازل میکند. اگر ما در تمامی عمر خود دعا کنیم که خداوند به ما دانشی بیش از ظرفیت ما اعطا کند، مسلما این اتفاق نمی افتد، زیرا این خداوند است که نسبت به ظرفیت همه مخلوقات خود آگاه بوده و به قدر معلوم و فراخور آنها نعمت ارزانی می دارد. آیا تاکنون به وزش باد توجه کرده اید. همین باد باعث حرکت ابرها و لقاح گیاهان شده و نعمت حیات را به زمین اهدا می کنند. علاوه بر این وزش باد باعث برخورد ابرها با یکدیگر و باردار شدن آنها می شود. سرانجام از آسمان باران می بارد تا بوسیله آن همه انسانها و موجودات زنده سیراب شوند. در آیه بالا خداوند بر این نکته تاکید کرده که اوست که بوسیله این فرآیند زیبا و پرمعنا انسانها را سیراب می کند، در حالیکه انسان قدرت نگهداری و ذخیره کردن آب را هم ندارد. به آب پشت سد توجه کنیم. پس از بارش باران سدها و مخازن آب پر از آب می شوند، ولی آیا این آب به همین صورت باقی می ماند؟ چه بسا میزان زیادی از این آب به زیر زمین فرو رود و مقدار زیادی نیز بخار شده و به هوا برود. در نهایت پس از گذشت زمانی سد دوباره آب خود را از دست خواهد داد تا اینکه دوباره باران رحمت خداوند زمین، جانداران و انسانها را سیراب سازد. مهمتر از همه این موارد قدرت خداوند در زنده کردن و میراندن موجودات است. اعطای زندگی و مرگ در اختیار ذات الهی می باشد. الله تعالی در پاییز و زمستان، درختان و گیاهان سبز را پژمرده ساخته و می میراند، سپس در بهار دوباره به آنها حیات بخشیده و آنها را زنده می سازد. همان خدایی که زندگی و مرگ درختان و گیاهان در دست اوست، قادر است که انسان را نیز پس از مرگش حیات دوباره ببخشد. پس از اینکه اجل و مهلت کلیه انسانها سر رسید، خداوند مرگ را بر آنها محقق کرده و تنها خود وارث کلیه نعمتها و کائنات خواهد شد. زمین و هر آنچه در آن است (از گیاهان و حیوانات و جنبنده ها گرفته تا جمادات و شهرها و کشورها و همه علوم و فنون) همه از دست انسان خارج شده و به وارث اصلی خود می رسد.

خداوند متعال اول و آخر است (هو الاول و الاخر)، یعنی اینکه فقط اوست که از احوال و اذکار گذشتگان آگاه می باشد. همچنین از سرنوشت آیندگان ما نیز مطلع است. خداوند به هر چیزی آگاه و توانا است. در نهایت اینکه همه انسانها در روز قیامت در پیشگاه پروردگارشان محشور خواهند شد تا به جزای اعمال خود برسند. همانا خداوند علیم (دانای مطلق نسبت به احوال بندگان و کائنات) و حکیم (حکیم مطلق در روزی رسانی و ارسال نعمت) است.

در زمان پیامبر ما بسیاری از افراد، با نادیده گرفتن نعمتهای فراوان الهی می پرسیدند که قیامت کی فرا می رسد؟ علم قیامت و وقوع آن فقط در نزد خداوند می باشد. یکی از بزرگان بیان می کند: "هر کس که مُرد، قیامتش برپاست". پس عاقلانه این است که با عبرت از گذشتگان، کمی در احوال خود و دستورالعمل الهی یعنی قرآن، تامل کنیم، زیرا مرگ ما آغاز قیامت ماست و بعد از آن به دنیا حتی گذر کوتاهی هم نخواهیم داشت.

سوالی برای تفکر:

دلیل واقعی خداوند از جلوه نمایی قدرت خود برای بشر چیست؟

اینکه هر کس که مُرد، قیامتش برپاست، یعنی چه؟

آیه منتخب

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلاَّ يُسَبِّحُ بِحَمْدَهِ وَلَكِن لاَّ تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (اسراء – 44)

آسمانهاى هفتگانه و زمين و هر آنچه در آن است، همه تسبيح او مى‏گويند و هیچ چیزی نیست جز اینکه به تسبيح و حمد او مشغول است ولى شما تسبيح آنها را نمى‏فهميد؛ او بردبار و آمرزنده است.

فصل 5

چرا خداوند انسان را به تفکر در مورد خلقت بشر، آسمانها و زمین و قرآن دعوت می کند؟ و چرا تفکر در قرآن از ارزش بالایی برخوردار است؟ به آیات زیر که ارزش تفکر در قرآن، آفاق و انفس را بیان می کنند، دقت کنید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا بَلاَغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُواْ بِهِ وَلِيَعْلَمُواْ أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ لِيَذَّكَّرَ أُوْلُواْ الأَلْبَابِ (52)

اين قرآن، پيامی براى عموم مردم است تا همه به وسيله آن انذار شوند و بدانند او خداوند يکتاست و تا خردمندان پند گيرند! (52)

(سوره ابراهیم- آیه 52)

همچنین:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُوْلِي الألْبَابِ (190)مسلماً در آفرينش آسمانها و زمين، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‏هایی براى خردمندان است. (190)

(سوره آل عمران- آیه 190)

همچنین:

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاء لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (6)

او کسى است که شما را در رحمِ مادران، آنچنان که مى‏خواهد تصوير مى‏کند. معبودى جز خداوندِ توانا و حکيم نيست. (6)

(سوره آل عمران- آیه 6)

در قرآن کریم نزدیک به 1300 آیه راجع به هستی و خلقت انسان بیان شده و متعاقب آن پس از بیان این آیات، دعوت به تفکر شده است. مسلما هیچ بشری نمی تواند جهان دور و بر خود و همچنین خلقت خود را نادیده گرفته و کورکورانه در دنیا به خوردن و خوابیدن بپردازد. نمی توان زندگی عقلانی بشری را با زندگی حیوانی و بدون تفکر تعویض کرد، زیرا ارزش هر انسانی به فکر، اندیشه و ایدئولوژی وی بوده و در طول تاریخ هم افراد متفکر و هدفمند از ارزش بیشتری در بین مردم برخوردار بوده اند. دو فرد که یکی نابینا و دیگری بینا هستند را در نظر بگیرید، اگر فرد نابینا بدون هیچ مقدمه ای بخواهد از یک بزرگراه عبور کند دچار سانحه خواهد شد. اگر فرد بینا نیز چشمان خود را بسته و از بزرگراه عبور کند، وی نیز دچار سانحه می شود و در این مورد با نابینا هیچ تفاوتی وجود ندارد. عقل انسان هم همینگونه است. اگر انسان از عقل خود استفاده نکند، با افراد دیوانه یکسان بوده و حتی با حیوانات هم فرقی ندارد. به طور معمول، هر فردی پس از اینکه به بلوغ عقلی خود رسید، برای زندگی خود هدفی قرار داده و کلیه تلاشهای زندگیش را در راستای برآورده کردن و رسیدن به این هدف قرار می دهد. بعضی از افراد به اهداف کوتاه مدتی مانند لذت جویی و کامیابی موقت در دنیا بسنده کرده و بعضی دیگر اهداف بلند مدت مثل لذت و خوشی جاودانه را محور تلاش خود قرار می دهند. خداوند از انسان می خواهد، با تفکر در آیات آفاقی و انفسی و قرآنی، هدف نهایی خود در زندگی را به صورت عقلانی و نه احساسی انتخاب کند.

چندین دلیل برای دعوت خداوند از انسان به تفکر می توان بر شمرد. اول اینکه انسان از طریق تفکر در نشانه های خداوند، درباره وجود خالقش به یقین برسد. جهانی که در آن زندگی می کنیم، جهانی است که در هر گوشه ای از آن نظم حاکم می باشد. جهان ما تصادفی نبوده و بیهوده نیز آفریده نشده است. در هر لحظه میلیونها میلیون جنبنده در اقیانوسها، جنگلها، کوه ها، شهرها و روستاها به دنبال رزق و روزی خود می روند و این خداوند است که به آنها روزی می دهد. در هر لحظه ماه، زمین و خورشید به صورت منظم در مدار خود در حرکتند و حرکت آنها هیچگاه تابع هرج و مرج نبوده است. این خداوند است که حرکت زمین و کلیه سیارات و ستارگان را تدبیر کرده و برای آنها مدارهای خاصی را مقدر کرده است. در هر لحظه قلب انسان، خون را به درون رگها فرستاده و ششهای وی نیز از هوا استنشاق می کنند. مسلما این خداوند است که حیات انسان، تپش قلب و حیات اندامهای انسان را توسط قدرت خود کنترل می کند. اگر جهانی که در آن زندگی می کنیم تصادفی بود، هیچ اتفاق تکراری در کائنات اتفاق نمی افتاد و همه چیز تصادفی می بود. اگر جهانی که در آن زندگی می کنیم تصادفی بود، می توانستیم با انداختن یک تکه سنگ به هوا، به صورت تصادفی صاحب یک هواپیما شویم، در صورتی که هیچ عقل سالمی حکم نمی کند که در دنیای ما حتی بعد از میلیونها بار انداختن سنگ به هوا، به صورت تصادفی یک هواپیما پایین بیافتد. هنگامی که ما حتی برای درست کردن یک ساعت مچی، به میزان زیادی برنامه ریزی کرده و از اصول قاعده مند در طراحی ساعت استفاده می کنیم، چگونه می توانیم انتظار داشته باشیم که زمین با اینهمه شگفتی هایش، خورشید، ستارگان و کهکشانها، تصادفی و بدون نظم بوجود آمده و یا به صورت تصادفی در مدارهای خود در حرکت هستند. اگر در بدن انسان نظمی نباشد، چگونه می توان انتظار داشت که با داشتن بدن تصادفی، بشر به زندگی ادامه دهد. اگر محیط پیرامون ما تصادفی بود، هنگامی که به یک شیء مثل کتاب نگاه می کنیم، با پلک بر هم زدن ما، به صورت تصادفی به جای کتاب یک صندلی ظاهر می شد، ولی آیا عقل سلیم به این امر حکم میکند؟ دنیایی که در آن زندگی می کنیم در خلقت یگانه بوده و دارای خالق یگانه می باشد.

دلیل دیگر تفکر در آفاق و انفس و قرآن این است که از این طریق به صحت وعده های خداوند در قرآن پی ببریم. خداوند در قرآن از عذاب اقوام گذشته سخن گفته است. قوم لوط، قوم عاد، فرعون و پیروانش و بسیاری از اقوام دیگر که توسط خداوند عذاب شده و بقایای آنها هنوز برای عبرت بشر پابرجاست. همانگونه که وعده خداوند برای این اقوام محقق شد، پس وعده های دیگر خداوند نیز محقق می شود. با تفکر در زندگی خودمان نیز می توانیم به این امر پی ببریم. خداوند در قرآن به همه بندگانش از انس و جن وعده مرگ داده و ما هر روزه شاهد آن هستیم که این وعده برای دوست و دشمن، خانواده و در نهایت برای خودمان محقق می شود. همانگونه که وعده مرگ برای هر انسانی اتفاق می افتد، پس وعده های دیگر خداوند نیز محقق می شود.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (57)

هر نَفسی مرگ را مى‏چشد، سپس بسوى ما باز گرداننده می شوید. (57)

(سوره ابراهیم- آیه 57)

بشر در دنیای خود دخل و تصرف محدودی دارد. در زمان رشد کودک در داخل رحم مادر، این خداوند است که اندامهای جسمانی کودک را به تکامل می رساند، به وی غذا می رساند و چهره وی را در داخل رحم مادر ترسیم می کند، در حالیکه حتی مادر کودک هیچ نقشی جز نگهداری کودک در بدن خود ندارد. پس از تولد کودک نیز، خداوند وی را به رشد و کمال عقلی می رساند، به وی تکلم یاد داده و قدرت تعقل اعطا می کند. در کل دوران زندگی انسان، خداوند وی را روزی می دهد، وی را آزمایش می کند و در نهایت به زوال و پیری می رساند. انسان توانایی هیچ دخل و تصرفی در این بازه زمانی ندارد، وگرنه می توانست جلو پیر شدن خود را بگیرد. اگر بشر این قدرت و توانایی را داشت، هنگامی که بر اثر حادثه ای یکی از اندامهای خود، مثلا دست، را از دست داد، می توانست دست تازه ای برای خود درست کند.

همچنین در آمد و رفت شب و روز، حرکت ابرها به امر خداوند، خشک شدن گیاهان در زمستان و رویش مجدد گیاهان در بهار نیز نشانه های زیادی وجود دارد که ذهن حق طلب با تفکر در آنها می تواند به تحقق وعده های خداوند پی ببرد. مسلما کل کائنات از محیط پیرامون گرفته تا بدن خود ما، معجزه است، ولی به دلیل اینکه ما در این روند دچار روزمَرِگی شده ایم، به هیچکدام از اتفاقات زندگی را به دید معجزه نمی نگریم، همچنین هنگامی که کشف تازه ای در دنیای ما گزارش می شود، در ابتدا به دید معجزه به آن نگاه میکنیم، ولی پس از مدتی آن نیز عادی می شود.

وَهُوَ الَّذِيَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُواْ إِلِى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (99)اوکسى است که از آسمان آب را نازل کرده و به وسيله آن گياهان گوناگون رويانديم و از آن، ساقه‏ها و شاخه‏هاى سبز خارج ساختيم و از آنها دانه‏هاى متراکم، و از شکوفه نخل، شکوفه‏هايى با رشته‏هاى باريک بيرون فرستاديم و باغهايى از انواع انگور و زيتون و انار، گاه شبيه به يکديگر و گاه بى‏شباهت! هنگامى که ميوه مى دهد، به ميوه آن و طرز رسيدنش بنگريد که در آن، نشانه‏هايى [از عظمت خدا] براى افراد باايمان است! (99)

(سوره انعام- آیه 99)

الله تعالی همه این موارد را در قرآن بیان کرده تا انسان به عظمت و قدرت پروردگارش و همچنین ضعف و کوچکی خود پی برده و سر تعظیم فرود آورد. انسان بر روی این کره خاکی همانند مورچه ای است که در یک گوی شیشه ای اسیر شده باشد. این مورچه هر چقدر تلاش کند و به هر سمتی که روی آورد، به هیچ عنوان نمی تواند از گوی شیشه ای فرار کند. انسان هم در روی زمین همانند این مورچه بوده و هر چقدر به پیشرفتهای علمی برسد و به هر نقطه کائنات که فرار کند، سرانجام به اذن الله مرگ را ملاقات خواهد کرد و وارد عالمی میشود که به هیچ عنوان راه برگشتی از آن وجود ندارد. در حال حاضر جمعیت مردم زمین نزدیک چندین میلیارد نفر است. چه بسیار افرادی در گذشته بوده اند و الآن دیگر نیستند، افرادی که در زمان خود دارای قدرت و ثروت فراوانی بوده اند، افرادی که همانند زمان ما گناهان خود از قبیل دزدی، ظلم و زنا را مایه غرور و افتخار می دانستند. بیش از یکصد سال دیگر نیز هیچکدام از مردم امروزی ساکن در کره زمین وجود نخواهند داشت. مرگ بر زندگی همه ما سایه خواهد انداخت و همه ما به ملاقات الله تعالی خواهیم رفت. با کمی دقت متوجه می شویم که مرگ یک استقرای تام و حتمی بوده و یک حجت کامل بر تحقق وعده های دیگر خداوند نیز می باشد. هر انسانی با تفکر بدون تعصب و با یک استدلال عقلی ساده به وظیفه خود در این دنیا پی خواهد برد. استدلال از این قرار است: هر انسانی یا خالق است یا مخلوق و غیر از این دو حالت وجود ندارد. اگر فردی ادعا کند که انسان خالق است، پس باید بتواند ثابت کند که انسان چه چیزی از آسمانها و زمین را خلق کرده است؟ باید بتواند ثابت کند که آیا انسان قدرت و علم خلقت و اداره کائنات، موجودات ریز و درشت، جانداران و ... را دارا می باشد؟ آیا انسان حتی توانایی خلقت خود و دخل و تصرف در بدن خود را نیز دارا می باشد؟ عقل سلیم با کمی تفکر پی میبرد که جواب همه این سوالات منفی است. انسان مخلوق است و باید خالق خود را بشناسد و بپرستد. باید برنامه هدایت، سعادت و خوشبختی خالق خود را در زندگیش پیاده کند، زیرا تنها برنامه خالق برای مخلوق جامع ترین برنامه زندگی است.

سوالی برای تفکر: در مورد خداوند چه ظنّی داریم؟ چه جور خداوندی در ذهن ما جای دارد؟

آیه منتخب

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (دخان – 38)

ما آسمانها و زمين و آنچه که در ميان اين دو است را به بازى و بى‏هدف نيافريديم!

فصل 6

یکی از مشكلات امروزی زیاده روی و غلوّ در دین می باشد. الله تعالی به وضوح غلوّ در دین را نهي‌ فرموده‌ است‌. به آیه زیر توجه کنید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (٧٦) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (٧٧) لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (٧٨)

بگو «آيا غیر از خدا چيزى را مى‏پرستيد که مالک سود و زيان شما نيست؟ و خداوند، شنوا و داناست» (76) بگو «اى اهل کتاب! در دين خود، غلوّ و زياده روى نکنيد و غير از حق نگوييد و از هوسهاى جمعيّتى که قبلاً گمراه شدند و ديگران را گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند، پيروى ننماييد» (77) کافران بنى اسرائيل، بر زبان داوود و عيسى بن مريم، نفرين شدند! اين بخاطر آن بود که گناه کردند و تجاوز مى‏نمودند. (78)

(سوره مائده- آیات 76 تا 78)

عده ای فکر می کنند که بوسیله غلوّ در دین باعث ایجاد جذابیت بیشتر در دین شده و می توانند افراد بیشتری را گرد خود جمع کنند. این افراد با زیاده روی در توصیف ویژگیهای افراد صالح همانند پیامبران، امامان و ... به آنها ویژگیهای غیر بشری می دهند. آنها با این زیاده روی ها افراد صالح را در سطح معاونین خداوند قرار داده که خداوند به واسطه محبت این افراد، قسمتی از امور تحت اختیار خود را برای انجام به آنها واگذار کرده است. ممکن است که بسیاری از این افراد با نیتی صحیح و تفکری خیرخواهانه دست به این اقدام بزنند، ولی در حقیقت با این کار خود، دستور خداوند را نادیده گرفته و دین را انباشته از خرافات می کنند. افراد دیگری نیز وجود دارند که به خاطر منفعت شخصی، کمبود دانش دینی و یا کسب شهرت و پول به غلوّ در دین اسلام و در توصیف افراد صالح پرداخته و موجبات گمراهی خود و بسیاری از پیروان خود را فراهم می کنند. به‌ همين‌ جهت‌، رسول‌ خدا (ص) از غلوّ و زياده‌روي‌ در مورد خودش نهي‌ فرموده‌ است‌: «در حقّ من‌ آن‌ چنان‌ غلوّ و زياده‌روي‌ نكنيد، همانگونه‌ كه‌ مسيحيان‌ در مورد عيسي‌ پسر مريم‌ غلوّ كردند. همانا من‌ تنها يك‌ عبد و بنده‌ هستم‌، پس‌ بگوييد: بندة‌ خدا و فرستاده‌اش‌».

خطر اصلی اینجاست که دادن ویژگیهای الهی به بشر مخلوق (دون الله) باعث می شود که افراد آنها‌ را در محبّت‌ با خدا شريك‌ كرده‌ و در محبّتشان‌ نیز‌ غلوّ نمایند. در نهایت‌ باعث‌ می شود‌، افراد همانگونه‌ كه‌ خدا را دوست‌ مي‌دارند، آنها را نيز دوست‌ بدارند و از این طریق و به دست خود شرک را وارد زندگی خود سازند. مثال خیلی واضح در این حوزه این است که انسان به بزرگان دینی خود نسبت آگاهی از غیب و توانایی دخل و تصرف در اداره امور دنیا بدهد. به آیات زیر توجه کنید:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأرْضِ لا تَأْتِيكُمْ إِلا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (١٨٧) قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلا ضَرًّا إِلا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (١٨٨) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (١٨٩)

درباره قيامت از تو سؤال مى‏کنند، کى فرامى‏رسد؟ بگو «علمش فقط نزد پروردگار من است و هيچ‏کس جز او [نمى‏تواند] وقت آن را آشکار سازد، در آسمانها و زمين، سنگين [و پر اهميت] است و جز بطور ناگهانى، به سراغ شما نمى‏آيد» [باز] از تو سؤال مى‏کنند، چنان که گويى تو از زمان وقوع آن باخبرى! بگو «علمش تنها نزد خداست؛ ولى بيشتر مردم نمى‏دانند» (187) بگو «من مالک سود و زيان خويش نيستم، مگر آنچه را خدا بخواهد و اگر از غيب باخبر بودم، سود فراوانى براى خود فراهم مى‏کردم، و هيچ بدى و زيانى به من نمى‏رسيد؛ من فقط بيم‏دهنده و بشارت‏دهنده‏ام براى گروهى که ايمان مى‏آورند! (188) او خدايى است که همه شما را از يک فرد آفريد و همسرش را نيز از جنس او قرار داد تا در کنار او بياسايد. سپس هنگامى که با او آميزش کرد، حمل سبکی برداشت که با وجود آن، به کارهاى خود ادامه مى‏داد؛ و چون سنگين شد، هر دو از خداوند و پروردگار خود خواستند «اگر فرزند صالحى به ما دهى، از شاکران خواهيم بود» (189)

(سوره اعراف- آیات 187 تا 189)

همه می دانیم که بالاتر از حرف خداوند متعال چیزی وجود ندارد و خداوند نیز در اینجا به وضوح بیان می کند که حتی پیامبر وی نیز از غیب خبر ندارد. در حقیقت تنها منبعی که به پیامبر از غیب خبر می داده وحی بوده که فقط و فقط بر پیامبر گرامی نازل می شده است. حال اگر امروزه فردی (به خصوص یک عالم دینی) ادعا کند که از غیب با خبر است، چون تنها منبع آگاهی از غیب وحی الهی (در مورد مسلمانان قرآن) می باشد، به راحتی می توان وی را دروغگو قلمداد کرد. حال اگر شخصی به گفته های این فرد اعتقاد داشته باشد، در خطر گمراهی قرار داشته و باید به سرعت در افکار خود تجدید نظر کند.

جزئیات و مصادیق ایمان را در فصول بعدی بیان خواهیم کرد. آیا تاکنون در مورد افرادی که ادعا می کنند چشم برزخی دارند، شنیده اید؟ (این افراد با استفاده از جاهلیت مردم ادعا می کنند که از میزان تقوا و ایمان مردم با خبرند و می توانند درون مردم را دیده یا بر اساس تقوای افراد، آنها را به صورت حیوانهایی مثل خوک، گوسفند و گاو تصور کنند. البته طبق ادعای این افراد این ویژگی به خاطر این است که خداوند به آنها نظر داشته و آنها مقرب درگاه الهی هستند). آیا احادیثی که ویژگیهای غیر بشری همانند چشم برزخی و دانستن سرنوشت افراد پس از مرگ را به افراد صالح و ائمه نسبت می دهند، به گوش شما رسیده است؟ آیه زیر خطاب به محمد نبی (ص) و در مورد منافقین نازل شده است:

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ (٢٩) وَلَوْ نَشَاءُ لأرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ (٣٠) وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ (٣١)

آيا کسانى که در دلهايشان بيمارى است گمان کردند خدا کينه‏هايشان را آشکار نمى‏کند؟ (29) و اگر ما بخواهيم آنها را به تو نشان مى‏دهيم تا آنان را با قيافه‏هايشان بشناسى، هر چند مى‏توانى آنها را از طرز سخنانشان بشناسى؛ و خداوند اعمال شما را مى‏داند! (30) ما همه شما را قطعاً مى‏آزمائيم تا معلوم شود مجاهدان واقعى و صابران از ميان شما کيانند، و اخبار شما را بيازماييم! (31)

(سوره محمد- آیات 29 تا 31)

در آیه 30 خداوند به پیامبر گفته که: "اگر بخواهيم منافقان را به تو نشان مى‏دهيم تا آنان را از طریق قيافه‏هايشان بشناسى، [ولی اینکار را نکردیم]، با این وجود می توانی از طریق اعمال، رفتار و گفتارشان، آنها را از دیگران تمییز دهی [از طریق زکاوت در کردارهای آنها نه آگاهی یافتن از درون دل آنها]. همچنین در آیه زیر نیز بر این مطلب تاکید کرده است. هنگامی که خداوند به این صراحت پیامبر خویش را مخاطب قرار داده و به عزیز ترین بشر در نزد خود می گوید که از اسرار درونی انسانها با خبر نیست، در حکم انسانهایی که اینگونه ادعای دروغ کرده و یا صفات غیر بشری را برای امامان و پیامبران گرامی قائل می شوند، جز افسوس چه چیزی را سزاست؟

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ (٦٣) يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِئُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ (٦٤) وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ (٦٥)

آيا نمى‏دانند هر کس با خدا و رسولش دشمنى کند، براى او آتش دوزخ است و جاودانه در آن مى‏ماند؟ اين، همان رسوايى بزرگ است! (63) منافقان از آن بيم دارند که سوره‏اى بر ضدّ آنان نازل گردد، و به آنها از اسرار درون قلبشان خبر دهد. بگو «استهزا کنيد! خداوند آنچه را از آن بيم داريد، آشکار مى‏سازد!» (64) و اگر از آنها بپرسى چرا اين اعمال خلاف را انجام داديد؟ مى‏گويند «ما بازى و شوخى مى‏کرديم» بگو« آيا خدا و آيات او و پيامبرش را مسخره مى‏کرديد؟» (65)

(سوره توبه- آیات 63 تا 65)

پس از این به بعد، با هر مطلبی یا حدیثی از این قبیل برخورد کردیم، باید آن مطلب و حدیث را از فیلتر قرآن رد کنیم. اگر قرآن آن را تائید کرد به راحتی آنرا پذیرا می شویم، ولی در غیر اینصورت باید شجاعت به خرج داده و برای احترام به یگانه خالق هستی، آن مطلب و حدیث پوچ و جعلی را به راحتی کنار گذاشته و یا با گزینه های صحیح قرآنی جایگزین کرد. همچنین افرادی وجود دارند که ادعا می کنند در مورد ارواح و زندگی پس از مرگ اطلاع دارند. موردی که همانند مسائل قبلی فقط از طریق وحی به بشر منتقل شده است. الله تعالی می فرماید:

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلا (٨٤) وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلا قَلِيلا (٨٥) وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلا (٨٦)

بگو «هر کس طبق روش خود عمل مى‏کند و پروردگارتان کسانى را که راهشان نيکوتر است بهتر مى‏شناسد» (84) و از تو درباره روح سؤال مى‏کنند، بگو «روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکى از دانش، به شما داده نشده است» (85) و اگر بخواهيم آنچه را بر تو وحى فرستاده‏ايم، از تو مى‏گيريم؛ سپس کسى را نمى‏يابى که در برابر ما از تو دفاع کند. (86)

(سوره اسراء- آیات 84 تا 86)

متاسفانه، نه تنها در کشور ما، بلکه در اکثر دنیا بازار این افراد بسیار رونق دارد. فرقه ها و عرفانهای عجیب و غریب که همه از ذهنیت خود دنیای پس از مرگ را تصویر کرده اند. در کشور ما نیز که ادعای اسلامی داریم، عده ای افراد منحرف از دین در یکصد سال اخیر مطالبی تحت عنوان جزئیات شب اول قبر، عذاب قبر، زندگی پس از مرگ، عرفانهای هندی و سرخپوستی و ... منتشر ساخته اند. تنها وظیفه ما این است که در مواجه با این کتب و جزوه آنها را تنها از فیلتر قرآن رد کنیم، اگر قرآن آنها را تائید کرد، آنها را قبول کرده و گرنه به راحتی آنها را کنار بگذاریم.

آیه منتخب

وَعِندَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لاَ يَعْلَمُهَا إِلاَّ هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلاَّ يَعْلَمُهَا وَلاَ حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الأَرْضِ وَلاَ رَطْبٍ وَلاَ يَابِسٍ إِلاَّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (انعام – 59)

کليدهاى غيب، تنها نزد اوست و جز او، کسى آنها را نمى‏داند. او آنچه را در خشکى و درياست مى‏داند؛ هيچ برگى [از درختى] نمى‏افتد، مگر اينکه از آن آگاه است و نه هيچ دانه‏اى در تاريکيهاى زمين، و نه هيچ تر و خشکى وجود دارد، جز اينکه در کتابى آشکار ثبت است.

فصل

فصل 7

کلید فهم توحید: الله در مقابل دونِ الله

خداوند بزرگ در قرآن مجید، خود را با نام الله و رب معرفی کرده و همه مخلوقات خود از انس و جن و فرشته گرفته تا کائنات و دنیاهای ماوراءالطبیعه و ... را تحت عنوان دونِ الله و غیرِ الله معرفی کرده است. در قرآن کلمه دونِ الله به تعداد 71 بار استفاده شده است. همچنین کلمه دونهِ (هِ در کلمه دونهِ به الله باز می گردد) به تعداد 37 بار، کلمه غیرِ الله به تعداد 17 بار، دونِ الرّحمن به تعداد 2 بار و کلمه دونی (ی در کلمه دونی به الله باز می گردد) نیز به تعداد 3 بار در قرآن به کار رفته اند. تشخیص بین دو کلمه الله و دونِ الله در قرآن از اهمیت فوق العاده زیادی بر خوردار است. این طبقه بندی استثناء پذیر نیست و هیچ مخلوقی به خالق خود راه ندارد. قرآن از انسانها خواسته تا در صفات و ویژگیهای این دو تفکر کنند. در قرآن بیان شده که دونِ الله (غیر خدا) قدرت‌ غيبي‌ برای حاضر و ناظر بودن در همه جا و قاهر و محيط‌ بودن بر همه‌ چيز را ندارد، كه‌ مردم‌ در هر مكان‌ و زماني‌ به‌ او دسترسي‌ داشته‌ باشند. این ویژگی فقط مختص خداست. این خداست که می آفریند، روزی می دهد، زنده می کند، می میراند و تنها اوست که قادر به دخل و تصرف در کل مخلوقات خود می باشد. اگر فکر کنیم موجودي‌ در جهان‌ حتی به میزان کمی داراي‌ چنين‌ صفاتي‌ می باشد، در واقع‌ شریک‌ خدا بوده‌ كه‌ اين‌ در قرآن كفر و شرك‌ آشكاري‌ مي‌باشد. متاسفانه در بسیاری از ترجمه های قرآن، کلمه دونِ الله به معنای بت ترجمه شده که معنی ناقصی دارد. در قرآن از بتها بوسیله کلمه اصنام سخن به میان رفته است. به شکل زیر توجه کنید:

**الله (رب، خالق) ☝**

☟ دونِ الله (مخلوق):

کل انسانها از آدم تا قیامت، کل جنیّان، کل فرشتگان، کل کائنات از زمین و محتویات آن گرفته تا کهکشانهای دیگر، بهشت و جهنم و هر مخلوق دیگری که انسان آنرا می شناسد یا نمی شناسد.

پس دون الله فقط بت نبوده و همه مخلوقاتی که حتی در فکر بشر هم نمی گنجند را شامل می شود. در زمانی که قرآن بر پیامبر نازل شد، علاوه بر مشرکین، در دنیا افراد آتش پرست، خورشید پرست، ستاره پرست و ... نیز وجود داشته اند و شمولیت قرآن این افراد را نیز شامل می شود و اینگونه نیست که قرآن فقط بت پرستان را خطاب قرار داده و از دیگر موارد چشم پوشی کرده باشد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَى فِي الأرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (١٠) هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (١١) وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (١٢)

او آسمانها را بدون ستونهای قابل دیدن آفريد، و در زمين کوه‏هايى افکند تا شما را نلرزاند و از هر گونه جنبنده‏اى بر آن منتشر ساخت و از آسمان آبى نازل کرديم و بوسيله آن در روى زمين انواع گوناگونى از جفتهاى گياهان پر ارزش رويانديم. (10) اين آفرينش خداست؛ امّا به من نشان دهيد غير خدا چه چيز را آفريده‏اند؟ بلکه ظالمان در گمراهى آشکارند. (11) ما به لقمان حکمت داديم [و گفتيم] شکر خدا را بجاى آور، هر کس شکرگزارى کند، تنها به سود خويش شکر کرده و آن کس که کفران کند [زيانى به خدا نمى‏رساند] چرا که خداوند بى‏نياز و ستوده است. (12)

(سوره لقمان- آیات 10 تا 12)

همانند آیه قبل، خداوند در جای جای قرآن ما را نسبت به ضعف دونِ الله آگاه کرده است. الله تعالی خالق بوده و دون الله مخلوق می باشد. تولد و مرگ دون الله به طور مطلق در دست الله می باشد. مالکیت مطلق مخلوقات (همه دون الله) در دست الله می باشد:

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا (٢) وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلا يَمْلِكُونَ لأنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلا نَفْعًا وَلا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلا حَيَاةً وَلا نُشُورًا (٣) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا (٤)

خداوندى که حکومت آسمانها و زمين از آن اوست و فرزندى براى خود انتخاب نکرده و همتايى در حکومت و مالکيّت ندارد و همه چيز را آفريد و به دقّت اندازه‏گيرى نمود! (2) آنان غير از خداوند معبودانى براى خود برگزيده اند که چيزى را نمى‏آفرينند، بلکه خودشان مخلوقند و مالک زيان و سود خويش نيستند و نه مالک مرگ و حيات و رستاخيز خويشند. (3) و کافران گفتند «اين فقط دروغى است که او ساخته، و گروهى ديگر او را بر اين کار يارى داده‏اند.» آنها ظلم و دروغ بزرگى را مرتکب شدند. (4)

(سوره فرقان- آیات 2 تا 4)

هیچ مخلوقی اعم از جن، انس، فرشتگان و ... در ذات و صفات خداوند شریک نمی باشد. این بدین معنی است که خداوند در ذات و صفات یگانه بوده و صفات خداوند نیز به مخلوقات اختصاص نمی یابد. به طور مثال، هیج بشری چه زنده (در کالبد جسم) و چه مرده (در قالب روح) نمی تواند ادعا کند که دارای یکی از صفات خاص خداوند مثل بصیر (بینا نسبت به همه مخلوقات)، سمیع (شنوا نسبت به همه مخلوقات)، لطیف (هیچ حجاب و پوششی برای دانش خداوند وجود ندارد) و بقیه صفات خداوند می باشد. پس این توحید بوده و مخالف آن کفر و شرک می باشد. الله هم در ذات و هم در صفات یکتا و یگانه بوده و هیچ چیز در صفات او شریک نمی باشد:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (1) اللَّهُ الصَّمَدُ (2) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (3) وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ (4)

بگو: خداوند، يکتا و يگانه است؛ (1) خداوندى است که همه نيازمندان قصد او مى‏کنند؛ (2) هرگز نزاده و زاده نشده، (3) و براى او هيچ شبيه و مانندى نیست. (4)

(سوره اخلاص)

سوالی برای تفکر: هر یک از موارد زیر جزو کدام گروه می باشد؟ الله یا دونِ الله؟

1 جهنم 2 خورشید 3 خود شما 4 بدن 5 انسانهای صالح 6 شیطان 7 حیوانات و درختان 8 جبرئیل 9 تفکرات انسان 10 غرایز بشری 11 محمد نبی (ص)

آیه منتخب

أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ اخْتِلاَفًا كَثِيرًا (نساء – 82)

آيا درباره قرآن نمى‏انديشند؟! اگر از سوى غير خدا بود، اختلاف فراوانى در آن مى‏يافتند.

فصل 8

مبحث اصلی از این قسمت به بعد شروع می شود. اگر در حین خواندن مطالب زیر برایتان سوال ایجاد شد، لطفا مباحث را طبق برنامه ادامه بدهید، زیرا برای بیشتر سوالهای خود تا چند فصل آینده جواب خواهید یافت. قرآن‌ بعد از نشان‌ دادن‌ هر يك‌ از اين‌ خصوصيّات‌ خداوند (یگانه، رازق، خالق، مالک، رب، ولی و ...)، انسان‌ را مخاطب‌ قرار داده و مي‌گويد: شما كه‌ خدا‌ را با چنين‌ اوصافي‌ قبول‌ داريد، پس‌ چرا تنها او را به‌ فرياد نمي‌خوانيد، تنها به‌ او متوسّل‌ نمي‌شويد، تنها براي‌ او اطاعت‌ و پيروي‌ نمي‌كنيد، و...در يك‌ كلمه‌، تنها او را پرستش‌ و عبادت‌ نمي‌كنيد؟ آيا جادو و طلسم‌ شده‌ايد؟ در ابتدا در قرآن از انسانها خواسته شده که فقط و فقط خدا را بپرستند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (٣٩) مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلا لِلَّهِ أَمَرَ أَلا تَعْبُدُوا إِلا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (٤٠) يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الآخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الأمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ (٤١)

[حضرت یوسف (ع)]: اى دوستان زندانى من! آيا اربابان پراکنده بهترند، يا خداوند يکتاى پيروز؟ (39) آنچه که غير از خدا مى‏پرستيد، چيزى جز اسمهاى [بى‏مسمّا] که شما و پدرانتان آنها را خدا ناميده‏ايد، نيست؛ خداوند هيچ دليلى بر آن نازل نکرده، حکم تنها از آن خداست؛ فرمان داده که غير از او را نپرستيد! اين است آيين پابرجا، ولى بيشتر مردم نمى‏دانند! (40) اى دوستان زندانى من! امّا يکى از شما ساقى شراب براى صاحب خود خواهد شد، و امّا ديگرى به دار آويخته مى‏شود، و پرندگان از سر او مى‏خورند! و مطلبى که درباره آن [از من] نظر خواستيد، قطعى و حتمى است! (41)

(سوره یوسف- آیات 39 تا 41)

همچنین در آیات زیر مشاهده می کنید که خداوند عبادت را فقط و فقط مختص به خود دانسته و از انسانها خواسته فقط او را عبادت کنند (*به کلمه* **تَعْبُدُونَ** *دقت کنید.* **تَعْبُدُونَ** به معنای عبادت کردن و پرستش است). هر پیامبری که برای بشر مبعوث شده، در اولین اقدام مردم را به سمت پرستش خدا دعوت داده و از مردم نخواسته که خودش را بپرستند، بلکه گفته که من هم در کنار شما و همگی با هم، خدا را می پرستیم:

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ (١٠٣) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (١٠٤) وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (١٠٥)

سپس فرستادگان خود و کسانى را که ايمان مى‏آورند، نجات مى‏دهيم و همين گونه بر ما حق است که مؤمنان را نيز رهايى بخشيم! (103) بگو اى مردم! اگر در عقيده من شک داريد، من آنهايى را که جز خدا مى‏پرستيد، نمى‏پرستم! تنها خداوندى را پرستش مى‏کنم که شما را مى‏ميراند و من مأمورم که از مؤمنان باشم! (104) و [به من دستور داده شده که] روى خود را به آيينى متوجه ساز که از هر گونه شرک خالى است و از مشرکان مباش! (105)

(سوره یونس- آیات 103 تا 105)

همچنین:

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ (٦٣) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلا نَعْبُدَ إِلا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (٦٤) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَاةُ وَالإنْجِيلُ إِلا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلا تَعْقِلُونَ (٦٥)

اگر [با اين همه شواهد روشن، باز هم از حق] روى گردانند، [بدان که طالب حق نيستند و] خداوند از مفسده‏جويان آگاه است. (63) بگو «اى اهل کتاب! بياييد به سوى سخنى که ميان ما و شما يکسان است که جز خداوند يگانه را نپرستيم و چيزى را همتاى او قرار ندهيم؛ و بعضى از ما، بعضى ديگر را غير از خداى يگانه به سرپرستی نپذيرد.» هرگاه سرباز زنند، بگوييد «گواه باشيد که ما مسلمانيم!» (64) اى اهل کتاب! چرا درباره ابراهيم، گفتگو و نزاع مى‏کنيد در حالى که تورات و انجيل، بعد از او نازل شده است! آيا انديشه نمى‏کنيد؟ (65)

(سوره آل عمران- آیات 63 تا 65)

در بخشهای قبل مصادیق عبادت مشخص شد. نکته بسیار بسیار مهم این است که خداوند متعال در قرآن انسان را به این امر محدود نکرده و در آیات بسیاری از قرآن، از انسانها خواسته علاوه بر عبادت خالصانه خدا، دعا، مدد و طلب یاری و حاجت را نیز فقط و فقط به خداوند اختصاص دهند (به کلمه **تَدْعُ** دقت کنید):

وَلا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لا يَنْفَعُكَ وَلا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ (١٠٦) وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا كَاشِفَ لَهُ إِلا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (١٠٧)

و از غیر خدا چيزى را که نه سودى به تو مى‏رساند و نه زيانى، مخوان! که اگر چنين کنى، از ستمکاران خواهى بود! (106) و اگر خداوند زيانى به تو رساند، هيچ کس جز او آن را برطرف نمى‏سازد و اگر اراده خيرى براى تو کند، هيچ کس مانع فضل او نخواهد شد! آنرا به هر کس از بندگانش بخواهد مى‏رساند و او غفور و رحيم است! (107)

(سوره یونس- آیات 106 تا 107)

همچنین:

لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا (١٧) وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (١٨) وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا (١٩)

هدف اين است که ما آنها را با اين نعمت فراوان بيازماييم؛ و هر کس از ياد پروردگارش روى گرداند، او را به عذاب شديد و فزاينده‏اى گرفتار مى‏سازد! (17) و اينکه مساجد از آن خداست، پس هيچ کس را با خدا نخوانيد. (18) و اينکه هنگامى که بنده خدا [محمّد (ص)] به عبادت برمى‏خاست و خدا را مى‏خواند، گروهى پيرامون او بشدّت ازدحام مى‏کردند! (19)

(سوره جن- آیات 17 تا 19)

\*\*نکته: تَعبُدون از ریشه عَبَدَ به معنای تسلیم شدن و فرمانبردار بودن می باشد. تَدعُ از ریشه دَعَوَ به معنای طلب کردن و دعا کردن برای جلب منفعت یا دفع مضرت می باشد.

پیامبر (ص) می فرماید: "الدعاءُ هو العباده" یعنی "دعا عین عبادت است". آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که به انسان دستور اکید می دهد کلیه خواهشهای زندگی مثل طلب شفا برای مریضی، دعا برای قبولی در امتحان، طلب پیروزی و گشایش در کارها و ... را فقط و فقط از الله بخواهد. این امر باید مستقیما و بدون واسطه از طرف انسانها صورت پذیرد. متاسفانه چون در جامعه ما قرآن مهجور شده و عقیده انسانها بازیچه افراد سودجو شده، این امر برعکس شده و انسانها به جای تقاضای مستقیم از خداوند، مخلوقات وی را واسطه قرار می دهند و از طریق این مخلوقات دعای خود را به خداوند عرضه می کنند. این همان مشکلی است که پیامبر برای از بین بردن آن مبعوث شد. به آیه های زیر توجه کنید. خداوند بوسیله آیات زیر حجت را بر انسانها تمام کرده است:

إِنَّ السَّاعَةَ لآتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يُؤْمِنُونَ (٥٩) وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (٦٠) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَشْكُرُونَ (٦١)

قيامت به يقين آمدنى است و شکّى در آن نيست؛ ولى اکثر مردم ايمان نمى آورند! (59) پروردگار شما گفته «مرا بخوانيد تا دعاى شما را اجابت کنم! کسانى که از عبادتم تکبّر مى‏ورزند به زودى با ذلّت وارد دوزخ مى‏شوند» (60) خداوند کسى است که شب را براى آسایش شما آفريد و روز را روشنى ‏بخش قرار داد؛ خداوند نسبت به مردم صاحب فضل و کرم است ولى بيشتر مردم شکرگزارى نمى‏کنند! (61)

(سوره غافر- آیات 59 تا 61)

به کلمه اُدعونی در آیه قبل دقت کنید. خداوند به وضوح در این آیه از انسان خواسته برای اجابت دعا، فقط او را بخوانند، و در هیچ جای قرآن به انسان دستور نداده که دعا را به پیش مخلوقاتش عرضه کند. همچنین:

لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (٣٥) أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (٣٦) وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ (٣٧)

تا خداوند بدترين اعمالى را که انجام داده‏اند [در سايه ايمان آنها] بيامرزد و آنها را به بهترين اعمالى که انجام مى‏دادند پاداش دهد! (35) آيا خداوند براى بنده‏اش کافى نيست؟! امّا آنها تو را از غير خدا مى‏ترسانند و هر کس را خداوند گمراه کند، هيچ هدايت‏کننده‏اى ندارد! (36) و هر کس را خدا هدايت کند، هيچ گمراه‏کننده‏اى نخواهد داشت آيا خداوند توانا و داراى مجازات نيست؟ (37)

(سوره زمر- آیات 35 تا 37)

گفته هایی که در اینجا بیان شد را اگر نزد بسیاری از انسانها بیان کنید، شما را از قدرت و خشم غیر خدا (پیامبران، ائمه، شیوخ و امامزادگان) می ترسانند و طلب کردن از خدا را به تنهایی را نمی پذیرند. آیا می دانید خداوند در این مورد علاوه بر آیه بالا چه گفته است؟ دقت کنید:

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لأجَلٍ مُسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (١٣) إِنْ تَدْعُوهُمْ لا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (١٤) يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (١٥)

او شب را در روز داخل مى‏کند و روز را در شب و خورشيد و ماه را مسخّر شما کرده، هر يک تا سرآمد معيّنى به حرکت خود ادامه مى‏دهد؛ اين است خداوند، پروردگار شما؛ حاکميّت از آن اوست و کسانى را که غیر از خدا به فریاد مى‏خوانيد حتى به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نيستند! (13) اگر آنها را بخوانيد صداى شما را نمى‏شنوند، و اگر هم [به فرض محال] بشنوند به شما پاسخ نمى‏گويند و روز قيامت، شرک شما را منکر مى‏شوند، و هيچ کس مانند خداوند آگاه و خبير تو را از حقايق امور با خبر نمى‏سازد! (14) اى مردم همگى نيازمند به خدائيد و تنها خداوند است که بى‏نياز و شايسته هر گونه حمد و ستايش است! (15)

(سوره فاطر- آیات 13 تا 15)

در مورد آیه بیان شده خوب فکر کنید. توضیح کامل آیه در بخش بعدی ارائه می شود.

آیه منتخب

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (قصص – 88)

معبود ديگرى را با خدا مخوان، که هيچ معبودى جز او نيست؛ همه چيز جز ذات پاک او فانى مى‏شود؛ حاکميت تنها از آن اوست و همه بسوى او بازگردانده مى شويد!

فصل 9

آیه فصل قبل را با هم مرور کرده و توسط خود قرآن به حقیقت آن پی میبریم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لأجَلٍ مُسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (١٣) إِنْ تَدْعُوهُمْ لا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (١٤) يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (١٥)

او شب را در روز داخل مى‏کند و روز را در شب و خورشيد و ماه را مسخّر شما کرده، هر يک تا سرآمد معيّنى به حرکت خود ادامه مى‏دهد؛ اين است خداوند، پروردگار شما؛ حاکميّت از آن اوست و کسانى را که غیر از خدا به فریاد مى‏خوانيد حتى به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نيستند! (13) اگر آنها را بخوانيد صداى شما را نمى‏شنوند، و اگر هم [به فرض محال] بشنوند به شما پاسخ نمى‏گويند و روز قيامت، شرک شما را منکر مى‏شوند، و هيچ کس مانند خداوند آگاه و خبير تو را از حقايق امور با خبر نمى‏سازد! (14) اى مردم همگى نيازمند به خدائيد و تنها خداوند است که بى‏نياز و شايسته هر گونه حمد و ستايش است! (15)

(سوره فاطر- آیات 13 تا 15)

خداوند متعال پس از بیان چند گوشه از قدرت خود در ابتدای آیه، بیان می کند "لَهُ الْمُلْكُ"، بدین معنی که تَمَلُک کل کائنات در دست خداوند قرار دارد و تنها وی می تواند در مخلوقات خود دخل و تصرف کند. هیچ مخلوقی نمی تواند ادعا کند که چیزی را تحت تملک خود دارد، زیرا کلیه مالکیت ها در این دنیا قرار دادی است. هیچ انسانی حتی نمی تواند ادعا کند که نسبت به بدن خود از مالکیت برخوردار است، زیرا اگر به طور مثال در حادثه ای پای خود را از دست بدهیم، نمی توانیم پای جدیدی برای خود درست کنیم، نمی توانیم جلوی پیر شدن خود را بگیریم و حتی نمی توانیم جلوی سفید شدن موی خود را بگیریم. هر چیزی که در این دنیا در اختیار ماست، به صورت عاریه و قرض بوده و به هنگام مرگ آنها را از دست خواهیم داد و تک تک انسانها در قبال نعمتهایی که خدا در این دنیا به آنها ارزانی داشته، مورد مواخذه قرار خواهند گرفت. در بخش بعدی خداوند بیان می کند "وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ"، یعنی کسانی که از غیر خدا به فریاد می خوانید حتی مالک رشته نازک وسط خرما نیز نیستند (به جمله تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ دقت کنید). کسی که مالک هیچ چیزی نیست، نمی تواند خواسته های بقیه را بر آورده سازد. تصور کنید که فرهاد از دوست خود رضا می خواهد که 100 دلار به او بدهد و در عین حال فرهاد می داند که رضا هیچ پولی ندارد. با علم به اینکه رضا مالک هیچ پولی نیست، فرهاد باز هم به اصرار خود ادامه می دهد و از وی پول می خواهد. حال اگر فرد سومی این صحنه را ببیند، رای به سفاهت و بی عقلی فرهاد می دهد، زیرا با خود می گوید فرهاد از کسی پول می خواهد که مالک هیچ پولی نیست. در بخش بعدی خداوند بیان می کند "إِنْ تَدْعُوهُمْ لا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ"، یعنی اگر دونِ الله (پیامبران، امامان، امامزادگان، صالحان، شیوخ و...) را به فریاد بخوانید (فرقی نمی کند که از آنها طلب کنید، دعا کنید، آنها را واسطه قرار دهید، از آنها بخواهید که از خدا بخواهند و ...)، آنها به هیچ وجهی قادر به شنیدن دعای شما نیستند و اگر به فرض محال هم بشنوند، نمی توانند دعای شما را اجابت کنند. در بخش بعدی خداوند دو اخطار فوق العاده جدی به انسان می دهد "وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ"، اخطار اول این است که این اقدام انسانها یعنی طلب از دونِ الله به جای الله تعالی، طبق گفته خود خداوند، شرک قلمداد شده است. متاسفانه به دلیل مهجور ماندن قرآن در جامعه ما و ترویج تقلید به جای تفکر، جلوی بیان این مفاهیم به شدت گرفته می شود. اخطار دوم این است که در روز قیامت افرادی که در این دنیا به جای خدا و یا همراه با خدا طلب شده اند، این اقدام انسانها را کاملا انکار خواهند کرد. در روز قیامت، معبودان بیان می کنند که آنها اصلا از دعا و عبادت و طلب حاجت انسانها در این دنیا بی خبر بوده اند، زیرا این ویژگی فقط مختص خداست که بر همه جا و همه زمان محیط باشد. فقط خداوند است که به طور همزمان می تواند دعای فرهاد را در مشهد، دعای رضا را در تهران، دعای آلیس را در نیویورک و دعای رابرت را در لندن شنیده و آنها را مستجاب کند (خداوند نسبت به همه چیز سمیع و بصیر است و این دو صفت فقط مختص الله است). بسیاری از افراد باور دارند صالحین و پیامبران و امامان که امروزه زنده نیستند، قادرند در هر زمانی و هر مکانی حاجات انسانها را شنیده و براورده سازند. این بدین معنی است که آنها صفاتی همانند صفات الله تعالی دارند. صفاتی مثل بصیر (بینا نسبت به بندگان، در همه حال وضع بندگان را می بیند)، سمیع (شنوا نسبت به بندگان، در هر کجا و هر وقت صدای همه انسانها را می شنود)، لطیف (هیچ پوششی در مقابل خداوند وجود ندارد) و خبیر (در همه حال آگاه به بندگان) فقط مختص به الله تعالی است و اگر بندگان مخلوق خداوند را دارای این صفات بدانیم، به خداوند شرک ورزیده ایم. مسلما هیچ موجودی (اعم از پیامبران، امامان، شیوخ و ...) دارای این صفات نمی باشد. سبحان الله، خداوند از این مسایل پاک و منزه است.

در بخش آخر آیه 14 سوره فاطر بیان شده "وَلا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ"، یعنی هیچ کسی مثل خداوند آگاه و خبیر تو را از حقیقت مسائل آگاه نمی کند. مسلما هنگامی که این آیه برای بسیاری از مردم خوانده شود، آنها سعی می کنند که با دلیل تراشی و توجیه، کارهای امروزی خود را توجیه کنند و انسان را از حقیقت موضوع دور نگاه دارند، حتی سعی می کنند که آیه را جوری تفسیر کنند که خود می خواهند. اما الله تعالی بیان کرده که در اینگونه از مسائل (عقیدتی)، فقط باید حرف خداوند را قبول کرد، زیرا این فقط خداست که انسان را از حقیقت مسائل با خبر می کند. فقط خداوند است که حقیقت قیامت و وضع عابد و معبود در آن روز (بطور کلی غیب) را برای ما بیان کرده است. در پایان، خداوند دوباره بیان کرده که همه انسانها محتاج درگاه الهی هستند و یک محتاج خود از محتاج دیگر نمی تواند طلب کند و فقط خداوند است که غنی و ستایش شده است. خداوند در آیه زیر حجت را بر انسانها تمام کرده، زیرا بعضی از انسانها با وجود اینکه خداوند عبادت و دعا برای دونِ الله را شرک دانسته، از ته قلب نمی توانند قبول کنند که مفهوم دونِ الله شامل انسانها نیز می شود. به آیه زیر توجه کنید:

وَلا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ (١٩٢) وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ (١٩٣) إِنَّ الَّذِينَتَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (١٩٤)

و نمى‏توانند آنان را يارى کنند، و نه خودشان را يارى مى‏دهند. (192) و هرگاه آنها را به سوى هدايت دعوت کنيد، از شما پيروى نمى‏کنند و براى شما يکسان است چه آنها را دعوت کنيد و چه خاموش باشيد؟ (193) آنهايى که غير از خدا مى‏خوانيد [از آنها طلب میکنید]، بندگانى همانند شما هستند؛ آنها را بخوانيد، بايد به شما پاسخ دهند اگر راست مى‏گوييد [و تقاضايتان را برآورند!] (194)

(سوره اعراف- آیات 192 تا 194)

خداوند در این آیه، همه مخلوقات را عَبد خود نامیده و هیچکدام از امور غیبی را به آنها تفویض نکرده است. از دیدگاه دین، همه انسانها با هم برابرند و هیچکدام بر همدیگر برتری ندارند. از دید خداوند، انسانها بر اساس تقوا سنجیده می شوند، تقوا هم یک امر درونی است و فقط خداوند از میزان آن با خبر است. محمد نبی (ص) فرموده: "مردم همه مثل دندانه های شانه با هم برابرند". در یک کلام، خداوند در قرآن به بشر دستور داده که فقط خدا را قبول داشته باش، از خدا بخواه و از غیر خدا نخواه، غیر خدا را واسطه قرار نده، غیر خدا را تقدس نکن. به آیه زیر توجه کنید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (13)

اى مردم! ما شما را از يک مرد و زن آفريديم و شما را تيره‏ها و قبيله‏هایی قرار داديم تا يکديگر را بشناسيد؛ همانا گرامى‏ترين شما نزد خداوند با تقواترين شماست؛ خداوند دانا و آگاه است! (13)

(سوره حجرات- آیه 13)

علاوه بر آیات قبل، در بسیاری از آیات دیگر قرآن، از اصطلاح اَلّذین به معنای کسانی که استفاده شده است. به آیه زیر دقت کنید:

وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (٧٢) يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ (٧٣) مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (٧٤)

و هنگامى که آيات روشن ما بر آنان خوانده مى‏شود، در چهره کافران آثار انکار مشاهده مى‏کنى، آنچنان که نزديک است برخيزند و با مشت به کسانى که آيات ما را بر آنها ميخوانند حمله کنند! بگو «آيا شما را به بدتر از اين خبر دهم؟ همان آتش سوزنده [دوزخ‏] که خدا به کافران وعده داده و بد سرانجامى است» (72) اى مردم! مثلى زده شده است، به آن گوش فرا دهيد: کسانى را که غير از خدا مى‏خوانيد، هرگز نمى‏توانند مگسى بيافرينند، هر چند براى اين کار دست به دست هم دهند! و هرگاه مگس چيزى از آنها بربايد، نمى‏توانند آن را باز پس گيرند! هم اين طلب‏کنندگان و هم آن مطلوبان ناتوانند. (73) خدا را آن گونه که بايد بشناسند نشناختند؛ خداوند قوّى و شکست‏ناپذير است! (74)

(سوره حج- آیات 72 تا 74)

در این آیه هم به وضوح بر ضعف غیر خدا تاکید شده است. در انتهای آیه بیان شده که هم طالب (افرادی که از غیر خدا دعا می کنند) و هم مطلوب (غیر خداهایی که ناخواسته مورد پرستش قرار می گیرند)، ناتوان هستند و فقط ذات مقدس الهی است که قادر مطلق می باشد. خداوند از انسان خواسته که هم در مشکلات و هم در خوشی ها، فقط و فقط به ذات مقدس الهی توکل کند:

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلا (٥٧) وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا (٥٨) الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا (٥٩)

بگو «من در برابر ابلاغ آيين خدا هيچ گونه پاداشى از شما نمى‏طلبم؛ مگر کسى که بخواهد راهى بسوى پروردگارش برگزيند» (57) و توکّل کن بر آن زنده‏اى که هرگز نمى‏ميرد و تسبيح و حمد او را بجا آور و همين بس که او از گناهان بندگانش آگاه است! (58) همان خدايى که آسمانها و زمين و آنچه را ميان اين دو وجود دارد، در شش روز آفريد؛ سپس بر عرش قرار گرفت و رحمان است؛ از او بخواه که از همه چيز آگاه است! (59)

(سوره فرقان- آیات 57 تا 59)

همه موجودات از عدم بوجود آمده اند و فقط خداوند است که همیشه بوده و خواهد بود. هر انسانی روزی طعم مرگ را می چشد و فقط خدا است که هرگز نمی میرد، به همین دلیل باید فقط به الله توکل کرد.

آیه منتخب

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (زمر – 38)

و اگر از آنها بپرسى «چه کسى آسمانها وزمين را آفريده؟» حتماً مى‏گويند «خدا!» بگو «آيا هيچ درباره معبودانى که غيرازخدا مى‏خوانيد، انديشه مى‏کنيدکه اگرخدا زيانى براى من بخواهد، آيا آنها مى‏توانند گزند او را برطرف سازند؟ و يا اگر رحمتى براى من بخواهد، آيا آنها مى‏توانند جلو رحمت او را بگيرند!» بگو «خدا مرا کافى است و همه متوکّلان تنها بر او توکّل مى‏کنند!»

فصل 10

بدست آوردن یک بینش توحیدی بسیار قوی به درک مفهوم تفاوت الله تعالی (خالق) و دون الله (مخلوق) وابسته است و درک این تفاوت بسیار ساده بوده و فقط افراد ستیزه جو از پذیرش این واقعیت طفره می روند. به آیه زیر بسیار توجه کنید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الأرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ اِئْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (٤) وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ (٥) وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ (٦)

به آنان بگو «هر آنچه که غير از خدا می خوانید، به من نشان دهيد چه چيزى از زمين را آفريده‏اند، يا شرکتى در آفرينش آسمانها دارند؟ کتابى آسمانى پيش از اين، يا اثر علمى از گذشتگان براى من بياوريد، اگر راست مى‏گوييد» (4) چه کسى گمراهتر است از آن کس که غير از خدا را مى‏خواند که تا قيامت هم به او پاسخ نمى‏گويد و از دعای آنها بى‏خبر است؟ (5) و هنگامى که مردم محشور مى‏شوند، همین معبودها دشمنانشان خواهند بود و حتّى عبادت آنها را انکار مى‏کنند! (6)

(سوره احقاف- آیات 4 تا 6)

خداوند در بخش اول این آیه دوباره تاکید کرده که دونِ الله هیچ چیزی را خلق نکرده و بلکه خود مخلوقند. در هیچکدام از کتب آسمانی و حتی کتب علمی، هیچ مدرکی مبنی بر مشارکت دونِ الله در آفرینش وجود ندارد. به آیه خوب توجه کنید. در آیه گفته شده که هر آنچه که غیر از خداوند خوانده شود، تا قیامت هم به فرد متقاضی پاسخ نخواهند داد و در روز قیامت این دونِ الله ها علاوه بر انکار شرک این افراد، دشمن آنها خواهند شد. در آن روز آنها می گویند که ما در دنیا فقط خدای یگانه را عبادت کردیم و همه حاجات خود را پیش خداوند عرضه کردیم، در حالیکه شما به جای طلب از خداوند، از ما که خود مخلوق خداوند هستیم، طلب کردید. بنابر این ما الآن دشمن شما هستیم. ما موحد بودیم و شما دشمن خدا، پس مسیر ما و شما جداست.

در بخشهای قبلی بیان شد که دون الله مالک حتی ذره ای از کل کائنات نبوده و خود محتاج الله هستند. علاوه بر آن بیان شد که یعبدون (عبادت کردن، اظهار بندگی کردن) و یدعون (طلب کردن، حاجت خواستن) فقط به خداوند اختصاص دارد و در صورت یعبدون و یدعون دون الله دچار شرک شده ایم. مسلما در این مورد خداوند به صراحت در قرآن حرف خود را بیان کرده و هیچگونه تبصره و متممی قرار نداده است. تبصره و متمم هایی که ما خود در طول زمان ایجاد کرده ایم. برای مثال برخی افراد بیان می کنند که درست است که هر انسانی می تواند حاجت و طلب خود را مستقیما به نزد خدا ارائه دهد و درست است که نمی توان حاجت و طلب خود را مستقیما از دون الله خواست، ولی می توان از دون الله (امامان و صالحین و..) خواست که آنها واسطه ما و خداوند شوند. یعنی ما به غیر خدایانی که در قید حیات نیستند، حاجت خود را عرضه می کنیم تا آنها حاجت ما را به خداوند عرضه کنند.

دلایل بسیار واضحی که در مقابل این توجیه می توان بیان کرد اینکه اولا قوم عرب قبل از مبعوث شدن پیامبر دقیقا همین تفکر را داشته و از پیامبران گذشته مثل ابراهیم خلیل (ع) و اسماعیل نبی (ع) و یا از هابیل (ع) و فرشتگان الهی می خواستند که حاجت آنها را به نزد الله تعالی ارائه دهند. آنها فکر می کردند که فرشتگان و انبیاء الهی به دلیل بی گناهیشان می توانند شفیع آنها بوده و آنها را به خداوند نزدیک سازند. ثانیا، اینکه ما از دون الله بخواهیم که حاجت ما را به نزد الله ارائه کنند، خود مصداقی از دعا و طلب از دون الله می باشد، زیرا به هر حال از دون الله می خواهیم که حاجت ما را شنیده و به خداوند برای اجابت ارائه کنند.

خداوند حتی در یک آیه از قرآن از بندگانش نخواسته که از طریق واسطه و معاون با وی ارتباط برقرار کنند و عبادت خداوند از طریق واسطه، همه و همه نشات گرفته و پرداخته ذهن ماست. خداوندی که از رگ قلب به ما نزدیکتر است، به ما دستور داده که به طور مستقیم از وی حاجت بخواهیم، همانگونه که نزدیکترین مسیر به یک نقطه، خط مستقیم تا آن می باشد. خداوندی که از رگ قلب به ما نزدیکتر است، دستور داده که حتی اگر بنده ای به واسطه گناه، خود را شرمنده فرض کند، بداند که باز خداوند به او از همه مخلوقات نزدیکتر است. هنگامی که برای خداوند واسطه قرار می دهیم، همانند این است که قبول کنیم، خداوند بدون وجود این واسطه ها ما را نمی بخشد و صدای ما را نمی شنود، یا اینکه فرض کنیم خداوند ظرفیت پذیرش مستقیم دعای بندگانش را ندارد و حتما باید با واسطه با وی ارتباط برقرار کرد. حتی اگر بنده ای از بندگان خداوند، در گناه غرق شده باشد، باز هم در توبه برای وی باز است و فقط خداوند است که گناهان وی را می بخشد:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (53) وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (54)

بگو «اى بندگان من که در گناه بر خود اسراف کرده‏ايد! از رحمت خداوند نوميد نشويد که خدا همه گناهان را جمعاً مى‏آمرزد، زيرا او بسيار آمرزنده و مهربان است. (53) و به پروردگارتان بازگرديد و در برابر او تسليم شويد، پيش از آنکه عذاب به سراغ شما آيد، سپس از سوى هيچ کس يارى نشويد! (54)

(سوره زمر- آیات 53 تا 54)

علاوه بر توجه به شکل زیر، در مورد سوال زیر هم تفکر کنید:

آیا درست است که ایمان و عقیده را از منبع دیگری غیر از قرآن اخذ کرد؟

|  |  |
| --- | --- |
| روش توحیدی از دیدگاه قرآن  **الله تعالی**  مخلوق (دون الله) مستقیما از خالق (الله) طلب و حاجت می خواهد.  دون الله  وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (غافر - 60)  پروردگار شما گفته است «مرا بخوانيد تا دعاى شما را اجابت کنم! کسانى که از عبادت من تکبّر مى‏ورزند به زودى با ذلّت وارد دوزخ مى‏شوند» | شرک  **دون الله**  مخلوق (دون الله) از مخلوق دیگر (دون الله) طلب و حاجت می خواهد.  **دون الله**  وَلاَ تَدْعُ مِن دُونِ اللّهِ مَا لاَ يَنفَعُكَ وَلاَ يَضُرُّكَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِّنَ الظَّالِمِينَ (یونس - 106)  و جز خدا، چيزى را که نه سودى به تو مى‏رساند و نه زيانى ، مخوان! که اگر چنين کنى ، از ستمکاران خواهى بود! |
| شرک  **الله تعالی دون الله**  مخلوق (دون الله) در کنار طلب وحاجت از خالق (الله)، از مخلوق (دون الله) نیز طلب وحاجت می خواهد.  **دون الله**  فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ (شعراء - 213)  هيچ معبودى باخداوند مخوان که ازمعذّبين خواهى بود  وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (جن - 18)و همانا مساجد از آن خداست، پس هيچ کس را با خداوند نخوانيد!  لاَّ تَجْعَل مَعَ اللّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولاً (اسراء – 22)  معبود ديگرى با خداوند قرارمده که نکوهيده و بى‏ياور خواهى نشست! | شرک  **الله تعالی**  مخلوق (دون الله) از مخلوق دیگر (دون الله) می خواهد که حاجتش را به خالق (الله) عرضه کند (عبادت با واسطه).  **دون الله**    **دون الله**  أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاء مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى ... (زمر - 3)  همانا دين خالص از آن خداست و آنها که غير خدا را اولياى خود قرار دادند، دليلشان اين بود که «اينها را ‏عبادت نمی کنیم مگر بخاطر اينکه ما را به خداوند نزديک کنند» ...  إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ ... (فاطر - 14)  اگر آنها را بخوانيد صداى شما را نمى‏شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمى‏گويند ... |

فصل 11

در آیات قبل دیدیم که خداوند تقاضای انسانها از دونِ الله (غیر خدا) را شرک می داند. هم عبادت (تَعبُدون) و هم دعا و طلب (تَدعون) از مخلوقات خدا (دونِ الله) شرک است، چه بطور مستقیم از دونِ الله و چه به صورت واسطه قرار دادن دونِ الله بین خود و خداوند. الله تعالی هیچ استثنائی در این مورد قائل نشده است. برای تاکید، آیه دیگری از قرآن را می آوریم و از شما می خواهیم دوباره به هر دو کلمه "تَعبدون" و "تَدعون" دقت کنید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَالَ سَلامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (٤٧) وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُو رَبِّي عَسَى أَلا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا (٤٨) فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلا جَعَلْنَا نَبِيًّا (٤٩)

ابراهيم گفت «سلام بر تو! من بزودى از پروردگارم برايت تقاضاى عفو مى‏کنم؛ چرا که او همواره نسبت به من مهربان بوده است! (47) و از شما و آنچه از غير خدا مى‏خوانيد، کناره‏گيرى مى‏کنم و پروردگارم را مى‏خوانم و اميدوارم در خواندن پروردگارم بى‏پاسخ نمانم» (48) هنگامى که از آنان و آنچه از غير خدا مى‏پرستيدند کناره‏گيرى کرد، ما اسحاق و يعقوب را به او بخشيديم و هر يک را پيامبرى قرار داديم! (49)

(سوره مریم- آیات 47 تا 49)

دقت کنید شرک فقط این نیست که فردی مخلوق را در آفرینش آسمانها و زمین همتای خدا قرار دهد، بلکه حتی اگر مخلوق را واسطه عبادت و دعای خود از خالق قرار دهیم، مرتکب شرک شده ایم. پس کلیه حالات زیر شرک به حساب می آیند: اینکه تصور کنیم به جای خدای یگانه، چند خدا وجود دارد، تصور کنیم خداوند خویشاوند دارد، تصور کنیم که مخلوقات در خلقت با خدا همکاری کرده اند، تصور کنیم که به جای خداوند قادر، می توان از مخلوقات طلب کرد، تصور کنیم که برای دعا یا عبادت، می توان مخلوقات را واسطه قرار داد، تصور کنیم که مخلوقات به خاطر اجر و قربشان نزد خدا، معاونین خدا در انجام بعضی از اوامر هستند، تصور کنیم مخلوقی در صفات خاص الله با خدا شریک است و .... به آیه زیر خوب دقت کنید:

قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (٤٠) بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ (٤١) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (٤٢)

بگو «به من خبر دهيد اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آيد يا رستاخيز برپا شود، آيا غير خدا را مى‏خوانيد اگر راست مى‏گوييد؟» (40) بلکه تنها او را مى‏خوانيد و او اگر بخواهد، مشکلى را که بخاطر آن او را خوانده‏ايد، برطرف مى‏سازد و آنچه را شریک و دستیار خدا قرارمى‏دهيد، [در آن روز] فراموش خواهيد کرد. (41) ما به سوى امتهايى که پيش از تو بودند، [پيامبرانى] فرستاديم و آنها را با شدّت و رنج و ناراحتى مواجه ساختيم؛ شايد خضوع کنند و تسليم گردند! (42)

(سوره انعام- آیات 40 تا 42)

فکر کنید که در کنار شما حادثه ناگواری اتفاق می افتد (زلزله، سیل، بمب گذاری و ...). شما نجات خویش را از الله می طلبید یا از پیامبران، از الله می طلبید یا از امامان، از الله می طلبید یا از شیوخ و صالحان؟ اگر از الله طلب کنید، توحید واقعی را به انجام رسانیده اید وگرنه دچار شرک شده اید. همانطور که در بخشهای قبلی گفتیم، مردم جاهلیت که دچار شرک می شدند، انسانهایی عجیب و غریبی نبودند. آنها هم دقیقا مثل ما زندگی می کردند و خداوند را به عنوان خالق قبول داشتند. تنها مشکل آنها این بوده که از سنگ و چوب بتهای نمادینی به شکل افراد صالح درست و می کردند و این افراد صالح (مثل حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل) را واسطه دعا و عبادت خود قرار می دادند. سنگهای عمودی آن زمان، امروزه به صورت افقی شده و بر روی قبر افراد قرار گرفته است. شرک به زندگی انسان بسیار زیرکانه وارد می شود. بسیاری از انسانها تصور می کنند که مؤمن هستند، ولی اعمال آنها بیانگر شرک در عقیده شان می باشد. خداوند می فرماید:

وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ (١٠٥) وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلا وَهُمْ مُشْرِكُونَ (١٠٦) أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لا يَشْعُرُونَ (١٠٧)

و چه بسيار نشانه‏اى در آسمانها و زمين که آنها از کنارش مى‏گذرند و از آن رويگردانند! (105) و اکثر آنها که ايمان به خدا دارند، در عین حال مشرکند! (106) آيا ايمن از آنند که عذاب فراگيرى ازسوى خدا به سراغ آنان بيايد يا ساعت رستاخيز ناگهان فرا رسد، در حالی که متوجّه نيستند؟ (107)

(سوره یوسف- آیات 105 تا 107)

حضرت محمد (ص) فرموده: ورود شرک به امت من از راه رفتن مورچه سیاهی بر روی سنگ سیاه و در شب، زیرکانه تر است. تنها راه جلوگیری از این مشکل پالایش عقاید از طریق فیلتر قرآن است، لذا توصیه ما این است که بعد از این، هر سخنی را از هر فردی و در هر لباسی (حتی در لباس دین) شنیدیم یا در جایی دیدیم، آنرا از فیلتر قرآن رد کنیم، چون در روز قیامت، ما فقط می توانیم قرآن را مرجع عقیده و ایمان خود معرفی کنیم و نمی توانیم بگوییم به دلیل اینکه فلان عالم دینی این حرف را زد ما از وی تبعیت کردیم. با توجه به اینکه روز به روز بر احادیث جعلی و خرافی افزوده می شود، تنها معیار ما برای تبعیت از احادیث واقعی، فقط عبور از فیلتر توحیدی قرآن مجید می باشد. قرآن تنها کتابی است که تحریف و اشکال به آن راه نداشته و تنها نقشه هدایت هر فرد حق طلب می باشد. متاسفانه امروزه احادیثی به گوش می رسد که توسط آنها حتی ملاک کفر و ایمان افراد سنجیده می شود، بسیاری از این احادیث با قرآن تناقض داشته باید به راحتی از زندگی انسان حذف شوند. به شکل زیر دقت کنید:

حدیث صحیح حدیث جعلی

سخن علما

کلام فیلسوف حرف دوست آیه قرآن

فیلتر

قرآن

حدیث صحیح آیه قرآن

در این بخش خطر شرک از دیدگاه قرآن را بررسی می کنیم. به اولین آیه توجه کنید:

قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ (٦٤) وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (٦٥) بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (٦٦)

بگو «آيا به من دستور مى‏دهيد که غير خدا را بپرستم اى جاهلان؟» (64) به تو و همه پيامبران پيشين وحى شده که اگر شرک بِورزی، همه اعمالت تباه مى‏شود واز زيانکاران خواهى بود! (65) بلکه تنها خداوند را عبادت کن و از شکرگزاران باش! (66)

(سوره زمر- آیات 64 تا 66)

در این آیه خداوند پیامبر اسلام را خطاب قرار داده و با وجود اینکه حضرت محمد (ص) برای خداوند بسیار محترم می باشد، به وی اخطار داده که اگر شرک داشته باشد کل اعمال خود را با دست خود تباه می کند. امروزه افرادی هستند که کارهای خیر زیادی انجام می دهند. آنها مدرسه سازی می کنند، به فقرا غذا می دهند، به خیریه ها کمک می کنند و ... ولی اگر عقیده این افراد درست نباشد هیچ کدام از اعمال آنها مقبول درگاه الهی قرار نمی گیرد. بحث عقیده در قرآن بسیار جدی است. به آیه زیر دقت کنید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولا (٤٧) إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا (٤٨) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلا يُظْلَمُونَ فَتِيلا (٤٩)

اى کسانى که کتاب خدا به شما داده شده، به آن تصدیقگری که صادقانه نازل کرديم ايمان بياوريد، پيش از آنکه صورتهايى را محو کنيم، سپس به پشت سر بازگردانيم، يا آنها را از رحمت خود دور سازيم، همان گونه که اصحاب سبت را دور ساختيم و فرمان خدا در هر حال انجام شدنى است! (47) خداوند هرگز شرک را نمى‏بخشد! و پايين‏تر از آن را براى هر کس که بخواهد مى‏بخشد و آن کسى که براى خدا شريکى قرار دهد، گناه بزرگى مرتکب شده است. (48) آيا نديدى کسانى را که خودستايى مى‏کنند؟ بلکه خدا هر کس را بخواهد، ستايش مى‏کند و کمترين ستمى به آنها نخواهد شد. (49)

(سوره نساء- آیات 47 تا 49)

همچنین:

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (١٢) وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (١٣) وَوَصَّيْنَا الإنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (١٤)

ما به لقمان حکمت داديم که شکر خدا را بجاى آورد و هر کس شکرگزارى کند، تنها به سود خويش شکر کرده و آن کس که کفران کند، [زيانى به خدا نمى‏رساند] چرا که خداوند بى‏نياز و ستوده است. (12) هنگامى را که لقمان به فرزندش، در حالى که او را موعظه مى‏کرد گفت «پسرم! برای خدا شرک نداشته باش که شرک، ظلم بزرگى است» (13) و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کرديم؛ مادرش او را با ناتوانى روى ناتوانى حمل کرد، و دوران شيرخوارگى او در دو سال پايان مى‏يابد که براى من و براى پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت همه شما به سوى من است! (14)

(سوره لقمان- آیات 12 تا 14)

همچنین:

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (٨٣) فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ (٨٤) فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ (٨٥)

هنگامى که رسولانشان دلايل روشنى براى آنان آوردند، به عِلمی که داشتند خوشحال بودند [و غير آن را اصلا قبول نمی کردند] ولى آنچه را به تمسخر مى‏گرفتند آنان را فراگرفت! (83) هنگامى که عذاب ما را ديدند، گفتند «هم اکنون به خداوند يگانه ايمان آورديم و به هر آنچه که شریک خدا مى‏شمرديم، کافر شديم!» (84) امّا هنگامى که عذاب ما را مشاهده کردند، ايمانشان براى آنها سودى نداشت. اين سنّت خداوند است که همواره در ميان بندگانش اجرا شده و آنجا کافران زيانکار شدند! (85)

(سوره غافر- آیات 83 تا 85)

در آیه قبل خداوند بیان می کند که هنگامی که در مقابل بسیاری از گمراه شدگان در دین، دلایل روشنی از قرآن آورده شود، آنها بیان می کنند که ما خود در دین صاحب علم هستیم و افراد زیادی پیرو ما هستند. ولی در روز قیامت این افراد نه به حال خود سودی می بخشند و نه به حال انسانهایی که گمراه کردند. در آیه زیر بیان می شود که حتی به میزان سر سوزنی نیز نباید به خداوند یگانه شرک داشت:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ (٢٥) وَإِذْ بَوَّأْنَا لإبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (٢٦) وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (٢٧)

کسانى که کافر شدند و مؤمنان را از راه خدا بازداشتند و از مسجد الحرام که آن را براى همه مردم برابر قرار داديم، چه کسانى که در آنجا زندگى مى‏کنند يا از نقاط دور وارد مى‏شوند؛ و هر کس بخواهد در اين سرزمين از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابى دردناک به او مى‏چشانيم! (25) زمانى را که جاى کعبه را براى ابراهيم آماده ساختيم [و به او گفتيم:] حتی به اندازه ذره ای، شرک نداشته باش! و خانه‏ام را براى طواف‏کنندگان و قيام‏کنندگان و رکوع‏کنندگان و سجودکنندگان پاک ساز! (26) و مردم را دعوت عمومى به حج کن؛ تا پياده و سواره بر مرکبهاى لاغر از هر راه دورى بسوى تو بيايند. (27)

(سوره حج- آیات 25 تا 27)

در آیات قبل دیدیم که حتی به اندازه ذره ای نباید به خداوند شرک داشته باشیم و کسانی که آگاهانه یا نا آگاهانه با عقیده نادرست (شرک آمیز یا کفر آمیز) به حضور خداوند بروند، در نزد خداوند مجرم قلمداد شده و تمامی اعمالی که در این دنیا انجام دادند را از دست خواهند داد. به آیه زیر دقت کنید:

يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلائِكَةَ لا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا (٢٢) وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا (٢٣) أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلا (٢٤)

روزى که فرشتگان را مى‏بينند، روز بشارت براى مجرمان نخواهد بود و مى‏گويند «ما را امان دهيد، ما را معاف داريد!» (22) و ما به سراغ اعمالى که انجام داده‏اند مى‏رويم، و همه را همچون ذرّات غبار پراکنده در هوا قرار مى‏دهيم! (23) بهشتيان در آن روز قرارگاهشان از همه بهتر و استراحتگاهشان نيکوتر است! (24)

(سوره فرقان- آیات 22 تا 24)

با وجود این همه آیه در قرآن مجید (و بسیاری از آیاتی که در اینجا مطرح نشده است) و این همه اخطار به کل بشریت، آیا حاضریم از کل عمر خود فقط چند ساعت را برای تفکر در هدف اصلی در دنیا و زندگی جاویدان در آخرت قرار دهیم؟

فصل 12

در این بخش دلایلی که اکثر مردم جامعه در قبال تقلید کورکورانه خود در ایمان و عقیده می آورند را بررسی می کنیم. مورد مهمی که در اینجا باید به آن توجه کرد، شباهت این دلایل با توجیهات اقوام گذشته ای است که در قرآن وصف آنها آمده است. قبل از بررسی دقیق باز هم تاکید می کنیم که عقیده و ایمان یک امر کاملا فردی است و هیچ فردی نباید به جای افراد دیگر در مورد ایمان فکر کند. هر فرد به جای تقلید از اجداد و بزرگان قوم خود، باید خود با بررسی عقلی و قرآنی به این موارد یقین پیدا کند. در حقیقت تقلید از افکار دیگران در این مورد برای ما هیچ ارزشی ندارد، زیرا در روز قیامت مرجع اصلی عقیده را افکار دیگران نمی توان معرفی کرد. با همدیگر قدم به قدم بررسی می کنیم.

در بسیاری از موارد، هنگامی که آیات قرآن برای مردم امروزی خوانده می شود و از آنها خواسته می شود که گامی جلو نهاده و حداقل آیات قرآن را مطالعه کنند و از این آیات به باطل بودن دونِ الله پی ببرند، تنها جوابی که مردم خواهند داد عبارت است از اینکه ما به آنچه در دست خود داریم راضی هستیم و ما همان کاری را می کنیم که کل جامعه انجام می دهند (خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو). آنها از این موضوع غافل هستند که حضرت ابراهیم (ع) نیز در چنین جامعه ای بزرگ شد. وی به تنهایی عقیده خود را از شرک و خرافات جامعه پاک کرد و به صورت عقلی (تفکر در آیات آفاق و انفس) خدا را برای خود به اثبات رساند. خداوند هم به پاس این اقدام، وی را به پیامبری مبعوث کرد و وی را برای عالمیان در قرآن به عنوان اسوه توحید معرفی کرد. مسلما افرادی که در جامعه به خرافه های رایج بین مردم راضی باشند، هدایت نخواهند شد. خوشبختانه اکثریت جامعه ما امروزه به تناقض ها و سوالات زیادی در امر دین رسیده و امروزه بسیاری از مردم متوجه شده اند که چیزی که تحت عنوان دین به آنها ارائه می شود، مشکل دارد (به قول معروف یک جای کار می لنگد). امروزه اکثریت جامعه که انسانهای فهیمی هم هستند می دانند که دین واقعی، این دینی نیست که پیوسته از رادیو، تلوزیون و از سر منبر ترویج می شود. دینی که ترویج می شود جز بدبختی و افسردگی برای جامعه چیزی به همراه نمی آورد. ولی مشکل کار اینجاست: با وجود اینکه مردم می فهمند که دین اصلی این نیست، باز هم کورکورانه به تقلید ادامه داده و خود به دنبال پیدا کردن ایمان خالص نمی روند. آیه زیر را بخوانید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلا هُدًى وَلا كِتَابٍ مُنِيرٍ (٢٠) وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ (٢١) وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الأمُورِ (٢٢)

آيا نديديد خداوند آنچه را در آسمانها و زمين است مسخّر شما کرده و نعمتهاى آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانى داشته است؟ ولى بعضى از مردم بدون هيچ دانش و هدايت و کتاب روشنگرى درباره خدا مجادله مى‏کنند! (20) و هنگامى که به آنان گفته شود «از آنچه خدا نازل کرده پيروى کنيد» مى‏گويند «نه، بلکه ما از چيزى پيروى مى‏کنيم که پدران خود را بر آن يافتيم» [تقلید کورکورانه]، آيا حتّى اگر شيطان آنان را دعوت به عذاب آتش فروزان کند [باز هم تبعيّت مى‏کنند؟] (21) کسى که روى خود را تسليم خدا کند در حالى که نيکوکار باشد، به دستگيره محکمى چنگ زده و عاقبت همه کارها به سوى خداست. (22)

(سوره لقمان- آیات 21 تا 22)

توجیه رایج دیگر در جامعه ما: مردم می گویند که ما قبول داریم که دونِ الله خالق و رازق هیچ چیزی نیست و ما هم به طور مستقیم از اولیاء، شیوخ، پیامبران و امامان درخواست و طلب هیچ چیزی را نمی کنیم، بلکه معتقدیم که افراد مقرب درگاه خدا باعث می شوند که خداوند دعای ما را مستجاب کند. این افراد مقرب در اوامر الله تعالی دخیلند و ما از مصیبت ها به خاطر وجود این افراد در امان خواهیم بود. در این حالت ما با واسطه از خداوند می خواهیم که دعای ما را مستجاب سازد و تنها دلیل اینکار تقرب به درگاه خداست. در ادامه این افراد بیان می کنند که ما می دانیم که این مقربین درگاه الهی توانایی برآورده کردن حاجت ما را ندارند، ولی خداوند به واسطه این مقربین حاجت ما را بر آورده می کند. به آیه زیر که استدلال مشرکین زمان پیامبر است، توجه کنید:

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ (٢) أَلا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (٣) لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لاصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (٤)

ما اين کتاب را بحقّ بر تو نازل کرديم؛ پس خدا را پرستش کن و دين خود را براى او خالص گردان! (2) آگاه باشيد که دين خالص از آن خداست و کسانی که غير خدا را اولياى خود قرار دادند و دليلشان اين بود که «ما اينها را نمى‏پرستيم جز اينکه ما را به خداوند نزديک کنند»، خداوند روز قيامت ميان آنان در آنچه اختلاف داشتند داورى مى‏کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‏کننده است را هرگز هدايت نمى‏کند! (3) اگر [بفرض محال] خدا مى‏خواست فرزندى انتخاب کند، از ميان مخلوقاتش آنچه را مى‏خواست برميگزيد؛ منزّه است [از اينکه فرزندى داشته باشد] او خداوند يکتاى پيروز است! (4)

(سوره زمر- آیات 2 تا 4)

این استدلال، همان استدلالی است که مردم امروز از واسطه قرار دادن دونِ الله بیان می کنند. مسلما خداوند در هیچ جای قرآن به هیچ انسانی اجازه واسطه قرار دادن دونِ الله را نداده است و این استدلال امروزه (استدلال واسطه به خاطر تقرب به خدا که استدلال جدیدی هم نیست) فقط دروغی است که به خدا نسبت داده شده و از زبان خدا بیان می شود. در آخر آیه هم گفته شده که خداوند افراد "کاذب و کفار" را دوست ندارد. آیات قرآن بسیار گویا و شفاف هستند و هر فرد حقیقت جویی به راحتی می تواند خرافات و شرکیات زندگی خود را با استفاده از آیات قرآن محو نماید. خداوند در جای جای قرآن گفته "اُدعونی اِستَجب لَکُم" یعنی من را بخوانید تا شما را اجابت کنم و در هیچ جای قرآن نگفته "اُدعونَ النبی استجب لَکُم" و یا اینکه "اُدعونَ الصالحین استجب لَکُم". اوضاع در جامعه خیلی وخیم است. فکر کنید که فرهاد به شما کمک کوچکی بکند و شما به جای فرهاد از رضا تشکر کنید. حال ببینید که در جامعه ما الله تعالی چه نعمتهای بیشماری به ما اعطا کرده و ما به جای عبادت و طلب از الله فقط از دونِ الله می خواهیم. با این اوصاف بسیاری از مردم هنوز می گویند ما انسانهای بسیار گناهکاری هستیم و توانایی دعا کردن و طلب کردن از خدا به صورت مستقیم را نداریم. ما باید حتما یک انسان پاک و مقرب را واسطه قرار دهیم، زیرا در غیر اینصورت خداوند به ما هیچ توجهی نمی کند و دعای ما بالا نمی رود. خداوند خود جواب این مردم را داده، به آیه زیر توجه کنید:

أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (٥٢) قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (٥٣) وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ (٥٤) وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ (٥٥)

آيا آنها نمی دانند که خداوند روزى را براى هر کس بخواهد گسترده يا تنگ مى‏سازد؟ در اين، آيات و نشانه‏هايى است براى گروهى که ايمان مى‏آورند. (52) بگو «اى بندگان من که [در گناه] بر خود اسراف کرده‏ايد! از رحمت خداوند نوميد نشويد که خدا همه گناهان را مى‏آمرزد، زيرا او بسيار آمرزنده و مهربان است. (53) و به درگاه پروردگارتان بازگرديد و در برابر او تسليم شويد، پيش از آنکه عذاب به سراغ شما آيد، سپس از سوى هيچ کس يارى نشويد! (54) و از بهترين دستورهائى که از سوى پروردگارتان بر شما نازل شده پيروى کنيد پيش از آنکه عذاب ناگهان به سراغ شما آيد در حالى که از آن خبر نداريد» (55)

(سوره زمر- آیات 52 تا 55)

خداوند در این آیه فرموده ای بندگانی که در گناه کردن از حد گذشته و حتی در گناه اسراف هم کرده اید (بدترین حالت ممکن)، درِ رحمت خدا بر روی همه بندگانش باز است و نیازی به پارتی بازی ندارد. خداوند متعال گفته حتی اگر در اعماق چاه گمراهی و گناه هم بودید، باز هم تنها به سمت خدای خود بازگردید (وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ). فقط کافی است که تصمیم به تصحیح عقیده خود بگیریم و از خرافات ریشه دوانده در ایمان خود دست برداریم. بسیاری از افراد با خواندن این جزوه تکان می خورند، زیرا خرافات به شدت در افکار آنها رسوب کرده است. معمولا افراد جوانتر به راحتی می توانند این خرافات را کنار بگذارند، در حالیکه هر چقدر سن افراد بالاتر برود، به سختی می توان این خرافات را از ایمان پاک کرد، زیرا افراد مسن تر کل عمر خود را با این خرافه ها زندگی کرده و عقاید خرافی خود را همانند بچه خود دوست دارند. فرد شجاع در اینجا کسی است که در مواجه شدن با حقیقت قرآن، که حتی یک آیه آن هم برای ما حجت است، بتواند ابراهیم وار سر کودک افکار خرافی پرورش یافته خود را به دستور خداوند ببرد.

مساله دیگری که در جامعه امروزی به چشم می خورد، این است که مردم بسیاری از اولیای مقرب درگاه الله تعالی به عنوان شفیع در روز قیامت در نظر گرفته اند. هنگامی که به این افراد گفته می شود چرا به غیر از خدا دل بسته اید، چرا از غیر خدا شفا و حاجت طلب می کنید، و چرا غیر خدا را واسطه دعای خود قرار می دهید؟ بیان می کنند که ما امید داریم که این مقربین خدا (پیامبران، امامان، شیوخ، شهدا و ...) در روز قیامت شفیع ما باشند و نزد خداوند برای ما گناهکاران شفاعت کنند. جواب خداوند به این افراد چنین است:

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ (١٧) وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لا يَضُرُّهُمْ وَلا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلا فِي الأرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (١٨) وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (١٩)

چه کسى ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ مى‏بندد [از طرف خدا دروغ می گوید]، يا آيات او را تکذيب مى‏کند؟ مسلماً مجرمان رستگار نخواهند شد! (17) و غير از خدا، چيزهايى را عبادت می کنند که نه به آنان زيان مى‏رساند و نه سودى مى‏بخشند و مى‏گويند «اينها شفيعان ما نزد خدا هستند!» بگو «آيا خدا را به چيزى خبر مى‏دهيد که در آسمانها و زمين سراغ ندارد!» منزه است او و برتر است از آن همتايانى که قرار مى‏دهند! (18) [در آغاز] همه مردم امّت واحدى بودند؛ سپس اختلاف کردند و اگر قولی از طرف پروردگارت از قبل صادر نشده بود، در ميان آنها در آنچه اختلاف داشتند داورى مى‏شد [و سپس همگى به مجازات مى‏رسيدند]. (19)

(سوره یونس- آیات 17 تا 19)

در آیه بیان شده که دونِ الله به انسان هیچ زیانی و هیچ سودی نمی رسانند، بلکه هر چیزی که به انسان برسد از جانب خداست. خداوند به صراحت در این آیه و بسیاری از آیات دیگر قرآن مجید بیان کرده که اینچنین قراردادی را با بندگان خود منعقد نکرده و در هیچ یک از کتب آسمانی به این مساله حتی اشاره هم نشده است. قرار دادن شفیع قبل از قیامت و در این دنیا همانند بسیاری دیگر از مواردی که بیان شد، ساخته و پرداخته ذهن خود مردم است. مردمی که هنگامی که از تفکر در قرآن سخن به میان می آید، همه به جای اینکه خود در مورد عقیده و ایمان خود تفکر کنند، اجازه می دهند که افراد دیگر (مثل عالم های دینی و ...) به جای آنها فکر کنند و متاسفانه حرف این افراد را از کلام خود خداوند با ارزش تر می دانند. خداوند در این آیه به وضوح بیان می کند که شفاعت غیر خدا، اینگونه که شما پیش خود تصور کرده اید وجود ندارد. آیا شما به خدا چیزی را نسبت می دهید که در هیچ جای قرآن نیامده و آیا شما چیزی را می گویید که خدا آنرا نگفته است. دقت کنید که قرآن مساله شفاعت را به طور کلی رد نکرده است، بلکه بدین گونه که مردم شفیع برای خود قرار می دهند را شرک می داند (به طور کامل در مورد این موضوع بحث خواهد شد). به آیه زیر توجه کنید:

قُلْ لا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلا مَا يُوحَى إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الأعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلا تَتَفَكَّرُونَ (٥٠) وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَى رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (٥١) وَلا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (٥٢)

بگو «من نمى‏گويم خزاين خدا نزد من است و من از غيب آگاه نيستم و به شما نمى‏گويم من فرشته‏ام؛ تنها از آنچه به من وحى مى‏شود پيروى مى‏کنم» بگو «آيا نابينا و بينا مساويند؟ پس چرا نمى‏انديشيد؟» (50) و به وسيله قرآن، کسانى را که از روز حشر و رستاخيز مى‏ترسند، بيم ده! [روزى که در آن] ياور و سرپرست و شفاعت‏کننده‏اى از غیرِ خدا [کل مخلوقات] ندارند؛ شايد پرهيزگارى پيشه کنند! (51) و کسانى را که صبح و شام خدا را مى‏خوانند و جز ذات پاک او نظرى ندارند، از خود دور مکن! نه چيزى از حساب آنها بر توست و نه چيزى از حساب تو بر آنها! اگر آنها را طرد کنى، از ستمگران خواهى بود! (52)

(سوره انعام- آیات 50 تا 52)

آیه بالا هم برای انذار و ترساندن افراد مؤمن و خدا ترس نازل شده است. آیه زیر را با تفکر بخوانید:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (٩٣) وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (٩٤) إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (٩٥)

چه کسى ستمکارتر است از کسى که دروغى به خدا ببندد يا بگويد «بر من وحى فرستاده شده» در حالیکه به او وحى نشده است و کسى که بگويد «من نيز همانند آنچه خدا نازل کرده است، نازل مى‏کنم» و اگر ببينى هنگامى که اين ظالمان در غمرات و شداید مرگ فرو رفته‏اند و فرشتگان مرگ دستهایشان را به سمت آنها گشوده و نهیب می زنند که «جان خود را خارج سازيد! امروز در برابر دروغهايى که به خدا بستيد و نسبت به آيات او تکبّر ورزيديد، مجازات خوارکننده‏اى خواهيد ديد» (93) و [در قيامت به آنها گفته مى‏شود:] همه شما تنها به سوى ما بازگشت نموديد، همان‏گونه که روز اوّل شما را آفريديم و آنچه را به شما بخشيده بوديم، پشت سر گذارديد و شفيعانى را که شريک در شفاعت خود مى‏پنداشتيد، با شما نمى‏بينيم! پيوندهاى شما بريده شده و تمام آنچه را تکيه‏گاه خود تصوّر مى‏کرديد، از شما دور و گم شده‏ است! (94) خداوند، شکافنده دانه و هسته است؛ زنده را از مرده خارج مى‏سازد و مرده را از زنده بيرون مى‏آورد؛ اين است خداى شما! پس چگونه از حقّ منحرف مى‏شويد؟ (95)

(سوره انعام- آیات 93 تا 95)

در این آیه وضعیت مرگ افرادی تشریح شده که بدون آگاهی یا با آگاهی، از طرف خداوند مطلبی را بیان می کنند که در قرآن به عنوان یگانه مرجع عقیده ما نیامده است. افرادی که کورکورانه در دین خود تقلید می کنند و هنگامی که به آنها ایمان و عقیده صحیح طبق آیات قرآن عرضه می شود، قبول نکرده و بیان می کنند کاری که ما انجام می دهیم چون علمای دین ما انجام می دهند، مورد قبول خداوند است، در صورتی که با خواندن قرآن متوجه می شوند که قرآن در حقیقت کاملا مغایر با عقایدشان صحبت کرده است. آنها پیوسته می گویند خداوند "ارحم الراحمین" است، در حالیکه در قرآن هر جا از رحمت خداوند صحبت شده، در کنار آن بیان شده که خداوند "شدید العذاب" هم هست. در ادامه آیه، خداوند بیان کرده که روز قیامت انسانها در پیشگاه خداوند به صورت فردی حاضر می شوند و هیچ شفیع از پیش تعیین شده ای در روز قیامت برای انسان وجود ندارد. به آیه زیر دقت کنید:

إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأرْضِ إِلا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا (٩٣) لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا (٩٤) وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا (٩٥)

تمام کسانى که در آسمانها و زمين هستند، بنده اويند! (93) خداوند همه آنها را احصا کرده و به دقّت شمرده است! (94) و همگى روز رستاخيز، تک و تنها نزد او حاضر مى‏شوند! (95)

(سوره مریم- آیات 93 تا 95)

سوال ما از شما: در مورد آیه "إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ – تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم" که روزنامه وار در نمازهای پنج گانه می خوانیم، فکر کنید. آيا یک مسلمان‌ وقتي‌ نماز مي‌خواند و اين‌ جملات‌ را تكرار مي‌كند، مي‌داند كه‌ چه‌ مي‌گويد؟! آيا با خداوند كه‌ خالقش‌ است‌، سخن‌ مي‌گويد يا با در و ديوار اطراف‌ خود؟

آیه منتخب

فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (احقاف – 28)

پس چرا معبودانى را که غير از خدا برگزيدند، به گمان اينکه به خدا نزديکشان سازد، آنها را يارى نکردند؟ بلکه از ميانشان گم شدند! اين بود نتيجه دروغ آنها و آنچه افترا مى‏بستند!

فصل 13

در بخش قبل دیدیم که شفاعت به صورتی که در جامعه رایج است وجود ندارد. قرآن کریم به طورکلی شفاعت را رد نکرده ولی آنرا بدین صورتی که در جامعه کنونی می بینیم، قبول ندارد. در جامعه ما، مردم پیشاپیش برای خود شفیعانی از دونِ الله قرار می دهند (این شفیعان از پیامبران گرفته تا امامان، امامزادگان، شهدا و حتی اقوام مرده افراد را شامل می شود)، در صورتی که در قرآن بیان شده که شفاعت در روز قیامت فقط به اذن خداوند و به افراد و اموری که خود مد نظر دارد تعلق می گیرد، نه پیشاپیش دراین دنیا و به اذن و خواست انسانها:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَلا خُلَّةٌ وَلا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (٢٥٤) اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالأرْضَ وَلا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (٢٥٥)

اى کسانى که ايمان آورده‏ايد، از آنچه به شما روزى داده‏ايم، انفاق کنيد! پيش از آنکه روزى فرا رسد که در آن، نه خريد و فروش است و نه دوستى [رفاقتهاى مادى سودى ندارد] و نه شفاعت، و کافران همان ستمگرانند. (254) هيچ معبودى نيست جز خداوند يگانه زنده که قائم به ذات خويش است و موجودات دیگر قائم به ذات او، هيچگاه خواب او را فرانمى‏گيرد؛ آنچه در آسمانها و آنچه در زمين است، از آن اوست؛ کيست که در نزد او جز به فرمان او شفاعت کند؟ آنچه را در پيش روى بندگان و پشت سرشان است مى‏داند و کسى از علم او آگاه نمى‏گردد جز به مقدارى که او بخواهد. کُرسی [حکومت] او آسمانها و زمين را دربرگرفته و نگاهدارى آن دو او را خسته نميکند. بلندى مقام و عظمت، مخصوص اوست. (255)

(سوره بقره- آیات 254 تا 255)

به شکل زیر دقت کنید. شفاعت صحیح در روز قیامت و به اذن خود خداوند صورت می پذیرد، در حالیکه اگر پیشاپیش و در این دنیا انسانهای صالح را شفیع خود قرار دهیم، مرتکب شرک شده ایم. مردم امروزه جهت این پیکانها را برعکس کرده اند و به جای اینکه طبق دستور خود قرآن به فکر تصحیح ایمان خود باشند، فکر می کنند بوسیله شفیع قرار دادن دونِ الله از سوال و جواب روز قیامت در امان خواهند بود. در حقیقت قرآن خود به انسان دستور داده که برای نزدیکی به خداوند از کلیه وسیله هایی که خود خداوند در قرآن امر فرموده، استفاده کند ولی در این مسیر شرک نداشته باشد. انسان می تواند از وسیله هایی مثل نماز، عمل به قرآن، جهاد در راه خدا برای نزدیکی به خدا استفاده کند.

|  |  |
| --- | --- |
| شفاعت درست (جوری که در قرآن آمده است)  **الله تعالی**  **خداوند در روز قیامت شفیع را مشخص میکند.**  **شفیع**  **انسانها** | شفاعت غلط (از دید قرآن شرک محسوب می شود)  **الله تعالی**  **شفیع**  **انسانها در این دنیا پیشاپیش برای خود شفیع در نظر می گیرند.**  **انسانها** |

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (٣٥)

اى کسانى که ايمان آورده‏ايد، تقوای خدا پیش بگیرید و وسيله‏اى براى تقرب به او بجوئيد و در راه او مجاهده کنيد، باشد که رستگار شويد! (35)

(سوره مائده- آیه 35)

در آیه بالا می بینید که خداوند خود به بشر می گوید از وسیله هایی مثل مجاهده و ... برای تقرب به من کمک بگیرید، ولی در این مسیر تقوای خدا را هم پیش بگیرید که دچار شرک نشوید. وسیله هایی که خداوند خود برای تقرب معرفی نموده (نماز و جهاد و روزه و عمل به قرآن)، باعث تقرب به خدا می شوند، در حالیکه واسطه و شفیع گرفتن بندگان به نیت تقرب به الله تعالی، بیشتر باعث دوری آنها از خداوند می شوند. این مساله به وضوح در آیه زیر بیان شده است:

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلا تَحْوِيلا (٥٦) أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا (٥٧)

بگو «کسانى را که غير از خدا، معبود مى‏پنداريد، بخوانيد! آنها نه مى‏توانند مشکلى را از شما برطرف سازند و نه تغييرى در آن ايجاد کنند.» (56) کسانى را که آنان مى‏خوانند، خود وسيله‏اى براى تقرب به پروردگارشان مى‏جويند، وسيله‏اى هر چه نزديکتر و به رحمت او اميدوارند و از عذاب او مى‏ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهيز و وحشت است! (57)

(سوره اسراء- آیات 56 تا 57)

مساله بعدی در مورد شفا گرفتن از دونِ الله است. ممکن است که شما خود به افرادی برخورد کرده باشید که می گویند: درست است که قرآن شفا از دونِ الله را رد می کند، ولی خود ما از امامان و افراد صالح شفا گرفته ایم. جواب این افراد چنین است: اول اینکه در اینجا دو حرف وجود دارد، یکی حرف خداوند در قرآن و دیگری حرف افرادی که می گویند ما شفا گرفته ایم. پس انتخاب با خود شماست که کدام را قبول کنید. به آیه زیر خوب دقت کنید:

وَلا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لا يَنْفَعُكَ وَلا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ (١٠٦) وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا كَاشِفَ لَهُ إِلا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (١٠٧) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (١٠٨)

و از غیر خدا، چيزى را که نه سودى به تو مى‏رساند و نه زيانى، مخوان! که اگر چنين کنى، از ستمکاران خواهى بود! (106) و اگر خداوند زيانى به تو رساند، هيچ کس جز او آن را برطرف نمى‏سازد و اگر اراده خيرى براى تو کند، هيچ کس مانع فضل او نخواهد شد! آنرا به هر کس از بندگانش بخواهد مى‏رساند و او غفور و رحيم است» (107) بگو «اى مردم! حق از طرف پروردگارتان به سراغ شما آمده؛ هر کس هدايت يابد، براى خود هدايت شده و هر کس گمراه گردد، به زيان خود گمراه مى‏گردد و من مأمور [به اجبار] شما نيستم!» (108)

(سوره یونس- آیات 106 تا 108)

دوم اینکه، افرادی که فکر می کنند از غیر خدا شفا گرفته اند، باید بدانند که همین شفا نیز از جانب خدا بوده است. خداوند در قرآن دو مسیر را برای انسان مشخص کرده است. یکی مسیر درست و توحیدی و دیگری مسیر غلط و شرک آمیز، در قرآن حتی سرانجام هر دو مسیر نیز مشخص شده است، مسیر توحیدی به بهشت و مسیر شرک آمیز به جهنم منجر می شوند. هر کسی با توجه به اختیار خود یکی از دو مسیر گفته شده را اتخاذ می کند و مسولیت تنها بر عهده خود او خواهد بود و خداوند هم انسانها را به اجبار از مسیر شرک به مسیر توحید وارد نمی کند (انسانها مختار به انتخاب هستند). در قرآن بیان شده خداوند به همه انس و جن چه در مسیر توحیدی و چه در مسیر شرک آمیز باشند، کمک می کند. هر کدام از انسانها حتی اگر به مسیر غلط وارد شوند، باز هم از طرف خداوند مدد داده می شوند. به آیه زیر دقت کنید:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا (١٨) وَمَنْ أَرَادَ الآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا (١٩) كُلا نُمِدُّ هَؤُلاءِ وَهَؤُلاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا (٢٠)

آن کس که زندگى زودگذر دنيا را مى‏طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهيم و به هر کس اراده کنيم مى‏دهيم؛ سپس دوزخ را براى او قرار خواهيم داد که در آتش سوزانش مى‏سوزد در حالى که نکوهيده و رانده خدا است. (18) و آن کس که سراى آخرت را بطلبد و براى آن سعى و کوشش کند در حالیکه ايمان داشته باشد، سعى و تلاش او پاداش داده خواهد شد. (19) هر يک از اين دو گروه را از عطاى پروردگارت مدد و کمک مى‏دهيم و عطاى پروردگارت هرگز [از کسى] منع نشده است. (20)

(سوره اسراء- آیات 18 تا 20)

پس اگر شخصی اگر ته قلب اعتقاد داشته باشد که یک تکه چوب، یا فرشتگان، یا انسانها وی را شفا می دهد، وی شفای خود را دریافت می کند. در حقیقت خداوند با کمک به این افراد مشرک و برآورده کردن حاجات آنها، آنها را در گناهانشان بیشتر غرق می کند. این امر سنت خداوند است که هم موحّدین و هم مشرکین و کفّار را در انتخابهایشان مدد بدهد ولی در نهایت باید دید که کدام گروه جزو زیانکاران خواهند بود. آیه زیر را ببینید:

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (١٥) أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (١٦) مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لا يُبْصِرُونَ (١٧) صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَرْجِعُونَ (١٨)

خداوند آنان را به مسخره می گیرد و آنها را در طغيانشان مدد می دهد تا سرگردان شوند. (15) آنان کسانى هستند که هدايت را به گمراهى فروخته‏اند و تجارت آنها سودى نداده و هدايت نيافته‏اند. (16) آنان همانند کسى هستند که آتشى افروخته ولى هنگامى که آتش اطراف او را روشن ساخت، خداوند آن را خاموش مى‏کند و در تاريکيهاى وحشتناکى که چشم کار نمى‏کند، آنها را رها مى‏سازد. (17) آنها کران، گنگها و کورانند؛ لذا بازنمى‏گردند! (18)

(سوره بقره- آیات 15 تا 18)

آیه بالا در سیاق منافقان نازل شده است، ولی دقیقا همین امر برای مشرکین و کفار نیز صدق می کند. آیا این درست است که همه دردها و مریضی ها و بلاها از جانب خداوند باشد، ولی شفا و درمان از طرف مخلوقات خداوند مثل امامان صورت پذیرد. آیا هنگامی که مریضی و بلا به انسان برسد، خواست الله بوده و شفا و رفع بلا خواست دونِ الله (انبیاء و صالحین و...). مسلما هم درد و هم درمان فقط از طرف خود خداست و در هنگام گرفتاری فقط باید بر خداوند یکتا توکل کرد. همانگونه که سلطه و آفرینش، رزق بندگان و کل کائنات در قبضه قدرت خدا قرار دارد، مریضی و شفا نیز فقط در اختیار اوست:

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ (٣٧) وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (٣٨) قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (٣٩)

و هر کس را خدا هدايت کند، هيچ گمراه‏کننده‏اى نخواهد داشت. آيا خداوند توانا و داراى مجازات نيست؟ (37) و اگر از آنها بپرسى «چه کسى آسمانها و زمين را آفريده؟» حتماً مى‏گويند «الله!» بگو «آيا هيچ درباره هرآنچه که غير از خدا مى‏خوانيد انديشه مى‏کنيد که اگر خدا زيانى براى من بخواهد، آيا آنها مى‏توانند گزند او را برطرف سازند؟ و يا اگر رحمتى براى من بخواهد، آيا آنها مى‏توانند جلو رحمت او را بگيرند؟» بگو «خدا مرا کافى است و همه متوکّلان تنها بر او توکّل مى‏کنند!» (38) بگو «اى قوم من! شما هر چه در توان داريد انجام دهيد، من نيز به وظيفه خود عمل مى‏کنم؛ امّا بزودى خواهيد دانست. (39)

(سوره زمر- آیات 37 تا 39)

بعضی افراد بیان می کنند که چون حضرت عیسی (ع) بیمارهای مختلف را شفا می داده، پس می توان از مردگان طلب شفا کرد. ولی این نکته را فراموش کرده اند که اولا حضرت عیسی زنده بوده و ثانیا شفا دادن وی در زمان حیاتش، معجزه وی محسوب می شود. آیا حضرت عیسی در زمان حاضر حضور دارد که به ارائه معجزه بپردازد و مریضان را شفا دهد. نکته مهم در مورد معجزه پیامبران این است که آنها همیشه به اذن الله و در زمان حیات خود به ارائه معجزه می پرداختند. به طور مثال شفا دادن حضرت عیسی، پیراهن حضرت یوسف و ... همه و همه معجزه ای به اذن الله و در زمان حیات آنها بوده است.

مفاهیم مطرح شده، چیزهای جدیدی نیستند و از زمان نزول قرآن همیشه همراه ما بوده اند، ولی متاسفانه به دلیل مهجور ماندن قرآن در بین مردم و روی آوردن مردم به تقلید به جای تفکر، باعث شده که مردم فکر کنند که این مفاهیم از کجا آمده اند؟ آیا دین جدیدی آمده؟ چرا تاکنون کسی این مفاهیم را برای ما بیان نکرده است؟ پس علمای دینی تاکنون چه می کرده اند؟ (یک ساعت تفکر از هزار سال عبادت کورکورانه برتر است).

آیه منتخب

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلاَ يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه – 34)

اى کسانى که ايمان آورده‏ايد! [آگاه باشید و در دام نیافتید] همانا بسيارى از علما و راهبان، اموال مردم را به باطل مى‏خورند، و آنان را از راه خدا بازمى‏دارند! و کسانى که طلا و نقره را گنجينه مى‏سازند و در راه خدا انفاق نمى‏کنند، به مجازات دردناکى بشارت ده!

فصل 14

در این بخش به چند سوال که بعد از مرور آیات گفته شده در فصول قبل، در ذهن انسان ایجاد می شود، پاسخ می دهیم. در بخشهای قبل بیان شد که خداوند در قرآن فرموده که انسان باید اموری مانند عبادت، شفا، دعا، ستایش و حاجت را فقط و فقط به خداوند یگانه اختصاص دهد و عبادت و دعا از اموات، پیامبران، امامان، شهدا، امامزادگان، صالحین و به طور هر فردی که در قید حیات نمی باشد، شرک محسوب می شود. همچنین عبادت و دعا از فرشتگان، جنیان، شیطان و کل کائنات نیز شرک محسوب می شود، زیرا همه موارد گفته شده زیر مجموعه دونِ الله هستند. بعضی از افراد این سوال را مطرح می کنند که در قرآن گفته شده که در زمان صدر اسلام، صحابه خدمت پیامبر می رسیدند و از ایشان می خواستند که برای آنها دعا کند. مساله ای که در اینجا باید به آن توجه شود، این است که طلب حاجت در محدوده مسائل دنیوی از انسانهای زنده و در قید حیات شرک محسوب نمی شود. منظور از انسان زنده و در قید حیات این است که فرد در دنیا حضور فیزیکی داشته باشد و مرگ وی هنوز نرسیده باشد. دقت کنید که قرآن، از شهداء نیز به عنوان احیاء (زندگان) نام برده است، ولی منظور ما از زنده دقیقاً به معنی فردی است که مرگ وی هنوز واقع نشده است، زیرا شهداء نزد پروردگار خود در دارالسلام زنده هستند، ولی نزد ما نبوده و در این دنیا حضور فیزیکی ندارند. به طور مثال، اگر فرهاد از دوست خود رضا که زنده و در قید حیات است، تقاضا کند که مقداری پول به وی قرض بدهد، چون به فردی زنده تقاضای خود را ارائه کرده است، هیچ مشکلی ندارد. در زمان پیامبر، بسیاری از صحابه خدمت پیامبر می رسیدند و از ایشان تقاضا می کردند که برای آنها دعا کند. پیامبر هم از خداوند برای آنها دعا می کرد، چون زنده و در قید حیات بوده است. دقت کنید که پیامبر همیشه دعای خود را به درگاه خداوند عرضه می کرده است، مثلا، اگر فردی از پیامبر می خواسته که برای شفای فرزندش دعا کند، پیامبر نمی گفته که من خود شفا دهنده ام، بلکه من هم در کنار شما برای شفا به درگاه خداوند دعا می کنم. بعد از فوت پیامبر حتی یک نفر از صحابه و تابعین نیز دعای خود را به روح پیامبر عرضه نکردند، زیرا این کار شرک محسوب می شود. متاسفانه امروزه این هدف اصلی که پیامبر به خاطر آن مبعوث شد، فراموش شده و افراد دوباره بدون فکر اعمال دوره جاهلیت را انجام می دهند. مساله شرک در کلیه ادیان وجود دارد، از بودایی گرفته تا یهودی و مسیحی و مسلمان، همه به نوعی با این مشکل خطرناک درگیر هستند. به خاطر تحریفاتی که در کتب آسمانی ادیان دیگر وجود دارد، شرک در ادیان غیر اسلامی بسیار زیادتر از اسلام می باشد. در دین اسلام، به خاطر اینکه قرآن، طبق وعده و قول خود خداوند، از تحریف در امان است، شرک کمتر به چشم می خورد. در حیطه اسلام، شرک در کشورهایی بیشتر به چشم می خورد که مردمشان قرآن را به فراموشی سپرده و به جای آن به خرافات، احادیث جعلی و ادعیه متناقض با قرآن روی آورده اند. متاسفانه، شرک در کشور ایران از سایر بلاد مسلمان بیشتر است، زیرا مردم جدا از اینکه قرآن را به فراموشی سپرده اند، تفکر در مورد ایمان و عقیده خود را نیز به دست افراد سودجو و ضد خدا داده اند و در حوزه دین، چشم و گوش بسته از آنها پیروی میکنند.

مساله دیگری که ممکن است باعث سوالات زیادی در ذهن انسان شود، مساله خواب و رویا می باشد. تاکنون با افراد زیادی برخورد کرده ایم که می گویند "ما تاکنون خواب بسیاری از نزدیکان، اقوام، صالحین و ... را دیده ایم که در خواب و رویا به سراغ ما آمده و با ما صحبت کرده اند. اگر طبق قرآن دنیای ارواح کل بشر از این دنیا جداست، پس چگونه می توان به این مورد پاسخ داد؟". قبل از پاسخ به این سوال، علاوه بر آیه 100 سوره مومنون که قبلا بیان شد، به آیه زیر توجه کنید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُ يَتَوَفَّى الأنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الأخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (٤٢) أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا لا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلا يَعْقِلُونَ (٤٣) قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (٤٤)

خداوند ارواح را به هنگام مرگشان قبض مى‏کند و ارواحى را که نمرده‏اند نيز به هنگام خواب مى‏گيرد؛ سپس ارواح کسانى که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه مى‏دارد و ارواح ديگر را [که بايد زنده بمانند] بازمى‏گرداند تا سرآمدى معيّن؛ در اين امر نشانه‏هاى روشنى است براى کسانى که انديشه مى‏کنند! (42) آيا آنان غير از خدا شفيعانى گرفته‏اند؟ به آنان بگو «آيا از غیر خدا شفاعت مى‏طلبيد، هر چند مالک چيزى نباشند و درک و شعورى براى آنها نباشد؟» (43) بگو «تمام شفاعت از آن خداست، حاکميّت آسمانها و زمين از آن اوست و سپس همه شما را به سوى او باز گردانده می شوید!» (44)

(سوره زمر- آیات 42 تا 44)

در پاسخ به سوال این افراد باید گفت که درست است که رویا و خواب وجود دارد و از نشانه های پروردگار است، ولی خواب برای انسان هیچ حجتی ندارد، یعنی انسان هر خوابی که بیند، نباید آن را معیاری برای دستکاری عقیده و ایمان خود قرار دهد. به آیه زیر دقت کنید:

وَرُسُلا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (١٦٤) رُسُلا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (١٦٥) لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (١٦٦)

و پيامبرانى که سرگذشت آنها را پيش از اين، براى تو باز گفته‏ايم و پيامبرانى که سرگذشت آنها را بيان نکرده‏ايم و خداوند با موسى سخن گفت. (164) پيامبرانى که بشارت‏دهنده و بيم‏دهنده، تا بعد از اين پيامبران، حجتى براى مردم بر خدا باقى نماند [و بر همه اتمام حجت شود] و خداوند، توانا و حکيم است. (165) ولى خداوند گواهى مى‏دهد به آنچه بر تو نازل کرده که از روى علمش نازل کرده است و فرشتگان [نيز] گواهى مى‏دهند؛ هر چند گواهى خدا کافى است. (166)

(سوره نساء- آیات 164 تا 166)

در آیه قبل، خداوند بیان کرده که بعد از خود الله تعالی و پیامبرانی که نازل کرده، هیچ حجتی برای مردم وجود ندارد و مردم در حوزه ایمان و عمل خود به نقصی بر نمی خورند که بوسیله خواب و رویا بتوان آن را توضیح داد. درست است که بعضی از پیامبران الهی، مثل حضرت یوسف (ع)، بواسطه پیامبری خود و در حکم معجزه، علم تعبیر خواب داشته اند، ولی در دوران ما که قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی و محمد نبی (ص) به عنوان آخرین پیامبر برای کل بشریت آمده و طبق آیه بیان شده، حجت خداوند بر مردم کره زمین تا روز قیامت تمام شده است، هیچ انسانی نمی تواند خواب را ملاکی برای ایمان و عقیده خود قرار دهد. از این به بعد ما باید با خوابهایی که می بینیم بدون دشواری برخورد کنیم، یعنی اگر خوابی که دیدیم، طبق فیلتر قرآن بر افزایش ایمان و عقیده و عمل صالح تاکید می کرد، آن را در حکم خواب خوب به حساب می آوریم. ولی اگر خواب ما از فیلتر قرآن رد نشد، از آن هیچ تبعیتی نکرده، به راحتی آن را فراموش کرده و تنها بر خداوند یگانه توکل می کنیم.

در اینجا علاوه بر دلایل قرآنی چند دلیل عقلی را نیز بیان می کنیم. انسان قبل از ورود به عالم طبیعت (قبل از تولد) و پس از مرگ در محدوده جبر قرار داشته و فقط در این دنیاست که دارای اختیار می باشد. هیچ انسانی به اختیار خود به دنیا نمی آید (تولد) و به اختیار خود نیز از دنیا نمی رود (مرگ). این خداوند است که تولد و مرگ انسان را تحت اختیار خود دارد.

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاء يَهَبُ لِمَنْ يَشَاء إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاء الذُّكُورَ (49) أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاء عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (50)

مالکيّت و حاکميّت آسمانها و زمين از آن خداست؛ هر چه را بخواهد مى‏آفريند؛ به هر کس اراده کند دختر مى‏بخشد و به هر کس بخواهد پسر، (49) يا هردوی پسر و دختر را براى آنان جمع ميکند و هر کس را بخواهد عقيم مى‏گذارد؛ زيرا که او دانا و قادر است. (50)

(سوره شوری- آیات 49 تا 50)

*تفکر کنید:* در حال حاضر که روح ما در بدن ما بوده و در محدوده اختیار ما قرار دارد، نمی توانیم روح خود را مجبور کرده تا به خواب فرد دیگری برود. پس از مرگ و در زمان خواب که روح انسان توسط الله تعالی گرفته می شود، وارد محدوده جبر می گردد (در محدوده جبر، اختیار از انسان سلب می شود). همچنین هیچ انسانی به اختیار خود خواب نمی بیند و حتی به اختیار خود نیز در زمان مشخصی از خواب بر نمی خیزد. قسمتی از خوابهای افراد ناشی از افکارات و تمایلات ذهنی آنها بوده و قسمتی نیز به خواست و اراده خداوند متعال برای انسان محرز می شوند. با توجه به موارد مطرح شده در بخشهای قبل و درس کنونی، اگر شما خواب ببینید که فرد صالحی به خوابتان آمده و شما را برای گرفتن حاجت به سوی خود دعوت می کند، شما چه می کنید؟

پس از بیان بسیاری از مصادیق شرک در قرآن، عده زیادی از انسانها عقاید خود را بوسیله قرآن پالایش کرده و چشمه توحید را وارد زندگی خود می کنند. در مقابل عده زیادی از انسانها نیز وجود دارند که هدایت خداوند شامل حال آنها نشده و همچنان به خرافه ها و شرکیات رایج در زندگی خود راضی هستند. این افراد هنگامی که مردم دیگر را می بینند که لطف خداوند شامل حال آنها شده و هدایت یافته اند، خشمگین می شوند. آنها به خاطر غرور و ظلم و پول پرستی، می خواهند که همه انسانهای دنیا، چه مؤمن و چه غیر مؤمن، در شرکیات آنها شریک باشند و به شدت به ترویج خرافات شرک آمیز می پردازند. هنگامی که به آنها گفته شود که خداوند در قرآن دستور داده که واسطه ها بین خالق و مخلوق حذف شده و همه انسانها مستقیما به سمت پروردگار خود برگردند، مثالی زده و می گویند "حتی در اداره ها نیز برای دیدن رئیس، باید اول معاون وی را دید". آنها می دانند دنیایی که خداوند خلق کرده اداره نیست و پارتی بازی هم در آن معنایی ندارد، ولی باز هم سعی می کنند در آیات خدا مجادله کرده و مثالهای کودکانه بیاورند. به آیات زیر توجه کنید:

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالأرْضِ شَيْئًا وَلا يَسْتَطِيعُونَ (٧٣) فَلا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الأمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (٧٤) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلا عَبْدًا مَمْلُوكًا لا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ (٧٥) وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهْهُ لا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (٧٦)

آنها غير از خدا، موجوداتى را مى‏پرستند که هيچ رزقى را براى آنان از آسمانها و زمين در اختيار ندارند و هیچ استطاعتی نیز ندارند. (73) پس، براى خدا مثال نزنید! خدا مى‏داند و شما نمى‏دانيد. (74) خداوند مثالى زده: برده مملوکى که قادر بر هيچ چيز نيست و انسان [با ايمانى] که از جانب خود، رزقى نيکو به او بخشيده‏ايم و او پنهان و آشکار از آنچه خدا به او داده، انفاق مى‏کند؛ آيا اين دو نفر يکسانند؟ شکر مخصوص خداست، ولى اکثر آنها نمى‏دانند! (75) خداوند مثالى [ديگر] زده است: دو نفر که يکى از آن دو گنگ مادرزاد است و قادر بر هيچ کارى نيست و سربار صاحبش مى‏باشد؛ او را در پى هر کارى بفرستد، خوب انجام نمى‏دهد؛ آيا چنين انسانى، با کسى که امر به عدل و داد مى‏کند و بر راهى راست قرار دارد، برابر است؟ (76)

(سوره نحل- آیات 73 تا 76)

در ابتدای آیه خداوند مجدداً انسان را از عبادت دونِ الله نهی می کند و بیان می کند که آنها درمورد هیج چیزی استطاعت ندارند. سپس خداوند در آیه بعدی بیان می کند که نفی توجه به دونِ الله برای بسیاری از انسانها خوشایند نیست، پس آنها سعی می کنند در توجیه کار خود مثال بزنند. خداوند به صراحت در قرآن اعلام کرده که راجع به دین خدا، برای خدا مثال نزنید و با قیاسهای تباه و تشبیهات ناروا، اعمال شرک آمیز خود را توجیه نکنید. این خداست که حقیقت دین را می داند و انسانها هیچ نمی دانند و فقط ملزم به تبعیت از امر پروردگار هستند. در ضمن قرار نیست که انسان با مثال زدن برای خداوند، حقیقت دین را به خالق خود یاد بدهد و به هیچ وجه نمی توان برای خداوند مسیر مشخص کرد، بلکه این الله است که مسیر را برای ما مشخص می کند. پس از این اخطار به افرادی که توحید جلوی رونق بازارشان را می گیرد، خداوند در دو آیه بعد از آن نیز به طور پیاپی دو مثال برای انسان می آورد و افراد گناهکاری که با تمثیل و استضعاف، سعی در گمراه کردن افراد پیرو خود را دارند را با انسانهایی که خداوند بر آنها منت نهاده و آنها را هدایت کرده قیاس کرده است و صد البته این فقط حق الله است که مسیر را برای انسان مشخص کند. بعضی از افراد پیش خود فکر می کنند که ما دونِ الله را به جای خداوند نمی خوانیم، بلکه همراه با خدا می خوانیم و این مشکلی ایجاد نمی کند. مشخص نیست که این افراد بر حسب کدام منبع و با چه استنادی به این راحتی کار خود را توجیه می کنند. در کنار مرور مجدد شکل فصل 10، آیه زیر را بخوانید:

لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا (١٧) وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (١٨) وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا (١٩)

هدف اين است که ما آنها را با اين نعمت فراوان بيازماييم و هر کس از ياد پروردگارش روى گرداند، او را به عذاب شديد و فزاينده‏اى گرفتار مى‏سازد! (17) و اينکه مساجد از آن خداست، پس هيچ کس را با خدا نخوانيد! (18) و اينکه هنگامى که بنده خدا [محمّد (ص)] به عبادت برمى‏خاست و او را مى‏خواند، گروهى پيرامون او بشدّت ازدحام مى‏کردند! (19)

(سوره جن- آیات 17 تا 19)

آیه منتخب

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (دخان – 8)

هيچ معبودى جز او نيست؛ زنده مى‏کند و مى‏ميراند؛ او پروردگار شما و پروردگار پدران نخستين شماست!

فصل 15

برای یادآوری و تائید دروس قبل آیه ای دیگر از قرآن را می آوریم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ (١٣) لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلا فِي ضَلالٍ (١٤) وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ (١٥)

و رعد، تسبيح و حمد او مى‏گويد و [نيز] فرشتگان از ترس او! و صاعقه‏ها را مى‏فرستد و هر کس را بخواهد گرفتار آن مى‏سازد، [در حالى که آنها با مشاهده اين همه آيات الهى، باز هم] درباره خدا به مجادله مشغولند و او قدرتى بى‏انتها و مجازاتى دردناک دارد! (13) دعوت حق از آن اوست و کسانى را که غير از خدا مى‏خوانند، هرگز به دعوت آنها پاسخ نمى‏گويند! آنها همچون کسى هستند که [سرابی را از دور ببيند و] کفهاى [دو دست] خود را به سوى آب بگشايد تا آب به دهانش برسد و هرگز نخواهد رسيد! و دعاى کافران جز در گمراهى نيست! (14) هر آنچه که در آسمانها و زمين است، از روى اطاعت يا اکراه، و همچنين سايه‏هايشان، هر صبح و عصر براى خدا سجده مى‏کند. (15)

(سوره رعد- آیات 13 تا 15)

در بخشهای قبل دیدیم که عبادت، دعا، حاجت، شفا و ... فقط به خداوند یگانه اختصاص دارد و درصورتی که انسان هر کدام از اعمال گفته شده را برای دونِ الله اختصاص دهد، مرتکب شرک شده و شرک هم گناهی است که در آن دنیا هرگز بخشوده نخواهد شد. در این قسمت چند مورد دیگر را بیان می کنیم که اختصاص دادن آنها به دونِ الله شرک محسوب شده، ولی متاسفانه در جامعه ما بسیار رایج می باشند. از توضیح مفصل درباره موارد زیر خودداری می شود، زیرا افرادی که تاکنون با قلبی حقیقت طلب، مباحث را دنبال کرده اند، اکنون دیگر خودشان به خوبی می توانند مسائل را تجزیه و تحلیل کنند. مورد اول اینکه قربانی کردن جزو عبادات بوده و انجام آن برای دونِ الله شرک محسوب می شود. در قرآن مجید خداوند به انسان امر کرده که فقط و فقط برای الله قربانی کند:

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (١) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ (٢) إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الأبْتَرُ (٣)

ما به تو کوثر [برکت فراوان‏] عطا کرديم! (1) پس براى پروردگارت نماز بخوان و قربانى کن! (2) دشمن تو قطعاً بريده ‏نسل است! (3)

(سوره کوثر- آیات 1 تا 3)

در قرآن مجید خداوند به انسان امر کرده که فقط و فقط خانه خدا (کعبه) را طواف کند، و طواف هر مکان دیگر (مثل معابد، زیارتگاه ها، قبور و ...)، شرک محسوب می شود:

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الأنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (٢٨) ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (٢٩) ذَلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الأنْعَامُ إِلا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الأوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (٣٠)

تا شاهد منافع گوناگون خويش باشند و در ايّام معيّنى نام خدا را، بر چهارپايانى که به آنان داده است، [به هنگام قربانى‏کردن] ذکر کنند؛ پس از گوشت آنها بخوريد و بينواى فقير را نيز اطعام نماييد! (28) سپس بايد آلودگيهايشان را برطرف سازند و به نذرهاى خود وفا کنند و بر گرد خانه گرامى کعبه، طواف کنند. (29) [مناسک حج] اين است و هر کس برنامه‏هاى الهى را بزرگ دارد، نزد پروردگارش براى او بهتر است و چهارپايان براى شما حلال شده، مگر آنچه بر شما خوانده مى‏شود. از پليديهاى بتها اجتناب کنيد و از سخن باطل بپرهيزيد! (30)

(سوره حج- آیات 28 تا 30)

طبق فرموده خداوند، کسی که قرآن را قبول کند و پیامبر را قبول نداشته باشد (بین خدا و پیامبرانش فرق قائل شود) و یا کسی که آیات قرآن را به صورت انتخابی قبول کند و یا کسی که اعتقاد داشته باشد که قرآن تحریف شده و یا در آن دستکاری شده است (یعنی بعضی از آیات را قبول کند و بعضی را قبول نکند)، کافر است:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلا (١٥٠) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (١٥١) وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (١٥٢)

کسانى که خدا و پيامبرانِ او را انکار مى‏کنند و مى‏خواهند ميان خدا و پيامبرانش تبعيض قائل شوند و مى‏گويند «به بعضى ايمان مى‏آوريم و بعضى را انکار مى کنيم» و مى‏خواهند در ميان اين دو، راهى براى خود انتخاب کنند. (150) آنها کافران حقيقى‏اند و براى کافران، مجازات خوارکننده‏اى فراهم ساخته‏ايم. (151) (ولى) کسانى که به خدا و رسولان او ايمان آورده و ميان احدى از آنها فرق نمى‏گذارند، پاداششان را خواهد داد؛ خداوند، آمرزنده و مهربان است. (152)

(سوره نساء- آیات 150 تا 152)

مساله بعدی غذاهایی است که به اسم دونِ الله و یا به نیت گرفتن حاجت از دونِ الله تهیه می شوند. خداوند برای انسانهای مومن ارزش بسیاری قائل شده است و در قرآن از انسانهای مؤمن خواسته که خود نیز برای خود ارزش قائل شوند. انسان مؤمن پاک است و باید از روزیهای پاک تناول کند. بنابر دستور قرآن، هیچ انسان مؤمنی نباید از غذایی که به جای اسم پاک و مبارک الله، اسم دونِ الله بر آن برده شده تناول کند. به آیات زیر توجه کنید:

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ (١١٨) وَمَا لَكُمْ أَلا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ (١١٩) وَذَرُوا ظَاهِرَ الإثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الإثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ (١٢٠) وَلا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (١٢١)

از هر آنچه که نام خدا بر آن گفته شده بخوريد، اگر به آيات او ايمان داريد! (118) چرا از چيزهایى که نام خدا بر آنها برده شده نمى‏خوريد؟ در حالى که خداوند آنچه را بر شما حرام بوده، بيان کرده است! مگر اينکه ناچار باشيد و بسيارى از مردم، به خاطر هوى و هوس و بى‏دانشى، [ديگران را] گمراه مى‏سازند و پروردگارت، تجاوزکاران را بهتر مى‏شناسد. (119) گناهان آشکار و پنهان را رها کنيد! زيرا کسانى که گناه مى‏کنند، بزودى در برابر آنچه مرتکب مى‏شدند، مجازات خواهند شد. (120) و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخوريد! اين کار گناه است و شياطين به دوستان خود مطالبى مخفيانه القا مى‏کنند تا با شما به مجادله برخيزند؛ اگر از آنها اطاعت کنيد، شما هم مشرک خواهيد بود! (121)

(سوره انعام- آیات 118 تا 121)

در این آیه خداوند مؤمنان را تهدید کرده که اگر از هر آنچه که اسم خدا بر آن برده نشده بخورند، وارد حیطه شرک می شوند. در طول سال ایام خاصی وجود دارد که مردم به جای آماده کردن نذورات برای خداوند، به اسم غیر خدا (امامان و یا صالحین) نذورات خود (غذا، پول، قربانی و ...) را آماده می کنند. در چنین مواقعی از خوردن اینگونه غذاهای حرام باید دوری کرد. درست است که در این زمانهای خاص سفره های رنگین زیادی آماده می شود، ولی یک تکه نان حلال از هزاران سفره پر از غذای حرام بهتر است. توجه کنید درست است که ما از نیت این افراد آگاهی نداریم و حتی ممکن است که یک نفر از بین این افراد، برای خداوند نذر کرده باشد، ولی چون در دوره زمانی خاصی که این نذورات انجام می شود، کل توجه مردم به سمت دونِ الله است، باید جانب احتیاط را رعایت کرده و از این غذاها تناول نکرد. اگر فردی واقعاً بخواهد برای خداوند نذری را انجام دهد، معمولا در دوره های زمانی دیگر در طول سال اینکار را انجام خواهد داد.

در بخشهای قبل، دلایل اصلی مردم در عدم قبول دستورات الله تعالی بیان شد. هر چقدر شرک بیشتر در ایمان و اعمال افراد رسوب کرده باشد، پاک کردن آن نیز سخت تر است. کسی در این راه موفق می شود که خود را تمام و کمال به خداوند سپرده و هدایت را تنها از خداوند بخواهد، کسی که از دستورات خداوند نترسد و فکر نکند که به واسطه این دستورات قرار است چیز گرانبهایی را از دست دهد، کسی که برای فکر خود ارزش قائل بوده و تفکر خود را به صورت پیمانکاری به دست افراد دیگر نسپرده باشد. اگر افراد بعد از این همه دلیل باز به مجادله ادامه دهند. فقط یک جواب می توان به آنها داد:

وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (١٦)

کسانى که از روى لجاجت درباره خدا بعد از پذيرفتن او محاجّه مى کنند، دليلشان نزد پروردگارشان باطل و بى‏پايه است و غضب بر آنهاست و عذابى شديد دارند. (16)

(سوره شوری- آیه 16)

خداوند متعال در قرآن بیان کرده که باید جهت گیری کل زندگی انسان به سمت خداوند باشد:

قُلْ إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (١٦١) قُلْ إِنَّ صَلاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (١٦٢) لا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (١٦٣)

بگو: «پروردگارم مرا به راه راست هدايت کرده، آيينى پابرجا، آيين ابراهيم که از آيينهاى خرافى روى برگرداند و از مشرکان نبود. (161) بگو نماز و تمام عبادات و مناسک من، و زندگى و مرگ من، همه براى خداوند پروردگار جهانيان است. (162) شریکی براى او نيست و به همين مأمور شده‏ام و من نخستين مسلمانم! (163)

(سوره انعام- آیات 161 تا 163)

در اسلام‌، تنها خداوند است‌ كه‌ عبادت‌ مي‌شود و هيچ‌ گونه‌ واسطه‌ اي‌ بين‌ او و بندگانش‌ در عبادت‌ نيست‌. به شکل زیر دقت کنید. خود پیامبر از اعمال عبادی برای کسب رضایت خداوند استفاده کرده است، ما هم امروزه به جای روی آوردن و توسل به روح پیامبر باید وی را اسوه قرار داده و از روش وی تبعیت کنیم.

**الله تعالی**

**انسان پیامبر**

**نماز و جهاد و روزه و زکات و ... جهت تقرب به الله**

**نماز و جهاد و روزه و زکات و ... جهت تقرب به الله**

**اشتباه انسان: به جای انجام اعمال صالح جهت تقرب به الله، پیامبر را واسطه قرار می دهند.**

آیه منتخب

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق – 16)

ما انسان را آفريديم و وسوسه‏هاى نفس او را مى‏دانيم، و ما به او از رگ قلبش نزديکتريم!

فصل 16

در این بخش در مورد چند خرافات رایج در جامعه، مطالبی را بیان می کنیم. در بخشهای قبل، بیان شد که خداوند رستاگاری در روز قیامت را بر پایه ایمان و عمل صالح قرار داده و برای هر کدام از این دو مورد معیارهایی را در قرآن بیان نموده است. معیارها و ارکان ایمان طبق قرآن عبارتند از: ایمان به الله و عدم شرک در عقیده، ایمان به ملآئکه و عدم غلو درباره آنها، ایمان به کتب آسمانی و قرآن به عنوان آخرین وحی منزل، ایمان به کلیه پیامبران الهی و محمد نبی (ص) به عنوان آخرین پیامبر، و ایمان به روز قیامت و بهشت و جهنم. همچنین بیان شد که معیار اصلی عمل صالح رضایت خداوند می باشد و برای یادگرفتن شیوه ظاهری اعمال، طبق دستور خود قرآن باید محمد نبی (ص) را الگو و اسوه خود قرار دهیم. محمد نبی (ص) به پیامبری مبعوث شد تا انسانها را از زنجیر عبادت بندگان دیگر آزاد کرده و به سمت عبادت الله تعالی وارد کند. یادآوری:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (١١٥)

کسى که بعد از آشکار شدن حق، با پيامبر مخالفت کند و از راهى جز راه مؤمنان پيروى نمايد، ما او را به همان راه که مى‏رود مى‏بريم و به دوزخ داخل مى‏کنيم و جايگاه بدى دارد. (115)

(سوره نساء- آیه 115)

در آیه بالا توصیه های بسیار مهمی به همه مسلمانان شده است. توصیه اول این است کسی که اعمال عبادی خود را به روشی غیر از روش پیامبر انجام دهد، اعمال وی مورد قبول واقع نمی شوند. مثلا کسی که نماز مغرب را عمدا به جای 3 رکعت 2 رکعت بخواند، نماز وی مغایر با نماز پیامبر بوده و این نماز مورد قبول خداوند واقع نمی شود. هر مسلمانی موظف است اعمال عبادی خود را از لحاظ صحت و درستی انجام با اعمال پیامبر مقایسه کند، اگر عمل وی دقیقا همانند عمل پیامبر بود، آنرا به عنوان عمل صالح پذیرفته و انجام می دهد. توصیه دومی که به همه مسلمانان شده این است که پس از پیامبر (امروزه پیامبر در میان مسلمانان نیست)، اعمال خود را با اعمال اکثریت مؤمنین مقایسه کند و برای فهمیدن صحت و درستی اعمال خود، بر سبیل و راه مؤمنین دیگر قرار بگیرد. البته دقت کنید که انسان همیشه در قدم اول باید اعمال خود را بوسیله قرآن پالایش کند و سپس برای یادگیری نحوه انجام عمل خود، بر راه اکثریت مؤمنین قرار بگیرد. اکثریت مؤمنین هم افرادی هستند که ارکان ایمان آنها پنج مورد بیان شده بوده و در ایمان آنها شرک وجود ندارد. بدیهی است در صورتی که در ایمان فردی شرک وجود داشته باشد، به هیچ عنوان در عمل هم نمی توان از وی تبعیت کرد. الزام در تبعیت عملی از افراد صالح، مربوط به افرادی است که عقیده توحیدی داشته، مخالف عقیده توحیدی نبوده و خود مروج عقیده توحیدی باشند. با توجه به مفاهیم مطرح شده چندین نمونه از خرافات رایج در جامعه را بیان می کنیم. همه خرافاتهایی که در زیر بیان می شوند، فقط به این دلیل به وجود آمده اند که مردم اعمال عبادی خود را با پیامبر مقایسه نکرده و حرف هر فرد با هر عقیده ای را در مورد نحوه انجام اعمال خود قبول کرده اند.

خرافات اول که به شدت در جامعه ما رواج دارد، عزاداری است. اکثریت جامعه در ایام خاصی از سال مثل ماه محرم یا اواسط خرداد ماه، لباس سیاه پوشیده و در خیابانها ریخته و عزاداری می کنند. ضربه زدن به بدن و گونه ها، زنجیر زنی، قمه زنی و سینه زنی (خود زنی)، همچنین خراشیدن چهره و فریاد کشیدن از سنت های دوره جاهلیت و از اعمال مشرکان و بت پرستان بوده و پس از آمدن اسلام از میان رفته است، تا اینکه متاسفانه در دوره های بعد زنده شد. خود زنی در ادیان دیگر مثل مسیحیت نیز وجود دارد. بعضی از فرقه های منحرف مسیحی اعتقاد دارند که با شلاق و زنجیر زنی به خود درد ها و رنجهای حضرت عیسی در ذهن آنها تداعی شده و گناهان آنها بخشیده می شود. در کشور ما نیز احادیث جعلی زیادی درست شده که برای مثال بیان می کنند: "هر کس در روز عاشورا یک قطره اشک بریزد، کل گناهان وی بخشیده می شود". آیا تاکنون فکر کرده اید که این احادیث از کجا آمده اند؟ آیا به نظر شما فردی که در طول یکسال انواع و اقسام گناهان را انجام داده و سپس در روز عاشورا به گریه و زاری و خود زنی می پردازد، با این کار گناهان خود را پاک می کند؟ زهی خیال باطل. در کدام قسمت از قرآن خداوند متعال فرموده که عزاداری جزو اعمال صالح حساب می شود و ثواب دارد. هیچ کدام از اعمال صالح، غیر از توبه واقعی که تا لحظه مرگ شکسته نمی شود، قابلیت این را ندارند که گناهان انسان را یکباره پاک کنند. حتی یک آیه در قرآن راجع به مزیت عزاداری وجود ندارد. جز این است که ما کورکورانه اختیار زندگی و آخرت خود را به دست افراد عوام فریب در لباس دین داده ایم و بدون اینکه راجع به اعمال خود فکر کنیم، گوش به فرمان آنها هستیم. آنقدر نسبت به درستی اعمال و ایمان خود مطمئن هستیم که حتی یکبار هم نسبت به کارهایی که انجام می دهیم، شک نمی کنیم. به یقین اعمالی که همیشه انجام می دهیم، آنچنان برای ما زینت داده شده که فکر می کنیم بهترین عمل در دنیا را انجام می دهیم. به آیه زیر دقت کنید:

وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ (٣٨)

و طايفه عاد و ثمود و مساکن [ويران شده] آنان براى شما آشکار است و شيطان اعمالشان را براى آنان آراسته بود، از اين رو آنان را از راه خدا بازداشت، در حالیکه بينا بودند. (38)

(سوره عنکبوت- آیه 38)

هر قومی که زشتی عمل در پیش چشمانشان زینت داده شود، به سختی هدایت خواهد شد، زیرا تعصب عقل آنها را منجمد کرده و فکر می کنند که به یقین بهترین عمل را انجام می دهند. هیچ فکر کرده ایم که پیامبر اسلام که سرمشق و اسوه عمل صالح بوده، آیا در طول زندگی خود عزاداری کرده است؟ حمزه سید الشهداء که در جنگ بدر به شهادت رسید و جزو عزیزترین افراد نزد پیامبر بود، آیا پیامبر بعد از شهادت وی برایش عزاداری و خودزنی نمود؟ پیامبر، اهل بیت، صحابه و تابعین هیچکدام حتی در حال تشییع جنازه کسی نوحه خوانی و سینه زنی به راه نیانداخته اند، چه برسد به اینکه سالهای متمادی از وفات یا شهادت نزدیکان آنها گذشته باشد و پس از این همه سال برای آنها عزاداری کرده باشند. محمد نبی (ص) طبق دستور خود الله تعالی به عنوان مرجع عمل صالح معرفی شده است، آیا اعمالی که امروزه در جامعه انجام می دهیم، دقیقا کارهایی است که پیامبر انجام داده یا به آن دستور داده است؟ متاسفانه در سالهای اخیر مراسم عزاداری پررونق تر شده و مداحان و روضه خوانان از شرک و بدعت و خرافات فروگذار نکرده اند. حضرت حسین (ع) به خواهرش زینب فرموده: "ای خواهر جان، من تو را سوگند دادم، تو به سوگند من وفادار باش. چون کشته شدم گریبان بر من چاک مکن و چهره مخراش و در مرگ من واویلا مگو". خداوند راجع به وضعیت افراد مصیبت دیده می فرماید:

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (١٥٦) أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (١٥٧)

آنها که هرگاه مصيبتى به ايشان مى‏رسد، مى‏گويند «ما از آنِ خدائيم و به سوى او بازمى‏گرديم!» (156) اينها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها همان هدايت‏يافتگان هستند! (157)

(سوره بقره- آیات 156 تا 157)

به یقین هیچ پیامبری در طول تاریخ برای پیامبران قبل از خودش عزاداری بر پا نکرده، چرا که عزاداری نه تنها جزو اعمال صالح نمی باشد، بلکه جزو اعمالی است که مشرکان انجام می دادند و اسلام از آن نهی کرده است. عزاداری امروزه فقط جیب پر پول رهبران گمراه را پر پول تر می کند. افرادی که نه فقط خودشان به خاطر اعمال شرک آمیزشان به جهنم می روند، بلکه قومی نیز که کورکورانه از آنها تقلید کردند را نیز با خود وارد عذاب جاویدان می کنند. افرادی که به عزاداری پایبند هستند، در حقیقت نفس خود را فریب می دهند، زیرا برای سعادتمندی در آخرت باید در این دنیا زحمت عبادت الله تعالی را متحمل شد. ولی اینگونه افراد فکر می کنند که به جای زحمت مادام العمر برای عبادت خالق خودشان، با اشک ریختن و خود زنی برای مخلوق دیگر رستگار می شوند. امید است که در اعمال صالح خود فقط پیامبر اسلام را مد نظر داشته باشیم و برای تبعیت از سبیل مومنین دیگر، شرط عبور اعمال و عقاید از فیلتر قرآن را نیز مد نظر قرار دهیم.

خرافات دیگر که به شدت در جامعه رایج است، استخاره و فال می باشد. استخاره یکی دیگر از اعمال رایج در زمان جاهلیت بوده و اسلام به شدت از آن نهی کرده است. متاسفانه پس از دوره صفویه این عمل جاهلانه نیز دوباره جای خود را در میان مردم باز کرده است. امروزه بسیاری از مردم در مسائل بسیار مهمی مثل ازدواج فرزندان، سفر، سرمایه گذاری و تصمیم گیری های مهم به جای مشورت و استفاده از عقل به استخاره و فال می آورند. استخاره یکی از جنبه های شرک بوده که قرآن آن را با نام اَزلام بیان کرده است. ازلام تیرهای چوبی بوده که مشرکین دوران جاهلیت از آنها برای تصمیم گیری استفاده می کردند (وضعیتی که بیان می شود را با جامعه کنونی مقایسه کنید). روی بعضی از این تیرها نوشته بودند "اَمَرَ رَبی" یعنی پروردگارم امر نمود. روی بعضی دیگر نوشته بودند "نَهانی رَبی" یعنی پروردگارم نهی نمود، و بر بقیه تیرها چیزی نمی نوشتند. سپس تیرها را در ظرفی ریخته و به هنگام تصمیم گیری، به صورت تصادفی یکی از تیرها را بیرون می آوردند و طبق نوشته روی تیر عمل می کردند. اگر تیر خارج شده نوشته ای نداشت، دوباره استخاره می کردند. حال به وضعیت زیر توجه کنید. مردم متمدن امروزی به هنگام تصمیم گیری برای یک کار مهم، قرآن را به صورت تصادفی باز می کنند، اگر بر روی صفحه باز شده نوشته بود "خوب" آن کار را انجام می دهند، اگر بر روی صفحه باز شده نوشته بود "بد" آن کار را انجام نمی دهند. غیر از قرآن با تسبیح، دیوان حافظ، ورق های بازی و ... نیز استخاره را انجام می دهند. آیا این همان انسان است که خداوند وی را خلیفه و جانشین خود روی زمین قرار داده و به او دستور داده که برای هر کاری تعقل و تفکر کند؟ آیا خداوند در قرآن تضمین کرده که در صورت انجام استخاره، تصمیمات شما بهتر از زمانی خواهد بود که تفکر می کنید؟ مسلما خداوند همیشه، در همه ادیان و به صورت مؤکد تنها شرط رستگاری هم در این دنیا و هم در آخرت را تعقل قرار داده است:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ (٢٢)

همانا بدترين جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالى هستند که انديشه نمى‏کنند. (22)

(سوره انفال- آیه 22)

خداوند در بیش از 100 آیه در قرآن کریم انسان را به تعقل و تفکر در همه امور زندگی دعوت کرده است و همیشه افرادی به بیراهه و گمراهی می روند که برای تقلید نسبت به تفکر ارزش بیشتری قائل هستند. خداوند در قرآن استخاره (ازلام) را از اعمال شیطان بیان کرده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالأنْصَابُ وَالأزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (٩٠)

اى کسانى که ايمان آورده‏ايد! شراب و قمار و بتها و ازلام [استخاره]، پليد و از عمل شيطان است، از آنها دورى کنيد تا رستگار شويد! (90)

(سوره مائده- آیه 90)

در نهایت خداوند برای افرادی که به مسائل گنگ و پیچیده در زندگی خود بر می خورند و بواسطه دانش کم یا عدم تسلط بر اوضاع، توانایی اخذ تصمیمات درست را ندارند نیز راه چاره ای قرار داده و آن مشورت می باشد:

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (٣٨)

و کسانى که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپا مى‏دارند و کارهايشان به صورت مشورت در ميان آنهاست و از آنچه به آنها روزى داده‏ايم انفاق مى‏کنند. (38)

(سوره شوری- آیه 38)

در تصمیم گیریها همیشه ابتدا باید بر خداوند بزرگ توکل کنیم، سپس با استفاده از تعقل و تفکر و مشورت با افراد ذی صلاح تصمیم خود را گرفته و در نهایت باز هم بر الله تعالی توکل کنیم.

آیه منتخب

وَقُل رَّبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (مومنون – 118)

و بگو «پروردگارا! مرا ببخش و رحمت کن و تو بهترين رحم کنندگانى!

فصل 17

بخش قبل را با مباحثی پیرامون خرافات آغاز کردیم. در این بخش نیز این بحث را ادامه می دهیم. در ادیان مختلف، از ادیان الهی مثل مسیحی گرفته تا ادیان غیر الهی مثل بودایی، نوعی از خرافات بوده که همیشه در تاریخ وجود داشته و به شدت باعث گمراهی عده بسیاری شده است. پس از آمدن دین اسلام، خداوند این خرافات را از بین مؤمنان پاک کرد، ولی امروزه شاهد آن هستیم که این خرافه جاهلیت که مخرب ترین تاثیر را در ایمان و عقیده انسان می گذارد دوباره در میان مردم در حال جای باز کردن است. این خرافات عبارت است از "اعتقاد افراد به تاثیر غیر خدا در زندگی انسان". این خرافات در کشورهای مختلف، به صورتهای مختلفی مشاهده می شود. با چند مثال توضیح می دهیم. در بسیاری از کشور های جهان مردم اعتقاد دارند که ستارگان و صور فلکی دارای این قدرت هستند که بر زندگی انسان تاثیر گذاشته و به وی خیر یا شر برسانند. کل کائنات از قبیل ستارگان مخلوقات خداوند می باشند و طبق قرآن فقط خداوند قادر است به بندگانش خیر یا شر برساند. اینکه انسان تصور داشته باشد بوسیله حرکت ستارگان و صور فلکی می توان آینده را پیش بینی کرد، یک دید کاملا غلط می باشد، زیرا بر این اساس انسان معتقد است که ستارگان قادر به تغییر و تحول اوضاع جهان بوده و از علم غیب برخوردارند. همه ما در مجلات امروزه، به صفحات خاصی که با عنوان بخت و اقبال، آینده شما و ... برخورد کرده ایم (صفحات زردی که آینده انسان را طبق صور فلکی بیان می کنند) و مطمئنا هیچکدام از ما تاکنون اعتقاد نداشته ایم که مطالب بیان شده در این صفحات درست است. با کمال تاسف باید گفت که امروزه هنوز هم افرادی وجود دارند که به این مطالب کاملاً اعتقاد دارند. این افراد اعتقاد دارند که ستارگان و صور فلکی، وضعیت خورشید و ماه و ... در زندگی آنها تاثیر گذار بوده و این مخلوقات قادرند به افراد خیر یا شر برسانند. در اکثر ادیان و کشورها، خرافات بیان شده به صورت دیگری وجود دارد. در بعضی از مناطق دنیا این تصور وجود دارد که اجسام طبیعی مثل صلیب، نعل اسب، ستاره داوود و ... دارای قدرت جادویی بوده و برای فردی که آنها را به همراه داشته باشد، خیر و برکت می آورند. بنابر این مردم این مناطق، موارد یاد شده را به صورت گردنبند یا دستبند استعمال می کنند. نظر قرآن در این رابطه عبارت است از:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (١٦) وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا كَاشِفَ لَهُ إِلا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (١٧) وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (١٨)

آن کس که در آن روز مجازات الهى به او نرسد، خداوند او را مشمول رحمت خويش ساخته و اين همان پيروزى آشکار است. (16) اگر خداوند زيانى به تو برساند، هيچ کس جز او نمى‏تواند آن را برطرف سازد و اگر خيرى به تو رساند [نیز]، پس او بر همه چيز تواناست؛ (17) اوست که بر بندگان خود قاهر و مسلّط است و اوست حکيم آگاه! (18)

(سوره انعام- آیات 16 تا 18)

در کشور ما این خرافات، صورت دیگری به خود گرفته است. در کشور ما فال قهوه و فال نخود، احضار روح، رمل و جادو، تبرک به آرامگاه مردگان (انبیاء و اوصیاء و صالحین)، تبرک به پارچه و کاغذ، تبرک به قرآن و ادعیه های مذهبی، دخیل بستن بر روی درختان و قبور مردگان، توسل به گردنبند و دستبند و بسیاری از موارد دیگر به وفور رایج است. کل موارد گفته شده توسط قرآن باطل محسوب شده و از موارد شرک محسوب می شود. فالگیری که عبارت است پیش بینی آینده افراد و خبر دادن از موارد پنهانی و غیب، و رمل و جادو عبارت است از اینکه فردی اعتقاد داشته باشد دستهای پنهانی غیر از اراده خداوند، به مردم خیر و شر می رسانند. طبق قرآن تنها الله تعالی است که هم نسبت به عالم غیب و هم عالم طبیعت از دانش کامل برخوردار است و در اسلام فالگیری و رمل و جادو کاملا باطل می باشند:

وَعِندَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لاَ يَعْلَمُهَا إِلاَّ هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلاَّ يَعْلَمُهَا وَلاَ حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الأَرْضِ وَلاَ رَطْبٍ وَلاَ يَابِسٍ إِلاَّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (59) وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَى أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (60)

کليدهاى غيب، تنها نزد اوست و جز او کسى آنها را نمى‏داند. او آنچه را در خشکى و درياست مى‏داند؛ هيچ برگى [از درختى] نمى‏افتد، مگر اينکه از آن آگاه است و نه هيچ دانه‏اى در تاريکيهاى زمين و نه هيچ تر و خشکى وجود دارد، جز اينکه در کتابى آشکار ثبت است. (59) او کسى است که روح شما را در شب [به هنگام خواب] مى‏گيرد و از آنچه در روز کرده‏ايد، با خبر است؛ سپس در روز شما را [از خواب] برمى‏انگيزد و [اين وضع همچنان ادامه مى‏يابد] تا سرآمد معينى فرا رسد؛ سپس بازگشت شما به سوى اوست و سرانجام شما را از آنچه عمل مى‏کرديد، با خبر مى‏سازد. (60)

(سوره انعام- آیه 59 تا 60)

علاوه بر اینکه خداوند از کل وقایع و حوادث عالم ماده و غیب باخبر است، فقط خداوند است که می تواند انسان را نسبت به اعمالش در پنهان و آشکار باخبر سازد. احضار روح نیز در قرآن به طور کامل رد شده است. طبق قرآن روح افراد پس از مرگ نزد الله تعالی و در دارالسلام بوده (آیه 23 سوره مؤمنون) و به طور کامل رابطه روح با این دنیا قطع می گردد (ورود جن به دنیای طبیعی امکان پذیر می باشد و افرادی که ادعای ارتباط با ارواح می کنند، ممکن است که با جنیان ارتباط برقرار کرده باشند و خود از این مساله بی خبر باشند). همچنین تبرک و دخیل بستن و توسل به غیر خدا نیز از مصادیق شرک می باشند. مسلما در قرآن مکرراً بیان شده که هر خیر و شری که به انسان برسد، فقط از طرف الله بوده و نتیجه عمل خود انسانهاست. قرآن کلام خداوند می باشد و در صورتی باعث رستگاری می گردد که به آن عمل شود.

مساله مهم دیگر که در کشور ما رایج است، لعن و نفرین گذشتگان می باشد. لعنت کردن به معنای آرزوی قطع رحمت و بخشایش خداوند می باشد. لعنت کردن همانند یک شمشیر دو لبه می باشد، اگر فردی که انسان وی را مورد لعن و نفرین قرار می دهد استحقاق لعنت را داشته باشد (مثل شیطان)، این لعنت مسلماً وی را در بر خواهد گرفت، ولی اگر فرد مورد نظر، استحقاق لعنت را نداشته باشد (مثلاً توبه کرده باشد)، لعنت گریبان خود فرد لعنت کننده را خواهد گرفت. به همین دلیل توصیه می شود که انسان از لعن و نفرین گذشتگان به شدت خودداری کند، زیرا اولاً برای کلیه انسانها، درِ توبه تا لحظه مرگ باز است و هیچ انسانی از توبه انسانهای دیگر خبر ندارد، ثانیاً در روز قیامت از انسان راجع به اعمال گذشتگان سوال پرسیده نخواهد شد.

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (١٣٤)

آنها امتى بودند که درگذشتند. اعمال آنان، مربوط به خودشان بود و اعمال شما نيز مربوط به خود شماست و از شما هيچگاه راجع به اعمال آنها سوال پرسیده نخواهد شد. (134)

(سوره بقره- آیه 134 و 141)

همانگونه که قبلا بیان شد، انسان همیشه بنده الله بوده و بنده دونِ الله نمی باشد. در زمان جاهلیت که بندگی و بردگی بتها رایج بود، افراد به واسطه افتخار به بتهای خود، اسامی فرزندان خود را عبد الهبل، عبد المنات و ... نام گذاری می کردند. امروزه متاسفانه این نامگذاری رایج شده ولی به جای اظهار بندگی برای بتها، برای افراد اظهار بندگی صورت می گیرد (مثل عبدالحسین، غلامرضا، غلامحسین و ...). هیچکدام از پیامبران و امامان این اسامی را برای فرزندان خود انتخاب نکرده اند. زیباترین نامها در نزد خداوند اسامی عبدالله و عبد الرحمن می باشند، زیرا همه ما بندگان الله تعالی بوده و بنده هیچ مخلوقی نیستیم.

نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (٤٩) وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الألِيمُ (٥٠)

بندگانم را آگاه کن که من بخشنده مهربانم! (49) و عذاب و کيفر من، همان عذاب دردناک است! (50)

(سوره حجر- آیات 49 تا 50)

آیه منتخب

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا - إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا - لِيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا (جن – 26 تا 28)

داناى غيب اوست و هيچکس را بر اسرار غيبش آگاه نمى‏سازد، مگر رسولانى که آنها را برگزيده و مراقبينى از پيش رو و پشت سر برایشان قرار مى‏دهد، تا بداند پيامبرانش رسالتهاى پروردگارشان را ابلاغ کرده‏اند و او به آنچه نزد آنهاست احاطه دارد و همه چيز را ثبت و شمارش کرده است!

فصل 18

در این بخش مباحثی پیرامون چهار کلمه کلیدی در قرآن (اله، رب، عبادت، دین) را از کتاب "اصطلاحات اربعه در قرآن" اثر امام ابوالاعلی مودودی انتخاب کرده ایم. مولف این کتاب در اولین سطر کتاب بیان کرده "این کلمات چهارگانه اساس و پایه فهم قرآن کریم است و دعوت قرآن حول محور این چهار کلمه می‏چرخد". فهم دقیق این چهار کلمه زندگی انسانهای زیادی را جهت بخشیده است. فرض کنید که یک غیر مسلمان از شما مفهوم چهار کلمه بالا را بپرسد، شما چه جوابی خواهید داد؟ هنگامی که قرآن بر اعراب جاهلیت نازل شد، آنها دقیقاً منظور قرآن از این چهار کلمه را می فهمیدند، ولی امروزه جز تصویری گنگ از معانی این کلمات، در ذهن ما وجود ندارد. در ادامه هر چهار کلمه توضیح داده شده است. به معانی قرآنی این چهار کلمه بسیار دقت کنید:

« اله »

در قرآن مجید، کلمه اله معانی زیر را دارد:

اولین چیزی که در رابطه با عبادت و آلهیت مهم است، نیاز و احتیاج است. تا زمانیکه انسان کسی را برای حل مشکلات خود توانا و قادر نداند، به اندیشه عبادت نخواهد افتاد، یعنی باید کسی باشد که وی را حفظ کند، وی را نجات داده و از هر گونه پریشانی، درماندگی، و اضطراب رهایش کند. یگانه معبود، قاضی حاجات و اجابت کننده دعا خداست و لازم است که او از هر نقطه نظر از همه با منزلت‏تر و عالی مقام‏تر باشد و بنده به علو مقام و غلبه و قدرت او باید معترف باشد. تصوراتی که به خاطر آنها کلمه «اله» به معبود اعطا می‏شود، عبارت اند از پناه دادن، تسکین نمودن، مقام بلند دادن، بال گستردن، صاحب نیرو، مصلح برای عابد، مالک بودن و معبود گره گشا. اعراب جاهلیت معتقد بودند پروردگار خالق و قهاری وجود دارد و او را به نام «الله» می شناختند ولی در کنار خدا، به اله های دیگری نیز معتقد بودند. در حقیقت عقیده‏شان در شأن سایر الهه چنین بود که آنها در پروردگار دخیل‏اند و گفتار و کردار این اله ها در پیشگاه الله (ج) قبول می‏گردد و از مصیبت‏ها بخاطر شفاعتشان دور خواهیم ماند. آنها علاوه بر این، انسانهای بزرگ قوم خود را به مقام اله منسوب ساختند و به هر راهی که آنها بعنوان شرع برای آنها تلقی می کردند، سرسپرده بودند و آنچه را که آنها حرام و حلال قرار داده بودند، پیروی می کردند و می‏پنداشتند که این انسانها حق دارند که امر و نهی نماید. طبق قرآن، این سلطه و سیطره‏ای که بیان گردید قابل تجزیه نیست و هرگز ممکن نیست که سلطه و آفرینش بدست کسی، اوامر و رزق بدست دیگری، و تسخیر نظام شمسی و گردش زمین بفرمان دیگری باشد. امکان ندارد که خلقت از آن کسی، مرض و شفاء در دست کسی، زندگی و مرگ بدست دیگری باشد. به آیه زیر دقت کنید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لا إِلَهَ إِلا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (٨٨)

و معبود ديگرى را همراه با خدا مخوان که هيچ معبودى جز او نيست؛ همه چيز جز ذات [پاک] او فانى مى‏شود؛ حاکميت تنها از آن اوست و همه بسوى او بازگردانده مى شويد! (88)

(سوره قصص- آیه 88)

مردم جاهلیت در سختیها، معبودهای خود را طلب می کردند و خواستار فریاد رسی آنها می‏شدند و آنها را به کمک می‏طلبیدند. همچنین، اله‏هایی که می خواندند، تنها از جن و ملائکه و بت‏ها نبودند، بلکه از میان افراد صالح که قبلاً وفات کرده بودند، نیز الهه انتخاب کرده و به آنها معتقد بودند! آنها فکر می‏کردند که معبودانشان (بتها و انسانهای صالح) قادرند که در دنیا جهت بر طرف ساختن حاجت‏ها، دخل و تصرف داشته باشند. کسی که اله خود را از دونِ الله انتخاب می کند، او را بدعا و نیاز می‏خواهد و از وی استعانت می‏جوید و به دربارش سر تعظیم می‏کند، به حضور می‏ایستد و تقرب می‏طلبد و نذر و نیاز تقدیمش می‏کند. قرآن راجع به معبودان آنها که پس از مرگ، از آنها حاجت خواسته می شد گفته:

أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (٢١)

آنها مردگانى هستند که حيات ندارند و حتی نمى‏دانند در چه زمانى محشور مى‏شوند! (21)

(سوره نحل- آیه 21)

همه مخلوقات از آن خداست و برایش شریکی در آفرینش نیست و تنها اوست که مردم را روزی می‏دهد و فقط اوست قائم به تدبیر این جهان و در شئون و اموراتش کسی نیست که آنها را بچرخاند و این خطای فاحشی است که احدی بجز او را اجابتگر دعا بدانیم. به طور کلی کلمه اله در قرآن در مورد خداوندی بیان شده که وی تنها آفریننده، تنها رزاق کل مخلوقات، تنها مالک همه کائنات، تنها مالک روز جزا، تنها پناه دهنده و تنها اجابت کننده دعای بندگان، تنها فرمانروا، تنها یاری دهنده، تنها مالک زندگی و مرگ می باشد. تنها اله همه مخلوقات الله است.

« رب »

در قرآن کریم کلمه رب به معانی زیر بکار رفته است:

1- مربی (هم ریشه کلمه رب) و عهده‏ دار جواب درخواستها می‏باشد و کار پرورش را بعهده دارد. رب، مخلوق خود را آفریده و آن را تا سر حد کمالش پرورش می دهد (مانند مربی که شاگردش را به کمال مهارت می رساند).

2- عهده‏دار، حافظ و متکفل جهت اصلاح است. رب، همیشه خیرخواه مخلوقات خویش می باشد و وی را در بلایا حفظ می کند.

3- سرپرستی که مردم به اطراف او گرد می‏آیند. رب، محشور کننده مردم در روز قیامت است.

4- ارباب (هم ریشه کلمه رب) و سروری که از او اطاعت می‏گردد، سرپرست و ذی قدرتی که فرمانش بس نافذ است و تماماً به بزرگی و سروری او اعتراف می‏نمایند و مالک مصالح مخلوقات می‏باشد.

5- فرمانروا، صاحب اختیار و سردار

کاربرد رب در قرآن به معنای پرورش دهنده، کمال دهنده، عهده دار و اصلاح کننده (معانی اول و دوم):

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (٢)

ستايش مخصوص خداوندى است که پروردگار جهانيان است. (2)

(سوره فاتحه- آیه 2)

همچنین:

قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلا عَلَيْهَا وَلا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (١٦٤)

بگو «آيا غير خدا پروردگارى را بطلبم، در حالى که او پروردگار همه چيز است؟ هيچ کس عملی جز به زيان خودش، انجام نمى‏دهد و هيچ گنهکارى گناه ديگرى را متحمّل نمى‏شود؛ سپس بازگشت همه شما به سوى پروردگارتان است و شما را از آنچه در آن اختلاف داشتيد، خبر خواهد داد. (164)

(سوره انعام- آیه 164)

کاربرد رب در قرآن به معنای گرد هم آورنده و محشور کننده (معنای سوم):

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ (٢٦)

بگو «پروردگار ما همه ما را جمع مى‏کند، سپس در ميان ما بحق داورى مى‏نمايد و اوست داور آگاه!» (26)

(سوره سباء- آیه 26)

کاربرد رب در قرآن به معنای ارباب، قانون گذار، شارع و سرپرست (معنای چهارم):

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لا إِلَهَ إِلا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (٣١)

دانشمندان و راهبان خويش را اربابى از غیر خدا قرار دادند و مسيح فرزند مريم را نیز؛ در حالیکه دستور نداشتند جز خداوند يکتائى را که معبودى جز او نيست، بپرستند، او پاک و منزه است از شرکایی که برایش قرار مى‏دهند! (31)

(سوره توبه- آیه 31)

هدف از کلمه «رب» در این آیه کسانی است که مردم آنها را برای خود راهنمای مطلق قرار ‏داده و به امر و نهی آنها سر سپرده اند و قانون و روششان را تبعیت کرده و از حلال و حرامی که ایشان وضع می‏کنند، تبعیت کرده و می‏پندارند که این خدایان انتخابی از جانب خود و به جای الله تعالی می توانند امر و نهی کنند.

کاربرد رب در قرآن به معنای فرمانروا، صاحب اختیار (معنای پنجم):

إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ (٤) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالأرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَ رَبُّ الْمَشَارِقِ (٥)

که معبود شما يگانه است (4) پروردگار آسمانها و زمين و آنچه ميان آنهاست و پروردگار مشرقها! (5)

(سوره صافات- آیات 4 تا 5)

همچنین:

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ (١٨٠)

رب تو پروردگار عزت است، از آنچه وصف می‏کنند منزه است. (180)

(سوره صافات- آیه 180)

آیه منتخب

قُلْ مَن رَّبُّ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ قُلِ اللّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُم مِّن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لاَ يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلاَ ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُواْ لِلّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُواْ كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (رعد – 16)

بگو «چه کسى پروردگار آسمانها و زمين است؟» بگو «اللّه!» بگو «آيا سرپرست و دوستی غير از خدا براى خود برگزيده‏ايد که مالک سود و زيان خود نيستند» بگو «آيا نابينا و بينا يکسانند؟ يا ظلمتها و نور برابرند؟ آيا آنها همتايانى براى خدا قرار دادند بخاطر اينکه آنان همانند خدا آفرينشى داشتند و اين آفرينشها بر آنها مشتبه شده است؟» بگو «خدا خالق همه چيز است و اوست يکتا و پيروز!»

فصل 19

بررسی امت های گمراه گذشته در رابطه با ربوبیت:

« قوم نوح (ع) »

قدیمی‏ترین امتی که قرآن کریم بیان می‏کند، امت نوح(ع) است و چیزیکه قرآن درباره این قوم گفته مشخص می‏کند که آنها منکر پروردگار نبودند. قوم نوح(ع) خداوند متعال را به عنوان خالق جهان و «رب» را فقط به معنای اول و دوم (پرورش دهنده، کمال دهنده، عهده دار و اصلاح کننده) قبول داشتند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلا تَتَّقُونَ (٢٣) فَقَالَ الْمَلأ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لأنْزَلَ مَلائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الأوَّلِينَ (٢٤) إِنْ هُوَ إِلا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ (٢٥)

و نوح را بسوى قومش فرستاديم؛ او به آنها گفت «اى قوم من! خداوند يکتا را بپرستيد که جز او معبودى براى شما نيست! آيا پرهيز نمى‏کنيد؟ (23) اشراف قوم نوح که کافر بودند، گفتند «اين مرد جز بشرى همچون شما نيست که مى‏خواهد بر شما برترى جويد! اگر خدا مى‏خواست فرشتگانى نازل مى‏کرد؛ ما چنين چيزى را هرگز در نياکان خود نشنيده‏ايم! (24) او فقط مردى است که به نوعى جنون مبتلاست! پس مدّتى درباره او صبر کنيد» (25)

(سوره مومنون- آیات 23 تا 25)

چون قوم نوح (ع) منکر این نبودند که اله آنان الله است، پس موضوع اختلاف و نزاع فی ما بین نوح و قومش چه بوده است؟ نوح (ع) به آنان می‏گفت: خداوند (ج) پروردگار جهانیان است و او است که تمام شما و سراسر جهان را بوجود آورده، او است که خواست‏های شما را اجابت می‏کند و او خدای حقیقی شما است. خدای یگانه و لاشریک است و جز او هیچ کس نمی‏تواند مشکلات را آسان کرده و ضرر را بر طرف کند، و یا دعای شما را بشنود و به دادتان برسد. لذا باید او را بپرستید و تنها در برابر او کرنش کرده و سر خم نمائید.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (٥٩) نوح را به سوى قومش فرستاديم؛ او به آنان گفت «اى قوم من! تنها خداوند يگانه را پرستش کنيد که معبودى جز او براى شما نيست [و اگر غير او را عبادت کنيد] من بر شما از عذاب روز بزرگى مى‏ترسم!» (59)

(سوره اعراف- آیه 59)

قوم نوح (ع) در برابر این امر اصرار می‏ورزیدند ما شکی نداریم که الله، خداوند جهانیان است، اما دیگر خدایانی نیز هستند که در نظم و تدبیر این جهان دخالت دارند و برخی از گرفتاری‏ها و خواسته‏های ما به واسطه آنها برآورده می شود. عقیده قوم نوح (ع) این بود که پروردگار تمام جهان را آفریده و او مالک زمین و آسمانها است، و تدبیر و آفرینش جهان از آن او است، ولی اعتقاد نداشتند که قدرت و فرمانروایی تنها منحصر به او بوده و فقط و فقط فرامین اوست که باید در تمام شئون اخلاقی، اجتماعی، مدنی، سیاسی و سایر شئون حیاتی بشر عملی گردد. آنها نمی‏خواستند بپذیرند که بشر تنها راهی را باید انتخاب کند که پروردگار در پیش روی او قرار داده و از قانون و روشی تبعیت نماید که ذات پاک الله فرستاده است! قوم نوح (ع) بجای این، رهبران علمی و عالمان دینی خویش را بعنوان معبود پذیرفته بودند. نوح (ع) پیوسته به آنها می‏گفت: خداوند یکتا را به جای خدایان موهومی قبول کنید. خداوندی را انتخاب کنید که شامل تمام معانی کلمه «رب» باشد.

قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلا خَسَارًا (٢١) وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا (٢٢) وَقَالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلا سُوَاعًا وَلا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا (٢٣) وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلا ضَلالا (٢٤)

نوح گفت «پروردگارا! آنها نافرمانى من کردند و از کسانى پيروى نمودند که اموال و فرزندانشان جز زيانکارى بر آنها نيفزوده است! (21) و [این رهبران گمراه] مکر عظيمى به کار بردند. (22) و گفتند: دست از خدايان و بتهاى خود برنداريد و بتهاى «وَد»، «سواع»، «يغوث»، «يعوق» و «نسر» را رها نکنيد! (23) و آنها گروه بسيارى را گمراه کردند! خداوندا، ظالمان را جز ضلالت ميفزا!» (24)

(سوره نوح- آیات 21 تا 24)

« قوم هود (ع) »

از دیدگاه قرآن، امت هود (ع) نیز منکر وجود خداوند و الوهیت الله نبودند، بلکه به پروردگار و الوهیت معتقد بودند، ولی دقیقا همانند برنامه و جریان قوم نوح (ع)، «رب» را فقط به معنای اول و دوم (پرورش دهنده، کمال دهنده، عهده دار و اصلاح کننده) قبول داشتند. موضوع نزاع و اختلاف بین هود و قوم او همان است که درباره نوح (ع) و قومش بیان گردید و دلیل این معنی را به نصوص قرآنی ذیلاً نقل می‏نمائیم:

وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلا تَتَّقُونَ (٦٥)

و به سوى عاد، برادرشان هود را فرستاديم؛ گفت «اى قوم من! تنها خدا را پرستش کنيد که جز او معبودى براى شما نيست! آيا پرهيزگارى پيشه نمى‏کنيد؟» (65)

(سوره اعراف- آیه 65)

همچنین از آیه زیر مشخص است که آنها به وجود خداوند معتقد بوده اند:

قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (٧٠)

گفتند «آيا به سراغ ما آمده‏اى که تنها خداى يگانه را بپرستيم و آنچه را پدران ما مى‏پرستند، رها کنيم؟ پس اگر راست مى‏گوئى آنچه را به ما وعده مى‏دهى، بياور»! (70)

(سوره اعراف- آیه 70)

همچنین در آیه زیر بیان شده که رب قوم عاد، افراد ضد حقیقت و زورگو بوده است:

وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (٥٩)

و اين قوم عاد بود که آيات پروردگارشان را انکار کردند و پيامبران او را معصيت نمودند و از فرمان هر ستمگر دشمن حق، پيروى کردند! (59)

(سوره هود- آیه 59)

« قوم صالح (ع) »

قوم صالح (ع) گمراهترین امتی است که در آن قرآن کریم به آن اشاره شده است. این امت نیز گمراهی‏شان مانند داستان گمراهی قوم نوح و هود است که بیان آنها گذشت. آنها «رب» را فقط به معنای اول و دوم (پرورش دهنده، کمال دهنده، عهده دار و اصلاح کننده) قبول داشتند. آنان ابداً منکر الله تعالی به عنوان آفریننده تمام جهان نبودند و به همین جهت خداوند را پرستش می‏کردند و در برابر پروردگار کرنش می‏نمودند، فقط چیزیکه منکرش بودند همان مسأله توحید بود و آن اینکه تنها باید خدا را پرستید و بس، و ربوبیت به معنای کامل و جامع آن خاص الله است و اشتراکی نیست. آنها مصرانه می‏کوشیدند که حتماً باید به معبودان دیگری نیز ایمان و باور داشت تا خدا از ما راضی شود. آنان معتقد بودند که معبودان انتخابی دعا را می‏شوند و خواسته‏های بشر را فراهم می‏سازند. روی این منظور باید از ارشادات رهبران و سرپرستان قوم در امور دین متابعت کرد. باید قانون زندگی و روش و طرز زندگی را از آنان آموخت و این معنا در انتها ایشان را به جانب فساد و تباهی سوق داد و عذاب دردناکی از سوی خداوند به سراغشان آمد. به آیات زیر دقت کنید:

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الأرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ (٦١) قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ (٦٢)

و بسوى قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستاديم؛ گفت «اى قوم من! تنها خدا را پرستش کنيد که معبودى جز او براى شما نيست! اوست که شما را از زمين آفريد و آبادى آن را به شما واگذاشت! از او آمرزش بطلبيد، سپس به سوى او بازگرديد که پروردگارم نزديک و اجابت‏کننده است!» (61) گفتند «اى صالح! تو پيش از اين مايه اميد ما بودى! آيا ما را از پرستش آنچه پدرانمان مى‏پرستيدند، نهى مى‏کنى؟ در حالیکه ما در مورد آنچه به سوى آن دعوتمان مى‏کنى، در شک و ترديد هستيم!» (62)

(سوره هود- آیه 61 تا 62)

« قوم ابراهیم (ع) »

پس از صالح (ع) قرآن درباره ابراهیم (ع) بحث می‏نماید. آنچه در این گفتگو قابل اهمیت فراوان است، شایعه اشتباهی است که در رابطه به نمرود فرمانروای این قوم، می‏گویند وی منکر الله بوده و خود ادعای الهیت کرده است. باید دانست که نمرود بوجود پروردگار باور داشت و معتقد بود که آفریننده عالم و مدبر آن خدای بزرگ است. ولی رب را به معنای سوم (گرد هم آورنده و محشور کننده) قبول نداشته و خود ادعای ربوبیت بمعنای چهارم، و پنجم (ارباب، قانون گذار، شارع، سرپرست، فرمانروا و صاحب اختیار) داشت. وی معتقد بود که مردم همانند گوسفند می باشند که خیر و صلاح خود را نمی توانند تشخیص دهند، بنابر این به جای الله برای قومش قانونگذاری می کرد. لذا به غلط مشهور و معروف شده که قوم ابراهیم (ع) خدا را نمی‏شناختند و اعتقاد به ربوبیت و پروردگار را نداشتند! باز هم باید فهمید که قوم ابراهیم (ع) در این مسأله مهم کوچکترین فرقی با قوم نوح (ع) هود (ع) و صالح (ع) نداشتند، چون خداوند را می‏شناختند و اساساً درک می‏نمودند که بوجود آورنده زمین و آسمان‏ها و تدبیر کننده جهان پهناور هستی، خدای تعالی است و لذا وی را می‏پرستیدند. علت گمراهی و عصیان‏شان این بود که اعتقاد داشتند اجرام آسمانی و طبیعی (ستاره ها، خورشید و ماه) در «ربوبیت» به معنای اول و دوم با پروردگار حقیقی مشترکند، یعنی آنان نیز در پیدایش و تربیت و اصلاح موجودات سهمی را عهده دارند و روی این اصل ابراز می‏کردند که باید اجرام فلکی و همچنین بتها را در الوهیت با خدای یگانه شریک دانست.

وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِّي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِي وَلا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلا تَتَذَكَّرُونَ (٨٠) وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالأمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (٨١)

و قوم او با وى به گفتگو و ستيز پرداختند؛ گفت «آيا درباره خدا با من گفتگو و ستيز مى‏کنيد؟ در حالى که خداوند، مرا با دلايل روشن هدايت کرده و من از آنچه شما همتاى خدا قرار مى‏دهيد، نمى‏ترسم، مگر پروردگارم چيزى را بخواهد! وسعت آگاهى پروردگارم همه چيز را در برمى‏گيرد؛ آيا متذکّر نمى‏شويد؟ (80) چگونه من از معبودان شما بترسم؟ در حالى که شما از اين نمى‏ترسيد که براى خدا، همتايى قرار داده‏ايد که هيچ گونه دليلى درباره آن، بر شما نازل نکرده است! کدام يک از اين دو دسته [بت‏پرستان و خداپرستان]، شايسته‏تر به ايمنى [از مجازات] هستند، اگر مى‏دانيد؟ (81)

(سوره انعام- آیات 80 تا 81)

از سراسر گفتار ابراهیم (ع) پیدا است که او قومش را آن طور خطاب نمی‏کرد که آنان را منکر خدا بداند، بلکه ابراهیم (ع) در برابر قومی قرار گرفته بود که معبودانی از دونِ الله را با الله شریک می‏دانستند و معتقد بودند که معبودانشان در «ربوبیت» به معنای اول و دوم (پرورش دهنده، کمال دهنده، عهده دار و اصلاح کننده) شریک خدا هستند و لذا در کل قرآن و در همه سخنان ابراهیم، تمام منطق وی در جهت دعوت مبتنی بر این معنا بود که مفهوم الوهیت و خدایی منحصر به خداوند سبحان است. مجادله ابراهیم (ع) و نمرود در قرآن :

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (٢٥٨)

آيا نديدى کسى که با ابراهيم درباره پروردگارش مجادله و گفتگو کرد؟ زيرا خداوند به او حکومت داده بود؛ هنگامى که ابراهيم گفت «خداى من آن کسى است که زنده مى‏کند و مى‏ميراند.» او گفت «من نيز زنده مى‏کنم و مى‏ميرانم!» ابراهيم گفت «خداوند، خورشيد را از مشرق مى‏آورد؛ تو خورشيد را از مغرب بياور!» آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد و خداوند، قوم ستمگر را هدايت نمى‏کند. (258)

(سوره بقره- آیه 258)

از مباحثه بین ابراهیم (ع) و نمرود مشخص می‏شود که مساله، وجود یا عدم وجود الله نبود. نمرود از امتی بود که آنها بوجود الله اعتقاد داشتند. نمرود می‏گفت: مملکتی که ابراهیم نیز یک فرد از افراد آن محسوب می‏شود با ربوبیت من اداره می‏شود. البته ادعای وی «ربوبیت» به معنای اول و دوم (پرورش دهنده، کمال دهنده، عهده دار و اصلاح کننده) نبود چون که خود او اعتقاد داشت که ربوبیت به این دو معنی مرتبط با خلق زمین و اجرام فلکی است. او تنها در مورد مملکت خود ادعای پروردگاری نمود آن هم به معنای چهارم و پنجم (ارباب، قانون گذار، شارع، سرپرست، فرمانروا و صاحب اختیار). و به تعبیر آخر او مدعی مالکیت مملکت خویش را داشت و ادعا می‏کرد که سراسر مردم این سرزمین بردگان و فرمانبرداران او می‏باشند و قدرت وی پایه و زیربنای جامعه بوده و دستورات و فرامینش قانون حیاتی بشر است.

فصل 20

« قوم لوط (ع) »

بعد از سرگذشت ابراهیم (ع) در قرآن کریم به داستان قومی برخورد می‏کنیم که خداوند جهت هدایت و اصلاح فساد آنها، لوط (ع) برادرزاده ابراهیم را در بینشان مبعوث کرد. قرآن کریم می‏گوید: که این قوم منکر وجود خداوند نبودند و ربوبیت پروردگار را به معنای اول و دوم (پرورش دهنده، کمال دهنده، عهده دار و اصلاح کننده) قبول داشتند، آنچه مورد اعتقاد و پذیرش ایشان نبود، همانا ربوبیت خداوند (ج) به معنای سوم، چهارم و پنجم بود (گرد هم آورنده و محشور کننده، ارباب، قانون گذار، شارع، سرپرست، فرمانروا و صاحب اختیار)! ایشان تمنا می‏کردند آزادی بلاقید و شرط داشته و همواره از خواهش‏های نفسانی خویش پیروی کنند و این خود بزرگترین انحرافی است که قوم لوط (ع) را به تباهی می‏کشاند. قرآن کریم می‏فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (٢٨) أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (٢٩)

و لوط را فرستاديم هنگامى که به قوم خود گفت «شما عمل بسيار زشتى انجام مى‏دهيد که هيچ يک از مردم جهان پيش از شما آن را انجام نداده است! (28) آيا شما به سراغ مردان مى‏رويد و راه [تداوم نسل انسان] را قطع مى‏کنيد و در مجلستان اعمال ناپسند انجام مى‏دهيد؟ اما پاسخ قومش جز اين نبود که گفتند: اگر راست مى‏گويى عذاب الهى را براى ما بياور! (29)

(سوره عنکبوت- آیات 28 تا 29)

آیا چنین منطقی پاسخ‏ عده‏ای است که منکر الله هستند؟ باید گفت: نه، زیرا آنان منکر خدا نبودند، بلکه انحراف واقعی‏شان این بود که با داشتن ایمان به خداوند (ج) و اینکه مافوق عالم طبیعی است، میل نداشتند و نمی‏خواستند از برنامه‏ها و دستورات اخلاقی، اجتماعی، مدنی، خداوند پیروی نموده تابع رسول او لوط (ع) شوند.

« قوم شعیب (ع) »

الله تعالی حضرت شعیب (ع) را به سوی مدین و ایکه مبعوث کرد. آنها از ذریه حضرت ابراهیم بودند، بدین لحاظ نیازی ندارد که در چگونگی اصل ایمان و عقیده آنان مباحثه کنیم که آیا ایشان بوجود خداوند و الوهیت او ایمان و یقین داشتند یا خیر؟ اجتماع قوم شعیب (ع) نخست به اساس عقیده اسلامی بوجود آمد، پس از آن رفته رفته به تباهی گرائید و عقیده شان کم کم از میان رفت و راه و روش‏های عملی‏شان نیز وضع ناروایی بخود گرفت. آنطورکه از آیات قرآن کریم بخوبی برمی‏آید، این قوم با تمام نابسامانیها و زشت ‏روییها، ادعای ایمان نیز داشتند و شعیب (ع) مکرراً به آنان می‏گفت: شما که ادعای ایمان دارید، اگر یقیناً افراد و اشخاص با ایمانی هستید، چنین نمائید و چنان کنید. از گفتار شعیب و جواب‏هایی که مردم در برابر دعوت وی می‏گفتند، براستی قوم این پیامبر بوجود پروردگار و ربوبیت او ایمان داشتند، ولی از دو جهت در گمراهی بودند: اینکه به معبودان دیگر معتقد بودند و آنها را پرستش می‏کردند. در نتیجه طرز عبادت‏شان خاص و خالص بخاطر خداوند سبحان نبود. عقیده داشتند ربوبیت و الوهیت خداوند (ج) کوچکترین مداخله‏ای در شئون زندگی انسانی ندارد و در نتیجه خویشتن را در برنامه‏های اجتماعی و اقتصادی آزاد مطلق می‏پنداشتند (اقتصاد فاسد) و هر روشی را که پسند می‏نمودند در معرض اجرا قرار می‏دادند. قرآن کریم می‏فرماید:

وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلا تُفْسِدُوا فِي الأرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (٨٥)

و به مدين برادرشان شعيب را فرستاديم؛ گفت «اى قوم من! خدا را بپرستيد که جز او معبودى نداريد! دليل روشنى از طرف پروردگارتان براى شما آمده، بنابر اين، حق پيمانه و وزن را ادا کنيد و از اموال مردم چيزى نکاهيد و در زمين، بعد از آنکه اصلاح شده، فساد نکنيد! اين براى شما بهتر است اگر با ايمان هستيد! (85)

(سوره اعراف- آیه 85)

آیه زیر دلالت بر گمراهی این قوم در باب ربوبیت و الوهیت دارد:

قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لأنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ (٨٧)

گفتند «اى شعيب! آيا نمازت به تو دستور مى‏دهد که آنچه را پدرانمان مى‏پرستيدند، ترک کنيم؛ يا آنچه را مى‏خواهيم در اموالمان انجام ندهيم؟ تو که مرد بردبار و فهميده‏اى هستى!» (87)

(سوره هود- آیه 87)

« قوم موسی (ع) و فرعون »

چیزهای بی‏اساسی درباره فرعون شایع گردیده است. شایع است که فرعون نه فقط منکر خدای یگانه بود، بلکه برای خود نیز ادعای الوهیت می‏کرد. یعنی سفاهت فرعون بجایی رسیده بود که علنی در میان قومش ادعا می‏کرد که من خالق آسمانها و زمینم و سفاهت امتش نیز بحدی رسیده بود که چنین ادعایی را پذیرفته و به آن ایمان می‏آوردند. ولی حقیقت و واقعیت تاریخ که قرآن کریم نیز آن را تأئید می‏کند این است که گمراهی فرعون درباره الهیت و ربوبیت با کیفیت گمراهی نمرود فرقی نداشت و فرعونیان نیز همان گمراهی قوم نمرود را دارا بودند. تنها امتیاز و فرقی میان این دو گروه دیده می‏شود، این است که فرعونیان به اقتضای یک سلسله عوامل سیاسی، در برابر بنی‏اسرائیل پایبند تعصبات شدید ملی خویش بودند و در عین حال قلباً معترف به وجود خداوند بودند، ولی به دلیل همین عناد بیجا حاضر نبودند که به الوهیت پروردگار ایمان بیاورند. مانند اغلب مادی گرایان زمان ما که قلباً بوجود خداوند پی برده‏اند، ولی به اقتضای مصالح موهوم و بی معنی به آن اعتراف نمی‏کنند. وقتی یوسف (ع) به مردم مصر تسلط یافت، با تمام نیرو و تلاش، در راه نشر دین کوشید و در سرزمین مصر تا قرن‏های بعدی اثر عمیقی بجای گذاشت که احدی نتوانست آن را از بین ببرد. جهش و حرکت تبلیغ آنقدر ریشه‏دار بود که همه وجود خداوند (ج) را شناخته و می دانستند که آفریننده آسمانها و زمین الله است. حقیقت این است که تعالیم دین در روحیه افراد مصر آنچنان نفوذ کرده بود که مصریان خداوند را بالاتر و مافوق همه جهانیان و برتر از جهان طبیعی می دانستند. در سرزمین مصر حتی یک فرد هم پیدا نمی‏شد که منکر الوهیت پروردگار(ج) باشد و کسانیکه در آن زمان بر کفر خویش می‏نازیندند، آنهایی بودند که در الوهیت برای خداوند سبحان شریک قرار می‏دادند و این چنین تأثیری از دین در روحیه مردم مصر بود تا وقتی که موسی (ع) مبعوث شد. اساس و پایه همه دعاوی فرعون بر پایه تعصبات ملی شدید قرار داشت. زیرا در زمان یوسف (ع) تعالیم اسلام سراسر سرزمین‏های مصر را فراگرفته بود و با مقدماتی که یوسف (ع) فراهم ساخته بود بنی‏اسرائیل در تمام مصر نفوذ کرده و طی سالیان دراز حکومت بدست‏شان بود، بطوریکه بنی‏اسرائیل سیصد یا چهارصد سال بر تمام مصر فرمانروایی می‏نمودند. تا آنکه آتش احساسات قومیت‏پرستی در صندوق سینه مصری‏ها زبانه کشید و امر بجایی رسید که حکومت بنی‏اسرائیل را برانداختند و فرمانروایی بعد از آن بدست مردم مصر افتاد. کم‏کم با همه نیرو و عظمت بنی‏اسرائیل را درهم کوبیدند و به این کفایت نکرده و دست به آثار زمان یوسف (ع) بردند. هر گونه آثار و رسوم زمان یوسف (ع) را محو و نابود کردند و دیانت‏ها و روش‏های دوره جاهلیت قدیم را احیاء ‏نمودند، در چنین وقت حساسی موسی (ع) به پیامبری مبعوث گردید. مردم مصر از خوف اینکه مبادا بنی‏اسرائیل قدرت و شوکت خویش را بازپس یافته و مجدداً بر مردم مصر فرمانروایی نمایند، روشی خشونت بار با حضرت موسی (ع) در پیش گرفتند و در برقراری تماس‏هایشان با حضرت موسی (ع) لجبازی سختی از خود نشان دادند.

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ (١٣) وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (١٤)

و هنگامى که آيات روشنى ‏بخش ما به سراغ آنها آمد گفتند «اين سحرى است آشکار!» (13) و آن را از روى ظلم و سرکشى انکار کردند، در حالیکه در دل به آن يقين داشتند! پس بنگر سرانجام تبهکاران چگونه بود! (14)

(سوره نمل- آیات 13 تا 14)

هدف اصلی فرعون از ربوبیت ادعای این نبود که من خداوند خالق زمین و آسمانها هستم (پرورش دهنده، کمال دهنده، عهده دار و اصلاح کننده)، بلکه این ادعا را به جهت تثبیت حاکمیت سیاسی خود انجام می‏داد. او تنها الوهیت سیاسی داشت، نه الوهیت به مفهوم حاکمیت بر قوانین و نظام طبیعت و جهان. او به گمانی بود که پروردگار سرزمین مصر تنها اوست. یعنی می‏گفت: متصرف و مالک سراسر مصر و آنچه در آن است منم، و بجز من کسی سزاوار حاکمیت مطلق نیست و بدین لحاظ خواسته من به نام شریعت و قانونم باید اجرا شود.

وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الأنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلا تُبْصِرُونَ (٥١)

فرعون در ميان قوم خود ندا داد و گفت: «اى قوم من! آيا حکومت مصر از آن من نيست، و اين نهرها تحت فرمان من جريان ندارد؟ آيا نمى‏بينيد؟ (51)

(سوره زخرف- آیه 51)

همچنین در آیه زیر بیان شده که فرعون قوم بنی اسرائیل را به بندگی وادار ساخته است. منظور از این بندگی این نیست که مردم بنی اسرائیل مجبور بودند هر روز به پیشگاه فرعون سجده کنند و یا برای وی نماز و روزه انجام دهند، بلکه منظور از عبودیت در این آیه اطاعت بی چون و چرا از اوامر فرعون بوده است.

وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ (22)

آيا اين منتّى است که تو بر من مى‏گذارى که بنى اسرائيل را بنده خود ساخته‏اى؟ (22)

(سوره شعراء- آیه 22)

اما دعوت موسی (ع) که سبب گردید تا ریشه اختلاف میان او و فرعون پدید آید، این بود که حضرت موسی (ع) دعوتش را در مفهوم کلمه «رب» با معانی پنج گانه‏اش منحصر به الله می‏کرد و می‏گفت: خداوند نه فقط پروردگار جهان است، بلکه به مفهوم سیاسی و اجتماعی نیز باید تنها او را پرستش کرد و عبادت و اطاعت را مخصوص او گردانید و در تمام شئون زندگی از قانون و مقررات او تبعیت کرد.

« یهود و قوم عیسی (ع) »

بدون شک آنها نیز منکر الله نبودند، حتی بایست اظهار داشت که الوهیت و ربوبیت خدا را نیز قبول می‏نمودند، زیرا قرآن کریم به اهل کتاب بودن ایشان صراحتاً گواهی می‏دهد. سبب گمراهی اهل کتاب این بود که نخست ایشان در تکریم پیامبران، اولیاء و ملائکه‏ جانب افراط را ‏گرفتند و آنها را از موقعیت مناسبشان بالا ‏بردند تا آنکه به مرحله الوهیت و شرک به خداوند ‏رسانیدند. اعتقاد داشتند که آنان در تدابیر نظام هستی دخالت دارند و بدین خاطر سزاوار پرستش بوده و در گرفتاری‏ها و مشکلات از ایشان مدد می‏جستند. خلاصه معتقد بودند که آنان بهره‏ای از الوهیت داشته و در ماوراء طبیعت نفوذی دارند.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (٣٠) اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لا إِلَهَ إِلا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (٣١)

يهود گفتند «عُزَير پسر خداست» و نصارى گفتند «مسيح پسر خداست» اين سخن که با زبانشان مى‏گويند همانند گفتار کافران پيشين است؛ خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف مى‏يابند؟ (30) آنها علمای دینی و راهبان خويش را معبودهايى از غیر خدا قرار دادند و نیز مسيح فرزند مريم را در حالیکه دستور نداشتند جز خداوند يکتاکه معبودى جز او نيست، بپرستند، او پاک ومنزه است از آنچه همتايش قرار مى‏دهند! (31)

(سوره توبه- آیات 30 تا 31)

افرادی که وظیفه تعلیم و تربیت دین را عهده دار بودند، کم کم وضعی را پیش گرفتند که به میل و دلخواه خویش فرمان و حکم صادر می‏کردند، یعنی آنچه را تمنا داشتند بدلخواه خود حرام می‏نمودند و هر چه را که دوست داشتند حلال. تا جائیکه بدون استناد و استدلال به کتاب الهی به مردم امر ونهی می‏کردند و قانون وضع می‏نمودند. یهود و نصاری گرفتار اوهام و خرافات بودند و رهبران علمی و مذهبی خود را پرستش کردند و رفته رفته امر و طاعت و پرستش به جایی رسید که افراد ستمگر و جبار را نیز به پرستش گرفتند!

« قوم محمد نبی (ص) »

مشرکین عرب نه تنها به وجود الله اعتقاد داشتند، بلکه خدا را خالق تمام جهان هستی و مالک دنیا می دانستند، به الوهیت او کاملاً یقین داشتند و خداوند را مرجع بلند مرتبه می‏دانستند که در سختی‏ها و بن‏بست‏ها و در مواقع برخورد به معضلات به او پناه می‏بردند و از او مدد می‏جستند. همچنین درباره معبودان‏ دیگر معتقد به این نبودند که آفریننده جهان و انسان بوده و عهده‏دار رزق و روزی بشر هستند.

قُلْ لِمَنِ الأرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (٨٤) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلا تَذَكَّرُونَ (٨٥) مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (٨٦) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلا تَتَّقُونَ (٨٧) قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (٨٨) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ (٨٩)

بگو «زمين و کسانى که در آن هستند از آن کيست، اگر مى‏دانيد؟» (84) پس مى‏گويند « از آن خداست!» بگو «آيا متذکّر نمى‏شويد؟» (85) بگو «چه کسى پروردگار آسمانهاى هفتگانه، و پروردگار عرش عظيم است؟» (86) پس می گویند «همه اينها از آن خداست!» بگو «آيا تقوا پيشه نمى‏کنيد؟» (87) بگو «اگر مى‏دانيد، چه کسى حکومت همه موجودات را در دست دارد و به بى پناهان پناه مى‏دهد و نياز به پناه‏دادن ندارد؟» (88) خواهندگفت «همه اينها از آن خداست» بگو «پس آیا سحر شده‏ايد؟» (89)

(سوره مومنون- آیات 84 تا 89)

انحراف مشرکان عرب همان است که همه امت‏های سابق هم گرفتار آن بوده‏اند. یعنی اولاً الهه هایی را در خدایی و در مسائل ماوراء الطبیعه، شریک خداوند مقرر می‏نمودند و اعتقاد داشتند که ملائکه‏ها و انسانهای پاکیزه، در مصالح کلی و قدرت مافوق نظام علل و اسباب نافذند و دخالت دارند و ثانیاً نمی‏خواستند قبول‏ کنند که پروردگار، به معنی سیاسی و مدنی نیز «رب» کائنات و جهانیان است. بدین منظور پیشوایان دینی و اشراف خود را رب به معنای سیاسی و مدنی می‏پنداشتند و قوانین زندگی و اجتماعی خویش را از آنان می‏گرفتند.

« مردم امروزی »

با دقت در احوال گذشتگان در می یابیم که وضع جامعه امروزی تفاوتی با امت های گذشته ندارد. مردم ما امروزه خود را مسلمان واقعی می دانند. آنها با اینکه دین خود را به صورت تقلیدی از آبا و اجداد خود به ارث برده اند، ولی باز هم معتقدند که بهترین امت موجود بر روی زمین هستند. مقلدین امروزی همه فکر می کنند که بر اسلام ناب محمد نبی (ص) قرار دارند. مردم امروزی الله را به عنوان یگانه اله رزاق، حاجت دهنده، پناه دهنده و مشکل گشا قبول دارند ولی در عین حال برای خداوند از مخلوقاتش شریک قرار می دهند. مردم امروزی معتقدند که انسانهای صالح گذشته (انبیاء، اوصیاء و صالحین) معاونین الله تعالی بوده و به واسطه این مقربین است که شفا، حاجت، پناه، شفاعت از پیش تعیین شده و ... خود را می گیریم. مردم امروزی رب را به معنای اول، دوم و سوم (پرورش دهنده، کمال دهنده، عهده دار، اصلاح کننده، گرد هم آورنده و محشور کننده) قبول دارند، ولی در معنای اول ودوم برای خدا شریک قائل هستند (بعضی می گویند خداوند خلقت را به خاطر افراد خاصی انجام داده است). مردم گمراه امروزی رب را در معانی چهارم و پنجم (ارباب، قانون گذار، شارع، سرپرست، فرمانروا و صاحب اختیار) تنها برای ذات الله قبول ندارند، زیرا چشم و گوش بسته در امر دین تقلید کرده و به ندرت فکر می کنند. آنها سر سپرده افرادی هستند که در حلال و حرام خداوند دست برده و به جای خداوند برای مردم تصمیم گیری می کنند. برخی از پیشوایان گمراه امروزی هم معتقدند که مردم خیر و صلاح خود را نمی توانند تشخیص دهند، بنابر این ما برای آنها قانونگذاری می کنیم. مردم هم حوزه دین را به طور در بست در اختیار این افراد قرار داده اند، زیرا به هر حال آنها عمری را در دین گذرانده و نزد خداوند جا و مقامی دارند، در حالیکه در قرآن کریم خداوند متعال فرموده:

وَلاَ تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً (36)

از آنچه به آن آگاهى ندارى، پيروى مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤولند. (36)

(سوره اسراء- آیه 36)

هر دولت و قدرتی که از فرمان الله سرباز زده و در زمین خدا خواسته خودش را اجرا نماید و بندگان خدا را مجبور کند که از آن اطاعت نمایند طاغوت است. فرق نمی‏کند که با زور و اکراه یا با تبلیغات غلط و از راه فریب دادن مردم باشد. به هر صورت اگر انسان خود را تسلیم چنین قدرتی کرده و کم کم حالت اطاعت را اخذ کند، بدون شک می‏توان گفت: که این چنین کسی «طاغوت» و طغیانگر را عبادت می‏نماید. مردم رهبران را صاحب امر و نهی می‏دانند و بدون اینکه از جانب الله مدرکی بدست داشته باشند، احکام و مقررات ایشان را اطاعت می‏کنند. زمانی گروهی به پیامبر عرض کردند: "ما پیشوایان و رهبران دینی خود را پرستش نمی‏کنیم. حضرت در جواب فرمود: چرا؟ مگر دستورات و احکام آنها را پیروی و اطاعت نمی‏کنید؟ آیا این شما نمی‏باشید در حلال و حرام تابع نظریات علماء خود هستید؟". در نهایت باید گفت که وظیفه تفکر و تحقیق در حوزه دین بر دوش هر انسان بالغ و اندیشمند می باشد، تا در روز قیامت انگشت حسرت و ندامت نگرفته و بیان کند:

يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَا (66) وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا (67) رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا (68)

روزی که صورتهاى آنان در آتش دگرگون خواهد می شود، مى‏گويند «اى کاش خدا و پيامبر را اطاعت کرده بوديم!» (66) و مى‏گويند «پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کرديم و ما را گمراه ساختند! (67) پروردگارا! آنان را از عذاب، دو چندان ده و آنها را لعن بزرگى فرما!» (68)

(سوره احزاب- آیات 66 تا 68)

بنابر این هر شخص و رهبری زمانی اطاعت می شود که اقوال و امرش منافی حکم الله تعالی و احکام اسلامی نبوده و خود او مجری قوانین الهی و اسلامی باشد. زیرا

لا طاعة لمخلوقٍ فی معصیة الخالقِ

نباید از هیچ مخلوقی اطاعت کرد، زمانی که امرش درباره معصیت خالق باشد.

آیه منتخب

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلاَ يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه – 34)

اى مومنان! [پند بگیرید زیرا] بسيارى از علمای دین و راهبان، اموال مردم را بباطل مى‏خورند و آنان را از راه خدا بازمى‏دارند! و کسانى که طلا و نقره را گنجينه خود مى‏سازند و در راه خدا انفاق نمى‏کنند، به مجازات دردناکى بشارت ده!

فصل 21

« عبادت »

در ادامه تشریح چهار کلمه اله، رب، عبادت و دین، در اینجا به تعریف توحیدی عبادت می پردازیم. بهترین تعریف عبادت از امام ابولاعلی مودودی است که می گوید: « عبادت یعنی تسلیم شدن شخص در برابر خداوند یگانه و به خواسته وی سر نهادن، به نحوی که هرگز در مقابل اراده و خواست الله تعالی از خود مقاومت نشان ندهد و از وی روی نگرداند، در کردار خویش تنها رضایت خداوند را در نظر گرفته و اعمال خویش را به دلخواه وی و طبق اراده وی انجام دهد ». مسلمانان‌ از اين‌ حقيقت‌ غافل‌ مانده‌اند و عبادت‌ را فقط‌ در نماز، زكات‌، روزه‌ و حج‌ منحصر مي‌دانند، در حالي‌ كه‌ تفکرات انسان، تمایلات انسان، دعا، حمد و ستایش و اعمال عبادی دیگر مثل قرباني‌، نذورات، طواف‌ و اعتكاف‌ نيز درحوزه عبادت‌ قرار گرفته‌اند.

در اسلام‌، دايرة‌ عبادت‌ بسيار گسترده‌ است‌ و تمام‌ ابعاد زندگي‌ بشر‌ را دربرمي‌گيرد. تمام‌ بندگيها، اطاعتها، نيايشها، پرستشها، خواهشها، بيم‌ و اميدها، مراسم‌ و شعاير، تعظيمها، محبّتها، صدقات‌، انفاق‌، نذور، قرباني‌، طواف‌، اعتكاف‌، دعا، توسّل‌ و... به‌ اضافة‌ تمام‌ فعّاليّتهاي‌ روزمرّه‌ زندگي‌ [با قرار دادن‌ هدف‌ و مقصد] همه‌ و همه‌ عبادت‌ محسوب‌ مي‌شوند. لازم‌ است كه‌ هدف و مقصد تنها خدا بوده و کل امور گفته شده تنها براي‌ خدا صورت‌ بگيرد، نه‌ هیچ موجود ديگر. نیت، فکر و عقیده انسان، عادت را از عبادت جدا می کند. مثلا خوابیدن یک عادت روزمره است. اگر انسان برای رفع خستگی در روز یک ساعت بخوابد، در این حالت فقط هدف مادی آن که همان رفع خستگی است، حاصل می شود. اگر عقیده انسان به سمت خدا شکل بگیرد، خوابیدن که یک عادت است تبدیل به عبادت می شود. در اینصورت علاوه بر رفع خستگی، خوابیدن عبادت نیز محسوب شده و برای آن پاداش دریافت میکند.

پس به طور کلی عبادت عبارت است از بندگی، اطاعت، فرمانبرداری و پرستش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلالَةُ فَسِيرُوا فِي الأرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ (٣٦)

ما در هر امتى رسولى برانگيختيم که «خداى يکتا را بپرستيد؛ و از طاغوت اجتناب کنيد!» خداوند گروهى را هدايت کرد و گروهى ضلالت و گمراهى دامانشان را گرفت؛ پس در روى زمين بگرديد و ببينيد عاقبت تکذيب‏کنندگان چگونه بود! (36)

(سوره نحل- آیه 36)

بندگی یعنی انسان فرمانبردار پیشوایان و بزرگان خود نباشد و تنها زنجیر بندگی خداوند را بگردن نهاده و به جای بزرگان خویش، از خداوند اطاعت ‏نماید، در این صورت برای انسان لازم است که از حدود و قوانین خداوند تبعیت کند، نه مقررات حلال و حرام پیشوایان و بزرگان‏. انسان فقط بنده الله تعالی است و پیامبران هم مبعوث شده اند که انسان را از بندگی سایر مخلوقات به سمت بندگی خداوند دعوت کنند:

نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (٤٩)

بندگانم را آگاه کن که من بخشنده مهربانم. (49)

(سوره حجر- آیه 49)

اطاعت یعنی انسان به جای رهبران و پیشوایانی‏ که با ظاهرسازی و روش‏های فریبکارانه مردم را گمراه می‏سازند، یعنی با طریق مقدس مآبانه و در پوشش به لباس پاکان در اجتماع نفوذ و رسوخ پیدا کرده و مردم نیز فریب هیکل و قیافه ایشان را می‏خوردند، فقط از اوامر خالق خود تبعیت کند.

پرستش یعنی آنکه انسان در برابر موجودی رسماً عملی اداء کند مانند سجده، رکوع، قیام، طواف، بوسیدن بارگاه، نذر و قربانی و سایر اعمال که بقصد قربت بجا بیاورد. فرق ندارد که طرف را یک خدای بزرگ و مستقل بداند و یا اعتقاد داشته باشد که او وسیله شفاعت و تقرب وی به بارگاه خداوند است، و یا ایمان داشته باشد بر اینکه در تدابیر امور عالم با خداوند سهیم و شریک می‏باشد. اینکه انسان کسی را مسلط و نگهبان بر نظام اسباب طبیعی این جهان بداند و در مشکلات و مشقات خویش او را بخواند و موقع مقابله به فقر و سایر دردها و آلام به او پناه ببرد. این مورد در سراسر قرآن، در یک مفهوم به چشم می‏خورد و آن نفی بندگی، اطاعت وپرستش دونِ الله است. در آیاتی که «عبادت» به معنای بندگی، اطاعت و پرستش بکار رفته، هدف شیطان است و یا بشری که به خود عنوان «طاغوت» داده و مردم را وادار ‏نموده که به جای بندگی و اطاعت از خداوند، بندگی وی را کرده و از او اطاعت نمایند و یا همچنین هدف، آن گروه از رهبران و بزرگانی است که در ارتباط به زندگی و روش معاش، برای مردم مقرراتی پیدا و اختراع نموده توجهی به کتاب و قانون الهی ندارند و یا پیامبران، اولیاء، بزرگان، ملائکه‏ها و صالحانی است که علیرغم تعلیمات آنها مردم آنها را شریک خداوند (ج) می‏دانستند. قرآن کریم تمام این معبودها را باطل اعلام کرده، فرقی ندارد که مردم به آنها بندگی نمایند و یا از آنها اطاعت کنند و یا اساساً آنها را پرستش نمایند. قرآن کریم تصریحاً اعلام می‏کند: همه آنها بندگان پروردگارند. مالک حقیقی و مالک همه آنچه در آسمان‏ها و زمین است خداوند(ج) است و مصلحت این دنیای پهناور و تدبیر امور همه بدست اوست و بدین منظور بجز او نباید کسی را بندگی، اطاعت و پرستش کرد.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنَا فَاعْبُدُونِ (٢٥)

ما پيش از تو هيچ پيامبرى را نفرستاديم مگر اينکه به او وحى کرديم که «معبودى جز من نيست؛ پس تنها مرا پرستش کنيد.» (25)

(سوره انبیاء- آیه 25)

« دین »

مفهوم این کلمه بر چهار معنی پایدار و استوار است:

1- حاکمیت و سلطه بزرگ (چیرگی و غلبه)

2- اطاعت و قبول این حاکمیت و سلطه (به شکل مشقت بار یا راحت)

3- نظام فکری و عملی که تحت نظر این حاکمیت پدید می‏آید (مقررات و حدود)

4- مکافاتی که این قدرت بزرگ به خاطر تبعیت یا سرپیچی از این نظام در نظر گرفته است (مجازات، مکافات، محاسبه و قضاوت)

در معنای اول و دوم، در قرآن، کلمه «دین» به معنای سلطه استعمال شده است. و مراد از اینکه دین خالص فقط اختصاص به خدای منان دارد. انسان نباید جز برای الله در برابر حاکمیت و فرمان کسی تسلیم شود و بجز ذات مقدس او نباید از کسی ذاتاً اطاعت کرده و بندگیش نماید. یعنی تسلیم در مقابل کسانیکه اطاعت از آنها از سوی پروردگار بعنوان دستوری صادر نگردیده گناه و جرم محسوب می‏گردد. در رابطه با حکومت و دولت نیز مشابه است، یعنی اگر حکومت مبتنی بر قانون الهی بوده و به خاطر اجرای فرمان پروردگار بوجود آمده است، اطاعت از آن لازم است و اگر بر اساس قوانین طاغوتی استوار شود، اطاعت از آن گناهی است بس بزرگ. در معنای سوم، مراد از کلمه «دین» عبارت است از قانون، شرع، روش فکری و عملی که انسان به خاطر پیروی از مقررات و حدود آن، به آن نسبت داده می‏شود. اگر قانون خداوند متعال است، بدون شک انسان در دین پروردگار قرار دارد ولی اگر قانون غیر خدایی است، انسان در دین غیر خدا می‏باشد. لذا اگر منظور پیروی از دستورات رهبران باشد، مادامی که با قانون الله تناقض دارد، چنین انسانی را باید با «دین غیر خدایی» آنها نامگذاری نمود. اگر شخصی، قدرت و سلطه‏ای را برتر از همه و نیرومندتر از همه قدرتها بداند و در روش‏های فکری و عملی خویش تابع آن گردد، در دین آنها قرار دارد. در معنای چهارم، دین به معنی محاسبه و داوری و مجازات استعمال گردیده است. در معنای اول و دوم (حاکمیت و قبول آن):

مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلا لِلَّهِ أَمَرَ أَلا تَعْبُدُوا إِلا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (٤٠)

معبودهايى که غير از خدا مى‏پرستيد، چيزى جز اسمهائى که شما و پدرانتان آنها را خدا ناميده‏ايد، نيست؛ خداوند هيچ دليلى بر آن نازل نکرده؛ حکم تنها از آن خداست؛ فرمان داده که غير از او را نپرستيد! اين است دین پابرجا ولى بيشتر مردم نمى‏دانند! (40)

(سوره یوسف- آیه 40)

در معنای سوم (نظام فکری و قانون):

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (٢١)

آيا شریکانی دارند که بى‏اذن خداوند دینی براى آنها ساخته‏اند؟ اگر مهلت معيّنى براى آنها نبود، در ميانشان داورى مى‏شد و براى ظالمان عذاب دردناکى است! (21)

(سوره شوری- آیه 21)

در معنای چهارم (محاسبه و جزا):

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ (١٧) ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ (١٨)

تو چه مى‏دانى روز جزا چيست؟ (17) باز چه مى‏دانى روز جزا چيست؟ (18)

(سوره انفطار- آیات 17 تا 18)

آیه منتخب

قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ (توبه – 34)

گروهى که عذاب درباره آنها مسلم شده ميگويند «پروردگارا! ما اينها را گمراه کرديم؛ [آرى] ما آنها را گمراه کرديم، همانگونه که خودمان گمراه شديم؛ ما از آنان به سوى تو بيزارى مى‏جوييم؛ آنان در حقيقت ما را نمى‏پرستيدند [بلکه هواى نفس خود را پرستش مى‏کردند]!»

فصل 22

همانطور که در بخشهای قبل بیان شد، ایمان و عقیده مساله ای است که جز با تفکر فردی در قرآن و آیات خداوند حاصل نمی شود و در روز قیامت تنها مرجع قابل استناد در حوزه عقیده قرآن می باشد. بسیاری از ما در طول زندگی خود با سیل عظیمی از افکار و عقاید تحمیل شده از طرف دیگران زندگی کرده ایم. افکار ما فرزند ذهن ما هستند، از این به بعد در مواجه با قرآن و کلام خدا، باید به راحتی عقاید مخالف قرآن را از ذهن خود پاک کنیم و ابراهیم وار، سر افکاری که تاکنون به صورت خرافه و بی دلیل در ذهن ما رشد کرده اند را از تن جدا کنیم. خداوند برای رستگاری در روز قیامت دو شرط را در قرآن برای ما تعیین کرده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (٨٢)

و آنها که ايمان آورده و عمل صالح انجام داده‏اند، آنان اهل بهشتند و هميشه در آن خواهند ماند. (82)

(سوره بقره- آیه 82)

شرط اول آمنوا و شرط دوم عملوا الصالحات می باشند. در بیش از 50 آیه قرآن کریم، اصطلاح آمنوا و عملوا الصالحات تکرار شده که نشان دهنده تاکید خداوند بر این امر می باشد. خداوند در قرآن حتی معیارهای ایمان و عمل صالح را برای ما مشخص کرده است. متاسفانه در جامعه ما در کنار ارکان اصلی ایمان مفاهیم دیگری نیز بیان می شود، در صورتی که ایمان و عقیده به صورت کاملا مشخص در قرآن بیان شده و حتی معیارهای ایمان هم در قرآن بیان شده است. مصادیق ایمان در قرآن:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالا بَعِيدًا (١٣٦)

اى کسانى که ايمان آورده‏ايد! به خدا و پيامبرش، و کتابى که بر او نازل کرده، و کتبی که پيش از اين فرستاده است، ايمان بياوريد وکسى که به خدا و فرشتگانش و کتبش و پيامبرانش و روز قیامت کافر شود، در گمراهى دور و درازى افتاده است. (136)

(سوره نساء- آیه 136)

پس مصادیق ایمان 5 مورد می باشند. 1- ایمان به الله، 2- ایمان به ملآئکه، 3- ایمان به رسل، 4- ایمان به کتب و 5- ایمان به روز قیامت. به آیه زیر دقت کنید:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَالْمَلائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (١٧٧)

نيکى، اين نيست که روىِ خود را به سوى مشرق و مغرب کنيد، بلکه نيکى [و نيکوکار] کسى است که به خدا و قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانى و پيامبران ايمان آورده و مال خود را با همه علاقه‏اى که به آن دارد، به خويشاوندان و يتيمان و مسکينان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق ‏کند؛ نماز را برپا مى‏دارد و زکات مى‏پردازد و [همچنين] کسانى که به عهد خود به هنگامى که عهد بستند، وفا مى‏کنند و در برابر محروميتها و بيماريها و در ميدان جنگ، استقامت به خرج مى‏دهند؛ اينها کسانى هستند که راست مى‏گويند و اينها هستند پرهيزکاران! (177)

(سوره بقره- آیه 177)

ایمان یعنی انسان علاوه بر اینکه بوسیله تفکر به 5 مورد بیان شده علم پیدا کند، به یقین هم برسد. ایمان به خدا اصل اول از ایمان به غیب است و یعنی انسان به الله به عنوان یگانه اله و رب و آفریننده عالم غیب و طبیعت خود یقین پیدا کرده و تنها او را عبادت کرده و از دین او پیروی کند، خلاصه اینکه شرط توحید واقعی را در مورد وی به جای آورد. در کنار ایمان به وجود و ذات خدا، ایمان به صفات خداوند نیز وجود دارد، یعنی انسان پس از ایمان به ذات خدا به کلیه صفات خداوند نیز ایمان آورده و شرط توحید را در مورد آن صفات نیز بجای آورد. در اینصورت ما به ذات الله ایمان داریم و به کلیه صفات خداوند مثل رحمان، رحیم، خالق، رزاق، عادل و ... نیز ایمان داریم و همچنین عقیده داریم که خداوند نه تنها در ذاتش، بلکه در صفاتش نیز یکتاست و هیچ مخلوقی به صفات خداوند نیز راه ندارد. در قرآن 99 صفت برای خداوند بیان شده است که به آنها اسماءُ الحُسنی می گویند. زیر مجموعه دیگر ایمان به خدا، قضا و قدر می باشد. ایمان به قضا و قدر یعنی انسان با توجه به قرآن به این یقین برسد که کلیه خیر و شری که در این دنیا به او می رسد از طرف خداوند بوده و بواسطه آزمایش انسان می باشد. تکرار می کنم که در ایمان به خدا باید شرط اصلی توحید رعایت شود، یعنی اقرار به وحدت خدا و اینکه هیچ وقت شریک و واسطه نداشته و نخواهد داشت. پس بطور خلاصه ایمان به الله عبارت است از ایمان به ذات الله تعالی، ایمان به صفات باریتعالی، ایمان به قضا و قدر و ایمان به اصل توحید.

ایمان به ملآئکه (فرشتگان) دومین اصل ایمان به غیب است و یعنی اینکه انسان با توجه به قرآن، به ملآئکه به عنوان مخلوقات عالم غیب اعتقاد داشته باشد. ملآئکه ای که در قرآن از آنها نام برده شده (مثل جبرئیل، مالک، ملک الموت و ...)، به وجود آنها ایمان داریم و همچنین به فرشتگانی که در قرآن از آنها نامی برده نشده ولی به طور کلی به آنها اشاره شده نیز ایمان داریم. اطلاعات ما راجع به ملآئکه فقط در حدی است که از طریق قرآن به عنوان آخرین و جدیدترین کتاب آسمانی به ما رسیده است. بنابر این در برخورد با این مساله باید نهایت دقت را به خرج دهیم. هرگاه با کتاب، مطلب یا سخنی برخورد کردیم که در مورد فرشتگان غلو کرده بود باید به راحتی آنرا کنار بگذاریم، زیرا افرادی که این مطالب را بیان می کنند جز بافته ذهن خودشان نیست و در حقیقت دروغ های ساخته و پرداخته ذهن خودشان را به الله تعالی نسبت می دهند، ولی اگر مطلب بیان شده از قرآن بود، باید آن را قبول کرد.

ایمان به کتب آسمانی سومین اصل ایمان به غیب است و یعنی اینکه انسان با توجه به قرآن، به کتب آسمانی (زبور، تورات، انجیل و...) به عنوان وحی از عالم غیب اعتقاد داشته باشد. همچنین عقیده داریم که قرآن آخرین کتاب آسمانی و وحی مُنزَل می باشد.

ایمان به رسل (پیامبران) چهارمین اصل ایمان به غیب است و یعنی اینکه انسان با توجه به قرآن، به رسل (نوح، ابراهیم و ...) به عنوان رابطه های عالم غیب و عالم طبیعت اعتقاد داشته باشد. همچنین ایمان داریم که محمد نبی (ص) آخرین پیامبر خداوند می باشد.

ایمان به قیامت آخرین اصل ایمان به غیب است و یعنی اینکه انسان با توجه به قرآن، به روز قیامت به عنوان خاتمه عالم طبیعت و آغاز عالم غیب و روزی که همه مخلوقات در آن روز محشور می شوند و به حساب و کتاب انس و جن رسیده می شود، اعتقاد داشته باشد. روز قیامت در قرآن با اسامی یوم الفصل، یوم القیامه، الساعه، الحاقه و ... نام برده شده است. زیر مجموعه ایمان به قیامت، ایمان به بهشت و جهنم قرار دارد. مثل موارد قبل اطلاعات ما راجع به قیامت و بهشت و جهنم در حدی است که از طریق قرآن به عنوان آخرین و جدیدترین کتاب آسمانی به ما رسیده است. البته این اطلاعات اصلا کم نیست و در قرآن آنقدر از وقایع روز قیامت و عذاب جهنم و لذات بهشت سخن به میان رفته که تصویر کاملی برای ما در ذهن حاصل می شود. بنابر این در برخورد با مطالبی که در مورد روز قیامت و بهشت و جهنم به گزافه گویی پرداخته اند باید مراقب بود و اگر مطلب بیان شده از قرآن بود، باید آن را قبول کرد.

با توجه به موارد گفته شده، به نظر شما کدامیک از دو فرد زیر از ایمان و عقیده راستین بر خوردار است: فردی که با قرآن کریم، شروع به تصحیح عقاید خود می کند، این فرد فقط به خدا توکل کرده و در راه اصلاح عقیده خود، در قرآن تفکر می کند.... یا فردی که قرآن را مهجور و متروک کرده و پیوسته راجع به مفاهیم غیب از علمای به ظاهر دینی تقلید می کند و به جای قرآن، هر کلام و حدیث جعلی که برای وی خوانده می شود را قبول می کند؟ ایمان همانند یک ظرف زیبا است که هیچ گونه ترک و شکستگی (اضافه و کم و خلل) در آن نباید باشد، زیرا الله کلیه مصادیق ایمان را در قرآن برای ما بیان کرده است. ایمان به همه پنج مورد گفته شده، ایمان به غیب است، زیرا خداوند خود خالق عالم غیب و عالم طبیعت است، فرشتگان مخلوقات خداوند هستند که در عالم غیب قرار دارند، کتب آسمانی وحی بوده و از عالم غیب به ما رسیده اند، پبامبران رابطه های عالم غیب و ماده هستند و روز قیامت، بشر نسبت به عالم غیب آگاه می شود:

ذَلِكَ الْكِتَابُ لا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ (٢) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (٣) وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (٤)

آن کتاب با عظمتى است که شک در آن راه ندارد و مايه هدايت پرهيزکاران است. (2) کسانى که به غيب ايمان مى‏آورند و نماز را برپا مى‏دارند و از تمام نعمتها و مواهبى که به آنان روزى داده‏ايم، انفاق مى‏کنند. (3) و آنان که به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پيش از تو نازل گرديده، ايمان مى‏آورند و به رستاخيز يقين دارند. (4)

(سوره بقره- آیات 2 تا 4)

با یک مثال بحث را ادامه می دهیم. به آیه زیر دقت کنید:

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (54) فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (55)

فرعون قوم خود را سبک شمرد، در نتيجه از او اطاعت کردند؛ آنان قومى فاسق بودند! (54) امّا هنگامى که ما را به خشم آوردند، از آنها انتقام گرفتيم و همه را غرق کرديم. (55)

(سوره زخرف- آیات 54 تا 55)

بررسی نحوه حکومت فرعون بر مردم بسیار جالب است. فرعون بوسیله خفیف کردن مردم بر آنها حکمرانی می کرد. وی مرتباً به مردم می گفت که شما هیچ نمی فهمید، شما هیچ نمی فهمید، شما هیچ نمی فهمید. در طول زمان حکومتش مرتبا این جمله را برای مردم تکرار می کرد. در ابتدا مردم مسلماً مردم قبول نمی کردند، ولی پس از مدتی با خود گفتند اینکه وی مرتباً به ما می گوید "شما هیچ نمی فهمید"، حتما چیزی وجود دارد که ما نمی فهمیم. بعد از آن به فرعون گفتند: تو مرتبا به ما می گویی که هیچ نمی فهمیم، پس از این به بعد، تو بگو که ما چکار کنیم، و فرعون هم کنترل قومش را در دست گرفت و کم کم بر آنها چیره شد و خود را ارباب آنها کرد و این بار از او اطاعت کردند. در بسیاری از جوامع امروزی، وضعیت دقیقا مشابه زمان فرعون است. در زمان ما هم بسیاری از پیشوایان مرتباً به مردم می گویند "هیچ کس به جز ما قرآن را نمی فهمد" و مردم هم که قرآن و تفکر را کنار گذاشته اند و تقلید را در پیش گرفته اند، حرف این افراد را حجت خود قرار داده و زندگی این دنیا و آن دنیای خود را تباه می کنند. پیشوایان گمراه جوری به مردم تحمیل کرده اند که با وجود ما، تفکر انسانهای دیگر گناه محسوب می شود. مردم ما هم که توسط اینگونه افراد به استخفاف کشیده شده و فکر می کنند که قرآن را نمی فهمند، به راحتی قرآن را کنار گذاشته اند.

تاکنون با جملات زیاد زیادی برخورد کرده ایم که همه فقط برای دور نگه داشتن مردم از قرآن درست شده اند. جملاتی مثل "قرآن هفت بطن دارد و در درون هر بطن آن هزار لایه دارد"، "قرآن یک معنی دارد ولی تاویل قرآن معنی دیگری دارد"، "تاویل قرآن را هیچ کسی نمی داند"، "قرآن اصلی دست امام زمان قرار دارد و دست ما نیست" و بسیاری جملات از این قبیل که با کمی تفکر در خود قرآن به راحتی می توان به باطل بودن آنها پی برد. پس از اختراع اینگونه جملات گمراه کننده برای دور نگه داشتن مردم از قرآن، سعی شده که خلاء و فاصله مردم با قرآن را با ادعیه ساختگی پر کنند. به طور مثال در بسیاری از کتب، احادیث جعلی درست کرده اند مبنی بر اینکه ثواب خواندن فلان دعا برابر هزار بار خواندن قرآن است (مردم هم با یک حساب کتاب دو دو تا چهار تا، پیش خود فکر می کنند که اگر چنین است به جای خواندن قرآن فلان ادعیه را می خوانم و هزار برابر اجر می برم). آیا این افراد خود را جای الله تعالی و پیامبرش قرار داده اند که برای انسانها ثواب تقسیم می کنند؟ امروزه آنگونه‌ كه‌ افراد مذهب نما دوست‌ مي‌دارند، مردم باید خدا را عبادت کنند، نه آنگونه که خدا در کتب آسمانی خود از ما خواسته است و متاسفانه امروزه آنگونه‌ كه‌ از نظریات این افراد اطاعت‌ مي‌شود، از خدا پيروي‌ نمي‌شود. همه فکر می کنند که عبادت فقط در نماز خلاصه می شود. امروز دیگر باید جلوی غفلت مردم گرفته شود، وگرنه همه ما نیز به آتش این غفلت خواهیم سوخت.

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنَشَّرَةً (٥٢)

بلکه هر کدام از آنها انتظار دارد نامه جداگانه‏اى [از سوى خدا] براى او فرستاده شود! (52)

(سوره مدثر- آیه 52)

آیه منتخب

وَاتَّقُواْ فِتْنَةً لاَّ تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمْ خَآصَّةً وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (انفال – 25)

و از فتنه‏اى بپرهيزيد که تنها به ستمکاران شما نمى‏رسد [بلکه همه را فرا خواهد گرفت، چرا که ديگران سکوت اختيار کردند] و بدانيد خداوند کيفر شديد دارد!

فصل 23

امروزه مردم تصوّر دارند که اعراب‌ جاهليت‌ فقط‌ بتهاي‌ ساخته‌ شده‌ از سنگ‌ و چوب‌ و طلا و نقره‌ و...را شريك‌ خدا قرار داده‌ و دعا و تقاضایشان‌ را به‌ این بتها‌ ارائه می کرده اند، در صورتي‌ كه‌ اين‌ پندار كاملاً اشتباه‌ است‌. بتهاي‌ سنگي‌، نماد‌ فرشتگان‌ و افراد صالح‌ بودند كه‌ در واقع‌ معبود قرار گرفته‌ و اعمال‌ شرك‌آميز اعراب‌ براي‌ آنها انجام‌ مي‌گرفت‌! مردم جاهلیت عقیده داشتند که بتها از جنس سنگ و چوب بوده و هیچ گناهی ندارد، ولی ما انسانها گناهکار هستیم و مستقیما نمی توانیم با خدا رابطه بر قرار کنیم، پس باید این بتها را واسطه قرار دهیم و بوسیله آنها به خدا تقرب بجوییم. پس‌ بتهايي‌ كه‌ مشركين‌ عرب‌ مي‌پرستيدند، سمبل‌ شخصيّتها و بزرگان‌ ديني‌ بودند و در واقع‌، عبادتشان‌ براي‌ همان‌ اشخاص‌ بوده‌ كه‌ آنها را برآورندة‌ حاجات‌ و رافع‌ مشكلات‌ مي‌دانستند. تمام‌ تواريخ‌ و سيره‌ها نيز چنين‌ آورده‌اند: هنگامی كه‌ رسول‌ خدا (ص) مكّه‌ را فتح‌ كرد و وارد كعبه‌ شد، ديد كه‌ در آن‌ مجسّمه‌هايي‌ از فرشتگان‌ و پيامبران‌ خدا نصب‌ كرده‌اند كه‌ در آن‌ ميان‌، مجسّمه‌ و تصوير جدش، حضرت ابراهيم نيز بود كه‌ چند تير چوبي‌ به‌ دست‌ داشت‌ و با آن‌ فال‌ مي‌گرفت‌. همچنین مجسمه حضرت اسماعیل و مجسّمة‌ كبوتري‌ نيز در آنجا بود كه‌ از چوب‌ ساخته‌ شده‌ بود. آنها را با دست‌ خويش‌ شكست‌ و بر زمين‌ انداخت‌، سپس‌ با دقّت‌ به‌ مجسّمة‌ حضرت ابراهيم نگريست‌ و فرمود: «خداوند آنها را بكشد! پدر ما را چنين‌ تصوير كرده‌اند! ابراهيم‌ با تيرها و فالگيري‌ چه‌ كار داشت‌! ابراهيم‌ يهودي‌ و مسيحي‌ نبود، بلكه‌ حنيف‌ و مسلمان‌ خالص‌ بود و هرگز از مشركان‌ هم‌ نبود». از ميان‌ بتهايي‌ كه‌ اعراب‌ مي‌پرستيدند، دسته‌اي‌ با چهرة‌ انسان‌ ساخته‌ شده‌ بودند كه‌ از جملة‌ اين‌ بتها «هبل‌» بوده‌ که نماد هابیل بود که مظلومانه کشته شد و‌ معابد بزرگي‌ برايش‌ برپا گرديده‌ بودند. اعراب‌ جاهلي‌ براي‌ يادبود افراد صالح‌ به‌ شكل‌ انسان‌ بتهاي‌ سنگي‌، طلايي‌، چوبي‌ مي‌ساختند و خون‌ قربانيهاي‌ خود را به‌ پاي‌ آنها مي‌ريختند تا بدين‌ وسيله‌ به‌ خدا تقرّب‌ جويند. به‌ همين‌ جهت‌، اسلام‌ خواست‌ كه‌ اعراب‌ جاهلي‌ را از حقيقت‌ اين‌ واسطه‌ها يعني‌ بتهايي‌ كه‌ به‌ غير از خدا پرستيده‌ مي‌شدند، آگاه سازد: اين‌ مجسّمه‌ها و بتهايي‌ كه‌ به‌ غير از خدا مي‌پرستيد و به‌ كمك‌ مي‌طلبيد ـ و در واقع‌ يادبود افراد صالح‌ و گذشتگان‌ نيكوكار مي‌پنداريد ـ همچون‌ شما، بندگان‌ خدا هستند و هيچ‌ قدرت‌ خير و شرّي‌ ندارند‌، آيا مگر دست‌ و پا دارند، آيا گوش‌ و چشم‌ دارند؟ و بالاخره‌ آيا قدرتي‌ دارند كه‌ مافوق‌ قدرت‌ شما باشد و بتوانند به‌ فريادهايتان‌ پاسخ‌ گويند؟ بدون‌ شك‌ هيچ‌ كدام‌ از اينها را ندارند. تازه‌ اگر همه اينها را نيز داشتند، مگر به‌ آنان‌ چه‌ فضيلتي‌ مافوق‌ بشري‌ مي‌داد؟ نهايتاً با شما در تمام‌ قوا برابر مي‌شدند. خداوند متعال در این رابطه چنین می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا (٢٢) وَقَالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلا سُوَاعًا وَلا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا (٢٣) وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلا ضَلالا (٢٤)

و [رهبران گمراه] مکر عظيمى به کار بردند (22) وگفتند: دست از خدايان و بتهاى خود برنداريد [خصوصاً] بتهاى «وَد»، «سواع»، «يغوث»، «يعوق» و «نسر» را رها نکنيد! (23) و گروه بسيارى را گمراه کردند و برای ظالمان جز گمراهی را زیاد نمی کنیم. (24)

(سوره نوح- آیات 22 تا 24)

در رابطه با آیه قبل، دكتر «عبدالجليل‌ عيسي‌» در تفسير خود «المصحف‌ الميسّر» چنين‌ آورده‌ است‌: «اينها، پنج‌ بتي‌ بودند كه‌ از ساير بتها در نزد بت‌پرستان‌ مشهورتر و بزرگتر بوده‌اند. هر يك‌ از اينها، نام‌ انسان‌ خداشناس‌ و صالحي‌ بوده‌ و بعد از فوتشان‌، عمارت و بارگاههايي‌ را بر سر قبرشان‌ برپا نموده‌ و بعدها از آنان‌ بتي‌ ساخته‌ و واسطه‌ و شفيعشان‌ شمرده‌اند!». اينها اسامي‌ افراد برگزيده‌ و صالحي‌ بوده‌اند و هنگامي‌ كه‌ اين‌ بندگان‌ از دنيا رفته‌اند، بعد از گذشت‌ زمان‌، محبّانشان‌ به‌ عنوان‌ يادبود و يادگاري‌ از ايشان‌، مجسّمه‌هايي‌ درست‌ كردند و به‌ آنها منسوب‌ نمودند. كم‌كم‌ به‌ بزرگداشت‌ و تعظيم‌ آن‌ مجسّمه‌ها پرداخته‌اند تا جايي‌ كه‌ نسلهاي‌ بعدي‌ به‌ عبادت‌ و پرستش‌ آنها كشيده‌ شدند. روايت‌ شده‌ كه‌ رسول‌ خدا (ص) در بستر بيماري‌ فرمود: «آنها چون‌ فرد صالحي‌ در ميانشان‌ فوت‌ مي‌كرد، بر روي‌ قبرش‌ معبدي‌ بنا مي‌كردند، و مجسّمه‌ها و تصاويری را مي‌ساختند. آنان‌ بدترين‌ بندگان‌ خداوند هستند!». اله ‏هایی را که می‏پرستیدند، تنها از جن و ملائکه و بت‏ها نبودند، بلکه از میان افراد بشر که قبلاً وفات کرده بودند نیز الهه انتخاب کرده بودند:

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ (٢٠) أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (٢١) إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (٢٢)

معبودهايى که غير از خدا مى‏خوانند، چيزى را خلق نمى‏کنند؛ بلکه خودشان هم مخلوقند! (20) آنها مردگانى هستند که هرگز از حيات بهره ای ندارند و نمى‏دانند در چه زمانى محشور مى‏شوند! (21) معبود شما خداوند يگانه است؛ امّا کسانى که به آخرت ايمان نمى‏آورند، دلهايشان [حق را] انکار مى‏کند و مستکبرند. (22)

(سوره نحل- آیات 20 تا 22)

اعراب جاهلیت به وجود خداوند به عنوان یگانه خالق آسمانها و زمین اعتقاد داشته اند، ولی اعتقاد آنها مبنی بر این بوده که آنها نمی توانند به طور مستقیم از خدا در خواست کنند و حتما در این میان باید یک واسطه وجود داشته باشد.

\*\* نکته: کافر کسی است که وجود خدا، قیامت، رسل،کتب و ملائکه را قبول ندارد و یا یکی از آنها و یا یکی از مسلّمات دین را انکار می کند و یا به آنها توهین می کند. مشرک کسی است که برای خداوند یگانه شریک یا واسطه قرار دهد و معمولا اینکار را به خاطر نزدیکی به الله تعالی انجام می دهد. منافق کسی است که بخاطر منافع خود چیزی مغایر آنچه در دل دارد اظهار می کند.

به آیات زیر دقت کنید:

وَلا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (٨٦) وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (٨٧) وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلاءِ قَوْمٌ لا يُؤْمِنُونَ (٨٨)

و کسانى را که غير از خدا مى‏خوانند قادر بر شفاعت نيستند؛ مگر آنها که شهادت به حق داده‏اند و بخوبى آگاهند! (86) و اگر از آنها بپرسى چه کسى آنان را آفريده، قطعاً مى‏گويند: خدا؛ پس چگونه از عبادت او منحرف مى‏شوند؟ (87) آنها چگونه از شکايت پيامبر که مى‏گويد: «پروردگارا! اينها قومى هستند که ايمان نمى آورند» [غافل مى‏شوند؟] (88)

(سوره زخرف- آیات 86 تا 88)

همچنین:

نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَى عَذَابٍ غَلِيظٍ (٢٤) وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ (٢٥) لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالأرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (٢٦)

ما اندکى آنها را از متاع دنيا بهره‏مند مى‏کنيم، سپس آنها را به تحمّل عذاب شديدى وادار مى‏سازيم! (24) و هرگاه از آنان سؤال کنى چه کسى آسمانها و زمين را آفريده است؟ مسلّماً مى‏گويند: اللّه، بگو: الحمد للّه [که خود شما معترفيد] ولى بيشتر آنان نمى‏دانند! (25) آنچه در آسمانها و زمين است از آن خداست، چرا که خداوند بى‏نياز و شايسته ستايش است! (26)

(سوره لقمان- آیات 24 تا 26)

با توجّه‌ به‌ اين‌ حقايق‌، پيداست‌ كه‌ اعراب‌ در آن‌ زمان خدا را فراموش‌ نكرده‌ بودند و او را همچنان‌ خالق‌، مالك‌، رازق‌ و ربّ همه‌ چيز مي‌دانستند، ولي‌ گمراهي‌ و انحرافشان‌ اين‌ بوده‌ كه‌ خدا را چنان‌ كه‌ خود خداوند خواسته‌، نمي‌شناختند و سلطه‌ و قانونش‌ را در كلية‌ امور و شؤون‌ زندگي‌ خويش‌، نمي‌پذيرفتند. به‌ همين‌ جهت‌ اعراب‌ سعي‌ ‌كردند كه‌ ميان‌ ايمان‌ به‌ خدا و اعتقاد به‌ بتها كه‌ هر دو را داشتند، جمع‌ و رابطه‌اي‌ برقرار سازند، و از همين‌ جهت بود كه‌ مي‌گفتند: دعاها به‌ آسمان‌ مي‌روند، ولي‌ بدون‌ واسطه‌ پذيرفته‌ نمي‌شوند! آنها فكر مي‌كردند كه‌ در عالم‌ بالا بدون‌ پارتي‌، واسطه‌بازي‌، قرباني‌ و صدقه‌ حرف‌ كسي‌ پذيرفته‌ نمي‌شود! در اثر اين‌ اشتباه‌، به‌ فكر واسطة‌ بين‌ خدا و خلق‌ افتادند تا بتوانند به‌ وسيلة‌ آنها، دعاها و حوايج‌ خود را به‌ خدا برسانند و آنان‌ را شريك‌ دعاي‌ خود قرار دهند. پس‌ از مدّتي،‌ آنان‌ این واسطه ها را مالك‌ نفع‌ و زيان‌ براي‌ بشر محسوب‌ كرده و معتقد شدند كه‌ آنان‌ قدرت‌ خير و شر دارند و مي‌توانند از طریق غیب چيزهايي‌ بدهند و يا بگيرند! قرآن‌ كريم‌، این عقيده‌ را به‌ شدّت‌ نكوهش‌ مي‌كند، و بهانة‌ ايشان‌ كه‌ مي‌گفتند ما اين‌ بتها را از نظر ذات‌ و گوهرشان‌ عبادت‌ نمي‌كنيم‌، بلكه‌ بدين‌ جهت‌ آنها را مي‌پرستيم‌ كه‌ ما را به‌ خداي‌ یگانه نزديك‌ سازند، به‌ طور قاطع‌ مردود مي‌شمارد:

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ (٢) أَلا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (٣) لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لاصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (٤)

ما اين کتاب را بحقّ بر تو نازل کرديم؛ پس خدا را پرستش کن و دين خود را براى او خالص گردان. (2) آگاه باشيد که دين خالص از آن خداست، و کسانی که غير خدا را اولياى خود قرار دادند، دليلشان اين است که: «اينها را نمى‏پرستيم مگر بخاطر اينکه ما را به خداوند نزديک کنند»، خداوند روز قيامت ميان آنان در آنچه اختلاف داشتند داورى مى‏کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‏ کننده است هرگز هدايت نمى‏کند! (3) اگر [بفرض محال] خدا مى‏خواست فرزندى انتخاب کند، از ميان مخلوقاتش آنچه را مى‏خواست برميگزيد؛ پاک و منزّه است [از داشتن فرزند]. او خداوند يکتاى پيروز است! (4)

(سوره زمر- آیات 2 تا 4)

همچنین:

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ (١٧) وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لا يَضُرُّهُمْ وَلا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلا فِي الأرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (١٨) وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (١٩)

چه کسى ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ مى‏بندد، يا آيات او را تکذيب مى‏کند؟! مسلماً مجرمان رستگار نخواهند شد! (17) آنها غير از خدا، چيزهايى را مى‏پرستند که نه به آنان زيان مى‏رساند، و نه سودى مى‏بخشد؛ و مى‏گويند: اينها شفيعان ما نزد خدا هستند! بگو: آيا خدا را به چيزى خبر مى‏دهيد که در آسمانها و زمين سراغ ندارد؟ منزه است او، و برتر است از آن همتايانى که قرار مى‏دهند! (18) [در آغاز] همه مردم امّت واحدى بودند؛ سپس اختلاف کردند؛ و اگر فرمانى از طرف پروردگارت [درباره عدم مجازات سريع آنان] از قبل صادر نشده بود، در ميان آنها در آنچه اختلاف داشتند داورى مى‏شد. (19)

(سوره یونس- آیات 17 تا 19)

درست است که بسیاری از اقوام گذشته کافر بوده اند، ولی مشکل اصلی بشر از ابتدا تاکنون، کفر نبوده و بیشتر پیامبران از ابتدا تاکنون برای از بین بردن شرک مبارزه کرده اند، زیرا اکثر ادیان به نوعی خدا را قبول داشته و خدا را می پرستیده اند، ولی مشکل اصلی اینجاست که این مسیر پرستش پر از شرکیات بوده است.

سوال ما از شما: به نظر شما آیا مشکل بیان شده در بالا کاملا از بین رفته است؟

آیه منتخب

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللّهِ أَندَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللّهِ وَالَّذِينَ آمَنُواْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ (بقره – 165)

بعضى از مردم معبودهايى غير از خداوند براى خود انتخاب مى‏کنند و آنها را همچون خدا دوست مى‏دارند. امّا آنها که ايمان آورده اند، عشقشان به خدا [از مشرکان نسبت به معبودهاشان] شديدتر است و آنها که ستم کردند [و معبودى غير خدا برگزيدند] هنگامى که عذاب را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمامِ قدرت از آنِ خداست و خدا داراى مجازات شديد است.

فصل 24

امروزه مردم به‌ جاي‌ خدا يا همراه‌ با خدا، غیر از خدا (دون الله) را به‌ فرياد مي‌خوانند و دعاها و نيايشها، درخواستها و خواهشها، بيم‌ و اميدها، استغاثه‌ و استعانت‌ و استعاذه‌ها و...، همه‌ و همه‌ را متوجّه‌ غیر خدا ساخته و مي‌گويند: دعاها تنها از طريق‌ اين‌ واسطه‌ها به‌ آسمان‌ مي‌روند و پذيرفته‌ مي‌شوند! امروزه چنين‌ می پندارند كه‌ تمام‌ آيات‌ قرآن كه‌ دربارة‌ کفر، شرك‌ و وساطت‌ دون الله نازل‌ شده‌، همگي‌ فقط‌ به‌ اعراب‌ جاهلي‌ اختصاص‌ داشته‌ و تنها دربارة‌ آنها نازل‌ شده‌ است، و البته‌ به‌ همين‌ مقدار هم‌ بسنده‌ نكرده و بلكه‌ قائل‌ به‌ تفسيراتي‌ شده اند كه‌ حتّي‌ توسّل‌ به‌ غير خدا را جايز می دانند! امروزه مي‌گويند: آياتي‌ كه‌ دربارة‌ مشركين‌ نازل‌ شده‌، همگي‌ دربارة‌ واسطه‌ها و شركايي‌ است‌ كه‌ تنها در قالب‌ بتهاي‌ سنگي‌ بوده‌اند و این آیات سایر موارد دون الله همانند انسانها، جن، افراد صالح‌، امامان، پیامبران و اولياء شايستة‌ خدا را در بر نمی گیرند. به دور و بر خود نگاهی بیاندازید، هر روز هزاران‌ نفر به‌ زيارت‌ آرامگاه‌ افراد صالح، امامزادگان و امامان‌ مي‌روند و از آنان‌ اعمالي‌ سر مي‌زند كه‌ جز «عبادت‌» نام‌ ديگري‌ را نمي‌توان‌ بر آنها گذاشت‌. آیا تاکنون فکر کرده ایم که برای این کار چه دلیلی داریم؟ آیا در قرآن به این کار توصیه شده است؟ آیا پیامبر اسلام این کار را انجام داده و توصیه کرده که بقیه امت این کار را انجام دهند؟ همه می دانیم که در عقیده و ایمان نمی توان تقلید کرد، زیرا عقیده انسان تنها از طریق تفکر در آیات آفاقی (تفکر در طبیعت، کائنات و خلقت)، آیات انفسی (تفکر در خلقت و پیچیدگی خود انسان) و آیات قرآن (تفکر در وحی) حاصل می شود. آیا برای کارهایی که انجام می دهیم جز تقلید کورکورانه در دین می توان نام دیگری نهاد؟ آیا می خواهید سرنوشت تقلید کورکورانه در دین را از زبان خود قرآن بشنوید؟ پس آیات زیر را بخوانید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ (٤٧) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ (٤٨) وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ (٤٩)

هنگامى که در آتش دوزخ با هم محاجّه مى‏کنند؛ ضعيفان به مستکبران مى‏گويند: «ما پيرو شما بوديم، آيا شما [امروز] سهمى از آتش را بجاى ما پذيرا مى‏شويد؟ (47) مستکبران مى‏گويند: «ما همگى در آن هستيم، زيرا خداوند در ميان بندگانش [بعدالت] حکم کرده است» (48) و آنها که در آتشند به مأموران دوزخ مى‏گويند: «از پروردگارتان بخواهيد يک روز عذاب را از ما بردارد» (49)

(سوره غافر- آیات 47 تا 49)

همچنین:

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (٣٧) قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالإنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لأولاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لا تَعْلَمُونَ (٣٨) وَقَالَتْ أُولاهُمْ لأخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (٣٩)

چه کسى ستمکارتر است از آن که بر خدا دروغ مى‏بندد، يا آيات او را تکذيب مى کند؟ آنها نصيبشان را از آنچه مقدّر شده [نعمتهای اين جهان] مى‏برند، تا زمانى که فرستادگان ما [فرشتگان قبض روح‏] به سراغشان روند و جانشان را بگيرند از آنها مى‏پرسند: «کجايند معبودهايى که غير از خدا مى‏خوانديد؟ مى‏گويند «همه آنها گم شدند» و بر ضدّ خود گواهى مى‏دهند که کافر بودند! (37) [خداوند به آنها] مى‏گويد «در صفّ گروه‏هاى مشابه خود از جنّ و انس در آتش وارد شويد» هر زمان که گروهى وارد مى‏شوند، گروه ديگر را لعن مى‏کنند تا همگى با ذلّت در آن قرار گيرند. [در اين هنگام] پيروان مقلد درباره پيشوايان خود مى‏گويند «خداوندا! اينها بودند که ما را گمراه ساختند پس کيفر آنها را از آتش دو برابر کن. خداوند مى‏فرمايد «براى هر کدام از شما عذاب مضاعف است، ولى نمى‏دانيد! [چرا که پيروان اگر گرد پيشوايان گمراه را نگرفته بودند، قدرتى بر اغواى مردم نداشتند] (38) و پيشوايان آنها به پيروان خود مى‏گويند «شما امتيازى بر ما نداشتيد، پس بچشيد عذاب [الهى] را در برابر آنچه انجام مى‏داديد! (39)

(سوره اعراف- آیات 37 تا 39)

همچنین:

قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ (63) وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ (64) وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ (65) فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ (66)

گروهى که فرمان عذاب درباره آنها مسلم شده ميگويند «پروردگارا! ما اين عابدان‏ را گمراه کرديم؛ ما آنها را گمراه کرديم، همانگونه که خودمان گمراه شديم؛ ما از آنان به سوى تو بيزارى مى‏جوييم؛ آنان در حقيقت ما را نمى‏پرستيدند [بلکه هواى نفس خود را پرستش مى‏کردند]» (63) و به آنها گفته مى‏شود «معبودهايتان را که شریک خدا مى‏پنداشتيد، بخوانيد» معبودهايشان را مى‏خوانند، ولى جوابى به آنان نمى‏دهند! و هنگامی که عذاب الهى را مى‏بينند، آرزو مى‏کنند اى کاش هدايت يافته بودند! (64) روزى را که خداوند آنان را ندا مى‏دهد و مى‏گويد «چه پاسخى به پيامبران گفتيد؟» (65) در آن روز همه اخبار به آنان پوشيده مى‏ماند و حتى نمى‏توانند سؤال و محاجّه کنند! (66)

(سوره قصص- آیات 63 تا 66)

در آیات بالا وضع افراد گمراه کننده و همچنین گمراه شدگان توصیف شده است. در روز جزا افراد گمراه شده، به جدیت حق خود را از گمراه کنندگان مطالبه می کنند. آنها بیان می کنند که ما در دنیا مطیع چشم و گوش بسته شما بودیم و به امید چنین روزی از اوامر شما اطاعت می کردیم. ما دین را از زبان شما شنیدیم و بدون هیچ سوالی قبول کردم و هیچگاه انتظار نداشتیم جزو گمراه شدگان باشیم. گمراه کنندگان در جواب بیان می کنند که ما شما را گمراه نکردیم، بلکه شما خود گمراه شدید. امروز ما از شر شما عابدان گمراه به خداوند بیزاری می جوییم. ما خود در زمره گمراهان بودیم، ولی شما بودید که کورکورانه از ما اطاعت کردید. شما عقل نداشتید و خود به دنبال ما آمدید.

در انتهای آیه قبل نیز بیان شده افرادی که وارد عذاب می شوند، دیگر اجازه هیچگونه مجادله و سوال و جواب را نخواهند یافت. مردم ممکن است که در این دنیا قادر به مجادله و سوال و جواب درباره آیات خداوند باشند، ولی در آن دنیا جای هیچگونه مجادله و حجت آوردن برای افراد گمراه نمی باشد. به طور مثال، در این دنیا، ممکن است فردی در جای گرم و نرمی نشسته و با دلیل و بهانه تراشی به انکار آیات خداوند دست بزنند، ولی آیا همین فرد هنگامی که جلوی چوبه اعدام قرار گرفته و مرگ را با چشم خود می بیند نیز به مجادله درباره خداوند و آیات او می پردازد. در این وضع هنوز اختیار این فرد از وی اخذ نشده، ولی در روز قیامت اختیار و قدرت مجادله از انسان به طور کامل اخذ می شود. پس بهتر است که جواب سوالهای خود را در همین دنیا پیدا کنیم، نه در روزی که هیچ کس بدون اذن الله تعالی حتی حرف هم نمی تواند بزند. خداوند در قرآن بیان کرده که برای انسان ارزش ویژه ای قائل است، زیرا انسان اشرف مخلوقات و خلیفه فی الارض می باشد. به همین دلیل انتظار نمی رود که انسان، عقل خود را به دست افراد دیگر سپرده و بدون تفکر از آنها اطاعت کند.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً (70)و ما فرزندان آدم را گرامى داشتيم و آنها را در خشکى و دريا حمل کرديم و از انواع روزيهاى پاکيزه به آنان روزى داديم و آنها را بر بسيارى از موجوداتى که خلق کرده‏ايم، برترى بخشيديم. (70)

(سوره اسراء- آیه 70)

جالب عذری است که این افراد برای توجیه اعمال عبادی خود بیان می کنند. همه آنها‌ مي‌گويند: ما خدا را نيكو و برتر مي‌شناسيم.‌ خداوند را خالق‌ همه‌ چيز، قادر بر هر كار‌، از تمام‌ مخلوقات‌ برتر و بالاتر مي‌دانيم‌، و اين‌ را هم‌ مي‌دانيم‌ كه‌ اين‌ افراد شايسته‌، بندگان‌ او هستند. كاري‌ كه‌ تنها ما مي‌كنيم‌ فقط‌ اين‌ است‌ كه‌ مي‌خواهيم‌ از اين‌ طريق‌ به‌ خدا برسيم‌، و به‌ وسيلة‌ بندگان‌ صالحش‌ (امامان و امامزادگان) كه‌ نزد خدا مقرّب‌ و آبرومند درگاهش‌ هستند به‌ او تقرّب‌ جوييم‌! در حقیقت اين‌ نذرها و دعاها براي‌ خداست‌، امّا به‌ وسيلة‌ اين‌ فرد و به واسطه او به خدا انتقال می یابد. این افراد بزرگوار (ائمه و افراد صالح) در نزد خداوند مقام والایی دارند، پس خداوند به خاطر مقام این افراد حاجتها و دعاهای ما را برآورده می سازد. این جواب دقیقا همان جوابی است که مشرکین زمان جاهلیت به پیامبر گرامی اسلام می گفتند. طبق آیات قرآن مردم در زمان جاهلیت، به وجود خداوند به عنوان خالق آسمانها و زمین، روزی دهنده، و رب واقعی اعتقاد داشته اند، و توجیه آنها دقیقا همین جملاتی است که امروزه مردم بیان می کنند. به آیات زیر توجه کنید:

هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (٣٠) قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالأرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالأبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الأمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلا تَتَّقُونَ (٣١) فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلا الضَّلالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ (٣٢)

در آن جا هر کس عملى را که قبلاً انجام داده، مى‏آزمايد. و همگى بسوى اللّه -مولا و سرپرستِ حقيقى خود- بازگردانده مى‏شوند و چيزهايى را که بدروغ همتاى خدا قرار داده بودند، گم و نابود مى‏شوند! (30) بگو «چه کسى شما را از آسمان و زمين روزى مى‏دهد؟ يا چه کسى مالک [و خالق] گوش و چشمهاست؟ و چه کسى زنده را از مرده، و مرده را از زنده بيرون مى‏آورد؟ و چه کسى امور [جهان] را تدبير مى‏کند؟» در پاسخ مى‏گويند: «الله»، بگو «پس چرا تقوا پيشه نمى‏کنيد؟ (31) آن است خداوند، پروردگار حقّ شما! با اين حال، چه چيزى جز گمراهى وجود دارد؟ پس چرا روى گردان مى‏شويد؟ (32)

(سوره یونس- آیات 30 تا 32)

همچنین:

فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَضَى مَثَلُ الأوَّلِينَ (٨) وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (٩) الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الأرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (١٠)

ولى ما کسانى را که نيرومندتر از آنها بودند هلاک کردیم، و داستان پيشينيان گذشت. (8) هر گاه از آنان بپرسى «چه کسى آسمانها و زمين را آفريده است؟» مسلّماً مى‏گويند «خداوند قادر و دانا آنها را آفريده است». (9) همان کسى که زمين را محل آرامش شما قرار داد، و براى شما در آن راه‏هايى آفريد، باشد که هدايت شويد. (10)

(سوره زخرف- آیات 8 تا 10)

در حقیقت همانند افراد زمان پیامبر گرامی اسلام، مردم ما هم در جاهلیت غوطه ور هستند. توجه کنید زمانی که پیامبر اعمال مردم جاهلیت را شرک آمیز خواند، همه تعجب کردند، زیرا همه فکر می کردند که دین آنها دین حضرت ابراهیم بزرگوار است و کلیه اعمال آنها توجیه دینی دارد. مردم امروزه هم فکر می کنند که واقعا بر اسلام ناب محمد نبی (ص) قرار دارند. اسلامی که به صورت تقلیدی از آباء و اجداد به آنها منتقل شده و پر از خرافات شرک آمیز است. شاعری می گوید:

"خلق را تقلیدشان بر باد داد دو صد لعنت بر این تقلید باد"

جاهلیت نوین همانند یک چادر بزرگ بر کل عقاید مردم سایه انداخته و مدافعین این خرافه های شرک آمیز برای اینکه رزق حرام خود را از دست ندهند، روز به روز این عقاید را زیباتر جلوه می دهند. دامنه این کار تا آنجا پیش رفته که زشتی اعمال مردم در نظرشان زیبا جلوه داده شده و همه فکر می کنند که درست ترین کار ممکن بین کلیه ادیان را انجام می دهند، در حقیقت فکر می کنند که درست تر از افکار و اعمال آنها در زمین وجود نداشته و کلیه افکار و اعمال آنها چون خوشایند و تائید شده عده ای خاص است، پس خوشایند الله نیز می باشد. زهی خیال باطل.

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالأخْسَرِينَ أَعْمَالا (١٠٣) الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (١٠٤) أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا (١٠٥)

بگو «آيا به شما خبر دهيم که زيانکارترين [مردم] در کارها چه کسانى هستند؟ (103) آنها که تلاشهايشان در زندگى دنيا گم [و نابود] شده و با اين حال مى‏پندارند که کار نيک انجام مى‏دهند! (104) آنها کسانى هستند که به آيات خدایشان و لقاى او کافر شدند و به همين جهت اعمالشان حبط و نابود شد! بنابراین در روز قيامت، ميزانى براى آنها برپا نخواهيم کرد! (105)

(سوره کهف- آیات 103 تا 105)

جاي‌ بسیار تأسف‌ است،‌ آنچه‌ كه‌ رسول‌ خدا (ص) نهي‌ فرموده‌، مسلماناني‌ كه‌ حتّي‌ خود را معتقد و پايبند به‌ اسلام‌ نشان‌ مي‌دهند، مرتكب‌ مي‌شوند و بر قبور بعضي‌ از افراد صالح‌ خدا مثل امامان و صالحان، مراسم‌ برگزاري‌ مي‌كنند، به‌ اعتكاف‌ مي‌نشينند، بر آنها ضريح‌ و بنا و قبه‌ و بارگاه‌ مي‌سازند، تزيين‌ و زينتشان‌ مي‌دهند، بر آنها مسجد و گنبدهايي‌ طلايي‌ و تذهيب‌ شده‌ مي‌سازند، چراغ‌ و شمع‌ روشن‌ مي‌كنند، در برابرشان‌ خاضعانه‌ ايستاده‌ و نماز مي‌خوانند و نذر مي‌كنند، انفاقها و صدقات‌ خود را به‌ حساب‌ ضرايحشان‌ واريز مي‌كنند، و يا همچون‌ كعبه‌ پيرامون‌ آن‌ طواف‌ مي‌كنند، بر آن‌ دست‌ مي‌كشند و مي‌بوسند، و حتّي‌ در برابرشان‌ خاشعانه‌ و نيازمندانه‌، ايستاده‌ و استغاثه‌ نموده‌ و اداي‌ ديون‌ و گشايش‌ سختيها و شفاي‌ مريض‌ و طلب‌ فرزند و پيروزي‌ بر دشمنان‌ و... را از این افراد که حکم دون الله دارند، مي‌خواهند. برخي‌ هم‌ خواسته‌ها و حاجات‌ خويش‌ را براي‌ صاحب‌ قبر، نه‌ به‌ صورت‌ شفاهي‌، بلكه‌ كتباً به‌ صورت‌ نامه‌! روي‌ كاغذ مي‌نويسند و اين‌ چنين‌ دچار شرك‌ مي‌شوند! اگر به زمان پیامبر هم نگاه کنیم، آیا پیامبر بر روی قبر شهدای صدر اسلام و یا پیامبران گذشته بارگاه درست کرده بود؟ پس از فتح مکه، حضرت علی فردی بود که از طرف پیامبر ماموریت یافت کلیه قبور و بارگاههای آنجا را با خاک یکسان کرده و از حیث شرک و بدعت پاک نماید.

سوال ما از شما: چگونه خرافات بیان شده به عقیده ربط پیدا می کند؟

آیات منتخب

وَلاَ تَرْكَنُواْ إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لاَ تُنصَرُونَ (هود – 113)

و بر ظالمان تکيه ننماييد که موجب مى‏شود آتش شما را فرا گيرد و در آن حال، هيچ ولىّ و سرپرستى جز خدا نخواهيد داشت و يارى نمى‏شويد!

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ لاَ يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ (نحل – 20)

معبودهايى که غير از خدا مى‏خوانند، چيزى را خلق نمى‏کنند؛ بلکه خود مخلوقند!

فصل 25

در بخشهای قبل بیان شد که شرط اصلی مقبولیت ایمان نزد خداوند، تفکر و تعقل است. در قرآن سفارش بسیاری به تفکر شده و انسانهایی که در زندگی خود تفکر نمی کنند، جزو منفورترین افراد نزد الله تعالی می باشند. خداوند در دو آیه از قرآن بیان کرده که افرادی که تعقل نمی کنند و افرادی که ایمان نمی آورند پلیدترین افراد هستند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلإسْلامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ (١٢٥)

آن کس را که خدا بخواهد هدايت کند، سينه‏اش را براى اسلام، گشاده مى سازد و آن کس را که بخواهد گمراه سازد، سينه‏اش را آنچنان تنگ مى‏کند که گويا مى‏خواهد به آسمان بالا برود؛ اينگونه خداوند پليدى را بر افرادى که ايمان نمى‏آورند، قرار مى‏دهد! (125)

(سوره انعام- آیه 125)

همچنین:

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ (١٠٠)

و هيچ کس نمى‏تواند ايمان بياورد، جز به فرمان خدا و الله پليدى را بر کسانى قرار مى‏دهد که نمى‏انديشند. (100)

(سوره یونس- آیه 100)

همچنین:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابَّ عِندَ اللّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لاَ يَعْقِلُونَ (22)

بدترين جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالى هستند که انديشه نمى‏کنند. (22)

(سوره انفال- آیه 22)

همیشه برای تفکر چند مانع مهم وجود داشته است. یکی از بزرگترین موانع تفکر، تعصب می باشد. یعنی اینکه فردی آنقدر نسبت به دارایی های خود (دین، کشور، قومیت، نژاد، شخصیت و ...) مطمئن و مغرور باشد که یا حاضر به شنیدن نظرات مخالف خود نیست یا هنگامی که نظرات مخالف خود را شنید، حتی در صورت درستی آنها را قبول نمی کند. خداوند به همه مسلمانان توصیه کرده که در یک محیط آزاد نقد و بررسی، به اظهار نظر و شنیدن دیدگاههای دیگران (چه مسلمان و چه غیر مسلمان) بپردازند. به آیه زیر دقت کنید:

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الألْبَابِ (١٨)

کسانى که سخنان را مى‏شنوند و از نيکوترين آنها پيروى مى‏کنند؛ آنان کسانى هستند که خدا هدايتشان کرده و آنها خردمندانند. (18)

(سوره زمر- آیه 18)

طبق قرآن، خردمندان افرادی هستند که همه سخنان (القول یک کلمه عام برای اشاره به همه سخنان است) را شنیده و از بهترین آنها تبعیت می کنند. جامعه ای که خداوند برای انسان در نظر گرفته، جامعه ایست که در آن دموکراسی کامل برای همه اقوام و ادیان الهی وجود دارد. در جامعه اسلامی واقعی، آزادی بیان برای همه وجود دارد، سانسور و تفتیش عقاید وجود ندارد، ارزش افراد به پول و مقام نبوده و همه در برابر قانون مساویند. در این جامعه افراد می توانند به راحتی درباره عقاید خود به اظهار نظر بپردازند و دیدگاههای دیگران را بشنوند. در چنین جامعه ایست که پس از شنیدن القُول (سخنان) می توان در مورد آن تفکر کرد. پس از توصیه قرآن راجع به تبعیت از "اَحسنَ القُول"، خداوند بیان کرده که افراد حقیقت طلب در نهایت به قرآن روی خواهند آورد، زیرا در بین همه گفتارها، حرف الله از همه برتر است و اَحسنَ القُول واقعی همان قرآن است:

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (٢٣)

خداوند بهترين سخن را نازل کرده، کتابى که آياتش مکرّر و همانند يکديگر است و از شنيدن آياتش لرزه بر اندام کسانى که از پروردگارشان مى‏ترسند مى‏افتد؛ سپس برون و درونشان نرم و متوجّه ذکر خدا مى‏شود؛ اين هدايت الهى است که هر کس را بخواهد با آن راهنمايى مى‏کند و هر کس را خداوند گمراه سازد، راهنمايى براى او نخواهد بود! (23)

(سوره زمر- آیه 23)

مانع دیگر تفکر خود بزرگ بینی است که متاسفانه در جامعه ما به شدت در حال افزایش است. افرادی که به این مرض خطرناک مبتلا هستند، به جز خود برای هیچ چیزی ارزش قائل نیستند. این افراد همیشه فکر می کنند که جامعه چیز گرانبهایی را از آنها دزدیده و یا جامعه مانع پیشرفت آنهاست. البته در اینکه بسیاری از جوامع شخصیت با ارزش افراد را خرد می کنند، هیچ شکی نیست، ولی افراد خود بزرگ بین به جای دنبال کردن حقیقت برای رها نمودن خود از یوغ بندگی و بردگی پیشوایان، از نظر شخصیتی تبدیل به یکی از آنها می شوند. این افراد به جز حرف و دیدگاه های خود، برای هیچ چیزی ارزش قائل نمی شوند و به سرعت به قعر پرتگاه ظلالت سقوط می کنند. دقت کنید که همین ویژگی در شیطان بروز کرد که از محضر الله تعالی رانده شد.

مانع دیگر تفکر، خود کوچک بینی است. افراد خود کوچک بین هیچ ارزشی برای اعتقادات و افکار خود قائل نیستند و همیشه سعی می کنند که خود را سگ آستان یا کلب آستان دیگران معرفی کنند. غایت نهایی این افراد تقلید در کلیه امور زندگی (ایمان و عمل) می باشد. این افراد هم در زندگی دنیوی و هم در زندگی ابدی خود ذلیل و خوار می شوند.

مانع مهم دیگر تفکر، کوته بینی است. کوته بینی باعث می شود که آرزوهای افراد محدود و محدودتر شود. امروزه افراد بسیاری وجود دارند که نهایت آمال و آرزوهای آنها خرید یک ماشین، گرفتن مدرک، افزایش حقوق و ... می باشد. معمولا آرزوهای افراد مشخص کننده شخصیت افراد است. شخصیت افراد کوته بین، افراد قانع و راضی را بیان می کند، افرادی که هر چقدر ظلم و ستم بر آنها افزایش یابد، هیچ گاه اعتراض نمی کنند. این افراد به هر چه دارند قانعند، خواه این دارایی خرافات وفور باشد یا هدایت واقعی.

افرادی که ویژگی آنها را در بالا ذکر کردیم، مطمئنا هیچ کدام این جزوه را نمی خوانند، پس اگر شما تا این بخش مطالب گفته شده را دنبال کرده اید، فرد حق طلبی هستید که به دنبال حلقه گمشده زندگی خود می گردد. شما مطمئنا از وضع کنونی جامعه ناراضی هستید و همچنین فرد متعالی هستید که از خرافات موجود در جامعه متنفر هستید. فقط این را بدانید که گره مشکلات بیان شده فقط توسط الله تعالی باز شده و نه هیچ کس دیگر. به مثال زیر توجه کنید: فرض کنید که پدری با فرزند خردسال خود در ساحل یک دریا ایستاده است. فرزند خردسال وی با ماسه های ساحل بازی می کند. این کودک بوسیله ماسه های ساحل، خانه شنی می سازد. پس از اینکه خانه شنی اول درست شد، موجی از دریا آمده و خانه شنی را خراب می کند. کودک دوباره خانه شنی را می سازد، ولی این بار هم کودک از شکل خانه ساخته شده راضی نبوده و خانه را خراب می کند. کودک دوباره خانه شنی را می سازد. بازی ساختن خانه و خراب شدن خانه ادامه می یابد. کودک مرتبا خانه شنی را می سازد و خراب می کند. پدر کودک که در کنار فرزند خود ایستاده و از بالا ماجرا را می بیند، از دیدن این صحنه لبخند می زند. خوب، حال دید خود را از دید پدر کمی بالاتر ببریم و یک شهر را از بالا نگاه کنیم. مردم شهر را همانند مورچه هایی می بینیم که همه مثل کودکی که خانه شنی می سازد، مشغول هستند. همه به سرعت آهن و آجر را روی هم سوار کرده و خانه سازی می کنند. 50 سال بعد خانه خراب می شود و خانه جدیدی جای آن را می گیرد. انگار که این فعالیت تمامی ندارد.

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلا تَعْقِلُونَ (٣٢)

زندگى دنيا چيزى جز بازى وسرگرمى نيست وسراى آخرت براى آنها که پرهيزگارند، بهتر است! آيا نمى‏انديشيد؟ (32)

(سوره انعام- آیه 32)

زندگی هر بشر یک تجربه دوباره نیست و برای هر فردی فقط یک بار تکرار می شود. اصلاح ایمان و عقیده هم کار یدی و عملی نیست که خستگی به دنبال داشته باشد. بنابر این هر انسانی باید زمانی از زندگی خویش را صرف تحقیق در مورد ایمان نماید. عمر یک انسان همانند پولی در دست اوست که با آن می تواند برای خود ثواب یا گناه خریداری کند. کسی که سرمایه عمرش تمام شده و برای آن دنیای خود نیز چیزی ذخیره نکرده زیانکار واقعی است. متاسفانه امروزه مردم فکر می کنند که اسلام واقعی همین چیزی است که در دست آنها می باشد و به همین دلیل، چشم و گوش خود را بسته و هیچ تفکر نمی کنند. مسلما هر فردی که گمان کند همیشه و همیشه دارای بهترین گزینه است، هیچ وقت به مسیر هدایت وارد نمی شود، زیرا همیشه فکر می کند چون بهترین مال من است، پس هر چیز دیگر حتی ارزش شنیدن را نیز ندارد. به طور مثال، اگر فردی برای مدتی در محیط کثیفی زندگی کند، به این محیط عادت می کند. حال اگر شخص دیگری به این فرد اعتراض کرده و وی را به محیط پاک دعوت کند، او این عمل را نادیده گرفته و به دلیل انس گرفتن به محیط کثیف، از لذت محیط پاک محروم می ماند.

وظیفه ما در حال حاضر فقط آگاه کردن بندگان دیگر خداست، و در این راه ثروت و تمکین کشورهای دیگر نباید مانعی در برابر ما محسوب شود. خداوند یکی را سیاه پوست، یکی را سفید پوست، یکی را چاق، یکی را لاغر، یکی را بلند، یکی را کوتاه، یکی را پولدار و دیگری را بی پول آفریده است. روزی دست الله تعالی است و به هر کشوری که بخواهد می دهد و ممکن است که به کشوری کمتر از کشورهای دیگر بدهد. مهم این است که ما از داشته های خود چه بهره برداری ای می کنیم، نه اینکه در خیال داشته های دیگران زندگی کنیم.

وَلا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى (١٣١)

و هرگز چشمان خود را به نعمتهاى مادّى که به گروه‏هايى از آنان داده‏ايم، ميفکن! اينها شکوفه‏هاى زندگى دنياست تا آنان را در آن بيازماييم و روزى پروردگارت بهتر و پايدارتر است! (131)

(سوره طه- آیه 131)

آیات منتخب

لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (انبیا – 10)

ما بر شما کتابى نازل کرديم که وسيله تذکّر [و بيدارى] شما در آن است! آيا نمى‏فهميد؟

فصل 26

در این بخش به یک مبحث کلیدی که ذهن بسیاری از خوانندگان این جزوه را به خود مشغول کرده می پردازیم. چرا جامعه ما به سمت خرافات شتاب گرفته است؟ قبل از اینکه به طور کامل به بحث بپردازیم، نظر شما را در مورد مطلب زیر می پرسیم. در زیر یک جمله آمده است. جمله زیر، عبارتی است که اکثر ما در کتب، مجلات و روزنامه ها بسیار به آن برخورد کرده ایم و با این جمله آشنا هستیم. جمله چنین است:

"... وی در خانواده ای مذهبی به دنیا آمد."

برداشت شما از جمله بالا که در بسیاری از کتب و ... به آن برخورد کرده اید، چیست؟ کمی فکر کنید. یک نکته و مفهوم زیرکانه در جمله بالا نهفته است. از یک نظر، جمله بالا بیانگر تقلید است. همانطور که می دانیم خداوند متعال تقلید در ایمان را به هیچ عنوان از انسان نمی پذیرد. این جمله از یک نظر، بیان می کند که فردی احتمالا به صورت تقلیدی از خانواده، ایمان خود را به ارث برده است. حال اگر فردی به درجات بالای علمی و فقهی هم برسد، چون اصل ایمان وی به صورت تقلیدی می باشد، کل زحمات وی در علم و دین به هدر رفته و در صورتی که این فرد رهبر و پیشوای قومی هم باشد، کل قوم خود را به گمراهی می کشاند. با پیشرفت جوامع، دیگر نمی توان انتظار داشت که هر فردی به تمامی مهارتهای مورد نیاز زندگیش دست یابد، بنابر این افراد، وظایف را در جامعه توزیع کرده و هر فردی وارد یکی از این تخصص های مورد نیاز جامعه می شود. عده ای پزشک می شوند، عده ای مهندس، عده ای معلم و ... و عده ای هم وارد حوزه دین می شوند. جامعه این وظایف را بین گروهها توزیع کرده و همه گروهها متعاقباً به همدیگر در انجام وظایفشان اعتماد می کنند. تنها گروهی که در بسیاری از جوامع از اعتماد مردم سوء استفاده کرده و از وظیفه خود خارج شده و کرسی قدرت و حاکمیت را بر عهده گرفته و همانند فرعون، کل گروههای دیگر مردم را به استضعاف کشیده اند، افراد دنیاپرست در لباس دین می باشند. این اتفاق در طول تاریخ بارها اتفاق افتاده و اتفاق جدیدی نیست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لا إِلَهَ إِلا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (٣١)

علمای دینی و راهبان خويش را معبودانی از غیر خدا قرار دادند و مسيح پسر مريم را نیز در حالیکه دستور داشتند جز خداوند يکتا که معبودى جز او نيست، چیزی نپرستند، او پاک و منزه است از آنچه همتايش قرار مى‏دهند! (31)

(سوره توبه- آیه 31)

عدی بن حاتم روایت می‏کند که فردی به محضر پیغمبر(ص) مشرف شد و در گردنش صلیبی از طلا بود و آیه بالا را داشت می‏خواند، گفتم ایشان آنها را پرستش و عبادت نمی‏کنند، پیامبر گفت: چرا. ایشان حلال را برایشان حرام و حرام را برایشان حلال گرادانیده اند، و اینان نیز پیروی از آنان را نموده‏اند، پس پرستش و عبادت پیروان گویا برای خودشان است. در این مورد خود مردم هم شریکند، زیرا این مردم هستند که به طاغوت، رسمیت می دهند، به اوامر غیر الهی آنها گردن نهاده و با اینکار به خداوند شرک می ورزند. اتفاقی که برای ما پیش آمده قبلا برای قوم یهود هم اتفاق افتاده و حادثه جدیدی نیست. قبل از اسلام، پیشوایان یهود خدایانی شده بودند که در کنار الله تعالی، به زور در میان مردم حکومت می کردند. آنها تمام هم و غم خودشان را صرف جمع کردن مال و منال و حفظ مقام و ریاست کرده بودند، هرچند به قیمت تباهی دین و و نشر و گسترش شرک و اهانت به تعالیم الهی تمام شود. علمای قوم یهود، همانند بسیاری از پیشوایان امروزی، به مردم می گفتند که شما تورات را نمی فهمید، بنابر این هر بار به هنگام بروز مشکلات پیش ما بیایید تا ما شما را راهنمایی کنیم. آنها تورات را به صورت ورق ورق درآورده بودند و هنگامی که کسی برای مطالعه تورات پیش آنها می آمد، ورقه ها را به وی می فروختند.

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ (٩١)

آنها خدا را درست نشناختند که گفتند «خدا، هيچ چيز بر هيچ انسانى نفرستاده است!» بگو «چه کسى کتابى را که موسى آورد، نازل کرد؟ کتابى که براى مردم، نور و هدايت بود؛ امّا شما آن را بصورت ورق ورق قرار مى‏دهيد؛ قسمتى را آشکار و قسمت زيادى را پنهان مى‏داريد و مطالبى به شما تعليم داده شده که نه شما و نه پدرانتان، از آن با خبر نبوديد!» بگو «الله!» سپس آنها را در گفتگوهاى لجاجت‏آميزشان رها کن تا بازى کنند! (91)

(سوره انعام- آیه 91)

قوم حضرت موسی در پیشگاه خداوند، حداقل می توانند یک دلیل کوچک بیان کنند مبنی بر اینکه کتاب تورات در دست رهبران قوم ما بود و ما به طور کامل تورات را در اختیار نداشتیم، ولی ما در مقابل خداوند چه دلیلی می توانیم بیاوریم؟ کتاب قرآن در تک تک منازل ما پیدا می شود، ولی کسی آنرا مطالعه نمی کند. ضرب المثل جالبی در زبان فارسی وجود دارد که می گوید: "تا احمق در جهان است، مفلس در امان است". تا زمانی که مردم برای فکر خود خود ارزش قائل نباشند، وضع تغییری نخواهد کرد:

لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ (١١)

براى انسان مأمورانى است که پى در پى، از پيش رو و از پشت سرش او را از فرمان خدا حفظ مى‏کنند؛ خداوند هيچ قومی را تغيير نمى‏دهد مگر اینکه آنان احوال خود را تغيير دهند! و هنگامى که خدا اراده سوئى به قومى کند، هيچ چيز مانع آن نخواهد شد و جز خدا سرپرستى نخواهند داشت! (11)

(سوره رعد- آیه 11)

مسلما خداوند برای رهبرانی که مردم خود را به خاطر قدرت و پول، فدای خود کرده و علاوه بر آن مردم را نسبت به واقعیات دین چشم و گوش بسته نگاه می دارند، عذاب سختی مهیا کرده است:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (١٢٣)

و اينگونه در همه شهر و کشورها بزرگان گنهکارى قرار داديم که به مکر و فريب مردم پرداختند؛ ولى تنها خودشان را فريب مى‏دهند و هیچ نمى‏فهمند! (123)

(سوره انعام- آیه 123)

همچنین:

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالآخِرَةِ كَافِرُونَ (٤٥)

کسانی که مردم را از راه خدا بازمى‏دارند و مى‏خواهند دین را کج و معوج نشان دهند و آنها به آخرت کافرند! (45)

(سوره اعراف- آیه 45)

نکته ای که همه ما باید به آن توجه کنیم این است که همیشه اکثریت یک تفکر باعث ارجحیت آن تفکر نیست. در زمان ما اکثریت تفکر غالب در جهان، بینش غیر اسلامی است، اگر قرار باشد که هر فردی کورکورانه از تفکر اکثریت پیروی کند، همه مسلمانان می بایست وارد حوزه کفر و شرک می شدند. در مورد جامعه ما همین گونه است. ابراهیم خلیل (ع) را در نظر بگیرید. وی در یک قوم بت پرست به دنیا آمد و بزرگ شد. مسلما اکثریت تفکر در جامعه وی دیدگاه بت پرستی بوده ولی وی به جای همراهی با مردم قومش، به تفکر در مورد آفاق و انفس پرداخت و به دیدگاه درست توحیدی دست پیدا کرد. وی هیچگاه از آباء و اجداد و فرهنگ قومش کورکورانه تقلید نکرد. خداوند در قرآن به تک تک بندگانش می فرماید:

وَلاَ تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً (16)

از آنچه به آن علم ندارى، پيروى مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤولند. (16)

(سوره اسراء- آیه 16)

با وجود اینکه در مدتی که مردم اختیار دین و دنیای خود را به دست پیشوایان گمراه داده و همه جور بدبختی و سر افکندگی برای مردم رخ داده است، ولی هنگامی که از ایمان و عقیده صحبت می شود، دوباره همه می گویند که حرف آخر را باید یک فقیه بزند و بهتر است که در رابطه با ایمان با یک فقیه هم مشورت شود. اینگونه افراد فقه را با ایمان جابه جا می گیرند. بلال حبشی با شنیدن فقط دو آیه از قرآن به یک بینش توحیدی دست یافت. در بحث دین، در قدم اول باید با مباحث ایمانی و عقیدتی شروع کنیم، نه اینکه چشم و گوش بسته شروع به بررسی و تقلید از دیدگاه ها، اظهار نظرها و فقه افراد دیگر کنیم (آب قلیل، آب کر، استحاله، واجب کفایی و ...). سردمداران گمراه از مباحث فلسفی هم مثل ابزاری برای گیج کردن و فریب مردم استفاده می کنند (واجب الوجود، ممکن الوجود، وحدت وجود، حرکت جوهری، ممتنع و...). در این میان جایگاه واقعی قرآن کجاست و نقش تفکر در این میان چیست؟ زمانی که قرآن برای همه بشریت نازل شد، فلسفه یونان مدتها در امپراطوریهای شرق و غرب طرفدار داشته است، ولی قرآن به جای استفاده از ابزاری مثل فلسفه برای گیج کردن و پیچاندن مطالب، به دلایلی همچون تفکر در نشانه های آفاقی و نفسی و تفکر در قرآن روی آورده و استفاده از قرآن را برای همه بشر قرار داده و نه محدود به درک عده ای خاص. پیامبر اسلام تدریس فلسفه نمی کرده و مفاهیم اسلام را بسیار ساده بیان می کرده است. صحابه پیامبر هم اکثرا افراد بی سواد و از نژادها و کشورهای مختلف بوده اند. افرادی که با وجود نداشتن سواد و بدون نیاز به فلسفه، به راحتی اسلام آورده و در راه دین خدا شهید می شدند.

توصیه آخر ما چنین است. نسل امروزی از نسلهای قبل از خود روشنفکر تر می باشد، زیرا علاوه بر افزایش سطح سواد و آگاهی، همگی در دوره علم و دموکراسی نیز به سر می برند. نسل متفکر امروزی به این نتیجه رسیده که رستگاری در آخرت فقط بوسیله یک قانون حاصل می شود و آنهم قانون خداوند است. قانون خداوند برای رستگاری در آخرت داشتن ایمان بدون شرک و همراهی آن با اعمال صالحی مثل نماز و روزه و ... می باشد. مسلما این رستگاری با تنبلی و آسانگیری حاصل نمی شود، بلکه سختیهای زیادی نیز در بر دارد. قانون جامعه که آسانترین قانون برای زندگی است، بی ایمانی و گناه را جایز می شمرد، زیرا می توان در ماه محرم و در دسته های عزاداری با خودزنی و گریه و فغان کلیه گناهان را پاک کرد. خداوند ما را در تبعیت از هر یک از این دو قانون آزاد گذاشته است، پس بهتر است کمی بیشتر بیاندیشیم. در نهایت هر فرد پس از تفکر در سه مرجع اصلی عقیده و اطمینان از حقانیت وعده های خداوند، به مرحله ای می رسد که باید در یک لحظه به خالق خود و کتاب آسمانیش اطمینان کرده و به الله تعالی توکل کرده و خرافات رخنه کرده در عقاید خود را برای همیشه پاک کند. آیا ما به این مرحله رسیده ایم؟

آیات منتخب

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا (کهف – 54)

ودر اين قرآن از هرمثلى براى مردم بيان کرده‏ايم، ولى انسان بيش از هرچيز به مجادله مى‏پردازد!

فصل 27

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (٥) اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (٦)

تنها تو را مى‏پرستيم و تنها از تو يارى مى‏جوييم. (5) ما را به راه راست هدايت فرما. (6)

(سوره فاتحه- آیات 5 تا 6)

هر مسلمان از زمان کودکی، آیات بالا را شنیده و با این آیات بزرگ می شود. هنگامی که نماز می خواند، آیات بالا را تکرار می کند. در قسمت اول آیه بالا، اقرار می کنیم که پرستش فقط مخصوص خداوند بوده و علاوه بر آن حاجت و نیاز را باید فقط به خداوند متعال عرضه کرد. در قسمت دوم از خداوند می خواهیم که ما را به راه راست هدایت فرماید. خداوند در آیه زیر مفهوم "صراطَ المُستقیم" را به طور واضح برای ما بیان کرده است:

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (٤٣) وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ (٤٤)

آنچه را بر تو وحى شده محکم بگير که بر صراط مستقيم قرار داری. (43) و اين مايه يادآورى تو و قوم تو است و بزودى سؤال خواهيد شد. (44)

(سوره زخرف- آیات 43 تا 44)

در آیه بیان شده خداوند به پیامبر خطاب کرده که صراط مستقیم و هدایت انسان فقط در قبال تبعیت مطلق از قرآن می باشد و حرف و سخنهای دیگران، مطالب علمی و فلسفی و ... قابل تبعیت نمی باشند. پس از اینکه انسان برای ایمان خود ارزش قائل شد و آنها اصلاح کرد، از طرف خداوند مورد آزمایش قرار می گیرد. معمولا در طی یک سال، هر فرد چند بار مورد آزمایش قرار می گیرد. این آزمایش شامل مسائل ناگواری همچون فقر، بیماری، گرفتاری و ... همچنین شامل خوشی هایی مثل سود مالی، قبولی در دانشگاه، اتفاق خوب و ... می باشد. اصل مهم این است که در همه این موارد، انسان بداند که کل این مسائل، آزمایش هایی از طرف الله تعالی بوده و نتیجه آنها از قبل نزد الله تعالی موجود است، ولی چون فقط خداوند نتیجه را می داند و انسانها از نتیجه بی خبرند، به هنگام آزمایشات الهی فقط باید بر ذات پاک الله توکل کنند:

الم (١) أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لا يُفْتَنُونَ (٢) وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (٣)

الم‏ (1) آيا مردم گمان کردند همين که بگويند «ايمان آورديم»، به حال خود رها مى‏شوند و آزمايش نخواهند شد؟ (2) ما کسانى را که پيش از آنان بودند آزموديم؛ بايد علم خدا درباره کسانى که راست مى‏گويند و کسانى که دروغ مى‏گويند تحقق يابد! (3)

(سوره عنکبوت- آیات 1 تا 3)

تاکنون بسیاری از مباحث را به ایمان و عقیده اختصاص داده ایم. در این قسمت راجع به عمل نیز نکاتی بیان می شود. یادآوری می کنیم که در قرآن شرط رستگاری در روز قیامت را ایمان و عمل صالح قرار داده است:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (٨)

امّا کسانى که ايمان آورده و کارهاى شايسته انجام دادند، پاداشى بدون حساب دارند! (8)

(سوره فصلت- آیه 8)

معیارهای ایمان پنج قسمتی بودند که بیان شد:

ایمان به الله تعالی و نداشتن شرک در عقیده زیرا شرک کلیه اعمال انسان را تباه می کند.

ایمان به ملآئکه و عدم غلو در مورد آنها.

ایمان به پیامبران الهی و اینکه محمد نبی (ص) آخرین پیامبر الله تعالی است.

ایمان به کتب آسمانی و اینکه قرآن آخرین وحی منزل است.

ایمان به روز قیامت و بهشت و جهنم.

داشتن ایمان همانند باز کردن حساب در یک بانک و انجام اعمال صالح همانند واریز وجه در این حساب می باشند. تا فردی حساب بانکی افتتاح نکند، ماحصل درآمدی خود را به کدام حساب واریز خواهد کرد و بعدا نیز چه ادعایی می تواند داشته باشد؟ کلیه اعمال صالح در قرآن بیان شده اند. بعضی از اعمال صالح واجب می باشند و عدم انجام آنها گناه به همراه دارد. اعمال صالح واجب عبارتند از:

1- نماز: نماز یک واجب وقت دار بوده که در پنج نوبت و در پنج زمان شبانه روز خوانده می شود. هر نماز برای خود یک اذان دارد و پس از گفتن اذان، خواندن نماز در وقت مشخص شده اش میسر می شود. نماز تنها عمل صالحی است که در هیچ حالتی (سفر، مریضی، مشکلات، وقایع ناگوار و ...) از انسان ساقط نمی شود. نماز تنها عبادتی است که از زمان حضرت آدم تا روز قیامت بر همه انسانها واجب است. همه ادیان الهی قبل از اسلام، نماز را همان گونه که در اسلام وجود دارد، داشته اند، ولی متاسفانه بر اثر تحریفات فراوان این امر مهم را همانند بسیاری از اصول عقیدتی دیگر به فراموشی سپرده اند. نماز در دین اسلام در کاملترین نوع خود (از لحاظ اذکار و نوع عمل) می باشد. به آیات زیر دقت کنید:

قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لأنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ (٨٧)

گفتند «اى شعيب! آيا نمازت به تو دستور مى‏دهد که آنچه را پدرانمان مى‏پرستيدند، ترک کنيم يا آنچه را مى‏خواهيم در اموالمان انجام ندهيم؟ تو که مرد بردبار و فهميده‏اى هستى!» (87)

(سوره هود- آیه 87)

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولا نَبِيًّا (٥٤) وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (٥٥)

و در اين کتاب از اسماعيل ياد کن که او در وعده‏هايش صادق و رسول و پيامبرى بزرگ بود! (54) او همواره خانواده‏اش را به نماز و زکات فرمان مى‏داد و همواره مورد رضايت پروردگارش بود. (55)

(سوره مریم- آیات 54 تا 55)

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا (٣٠) وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (٣١)

[ناگهان عيسى زبان به سخن گشود و] گفت «من بنده خدايم؛ او کتاب به من داده و مرا پيامبر قرار داده است! (30) و مرا هر جا که باشم، وجودى پربرکت قرار داده و تا زمانى که زنده‏ام، مرا به نماز و زکات توصيه کرده است! (31)

(سوره مریم- آیات 30 تا 31)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلا قَلِيلا مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ (٨٣)

و زمانى که از بنى اسرائيل پيمان گرفتيم که جز خداوند يگانه را پرستش نکنيد و به پدر و مادر و نزديکان و يتيمان و بينوايان نيکى کنيد و به مردم نيک بگوييد و نماز را برپا داريد و زکات بدهيد. سپس همه شما جز عده کمى سرپيچى کرديد و روى‏گردان شديد. (83)

(سوره بقره- آیه 83)

وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الأرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ (٧١) وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلا جَعَلْنَا صَالِحِينَ (٧٢) وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (٧٣)

و او [ابراهیم] و لوط را به سرزمينی که آن را براى همه جهانيان پربرکت ساختيم، نجات داديم! (71) و اسحاق و يعقوب را به وى بخشيديم و همه آنان را مردانى صالح قرار داديم! (72) و آنان را پيشوايانى قرار داديم که به فرمان ما، هدايت مى‏کردند و انجام کارهاى نيک و برپاداشتن نماز و اداى زکات را به آنها وحى کرديم و تنها ما را عبادت مى‏کردند. (73)

(سوره انبیاء- آیات 71 تا 73)

2- زکات: دومین واجب مهمی که قرآن ذکر شده زکات است که بر عهده افرادی است که پس از تمکین مالی و برآورده ساختن کلیه نیازهای زندگی خود و خانواده، درآمد و سود آنها همچنان اضافه می باشد. خداوند افرادی که زکات مال خود را نمی پردازند، مستحق عذاب دانسته است. دقت کنید که به سود تجاری شما خمس تعلق نمی گیرد. متاسفانه بعضی از افراد در لباس دین با جابه جا کردن حرام و حلال خداوند، خمس را بر روی تجارت افراد قرار داده اند و اموال مردم را به نام دین می گیرند. میزان زکات یک چهلم مال برآورد شده که باید مطابق شریعت اسلام به مستحقین آن پرداخت شود. مصارف زکات برای هشت صنف بوده که در آیات 59 و 60 سوره توبه بیان شده اند.

3- روزه: روزه بر مسلمانان فقط در ماه رمضان در سال واجب می باشد.

4- حج: واجب است که هر مسلمان در صورت استطاعت مالی، در طول عمر خود حداقل یک بار حج برود.

بعضی از اعمال صالح در مواقع خاص خود واجب می شوند مثل جهاد، نماز جمعه (امام در نمازهای جماعت و نماز جمعه حتما باید یک فرد موحد باشد)، خمس (در موقع یافتن گنج، معدن، غنیمت بوده و بر سود تجاری وارد نیست) و ...

و بعضی از اعمال صالح، فقط مستحب می باشند، یعنی عدم انجام آنها گناهی به همراه ندارد مثل صدقه، حسن خلق و ...

همانند ایمان که خداوند ارکان آن را به طور کامل بیان کرده است تا انسان در تشخیص آن دچار اشتباه نشود، خداوند برای تشخیص عمل صالح هم یک معیار مهم در قرآن بیان کرده و آن هم رضایت الله تعالی است، یعنی هر عملی که از فیلتر قرآن رد شده و رضایت خدا را فراهم کند، عمل صالح می باشد.

در بخشهای قبل دیدیم کسی که قرآن را قبول داشته ولی پیامبر را قبول نداشته باشد (بین خدا و پیامبرانش فرق قائل شود)، یا کسی که آیات قرآن را به صورت انتخابی قبول کند، یا کسی که اعتقاد داشته باشد قرآن تحریف شده یا در آن دستکاری شده است (یعنی بعضی از آیات را قبول کند و بعضی را قبول نکند)، کافر است (آیه 150 سوره نساء). همچنین گفته شد ارکان ایمان به طور دقیق در قرآن موجود بوده و هر بشری با تفکر در آیات خداوند به آنها یقین پیدا می کند. از اعمال صالح هم به طور کلی در قرآن اسم برده شده است. ویژگیهای بعضی از اعمال به طور دقیق و جزیی در قرآن بیان شده (مثل وضو) در حالیکه بقیه آنها به طور کلی در قرآن به آنها اشاره شده و به شکل ظاهری انجام عمل هیچ اشاره ای نشده است (مثل نماز). قرآن از مسلمانان خواسته در انجام اعمال صالحی که به شکل ظاهری آنها در قرآن هیچ اشاره ای نشده فقط و فقط از محمد نبی (ص) تبعیت کنند، یعنی برای انجام عملی مثل نماز که بر همه انسانها واجب است، باید فقط و فقط به صورتی نماز را ادا کنند که پیامبر اسلام آنرا انجام داده است. به آیه زیر دقت کنید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (٢١)

مسلّماً رسول خدا برای شما سرمشق خوبی است، براى آنها که اميد به رحمت خدا و روز رستاخيز دارند و خدا را بسيار ياد مى‏کنند. (21)

(سوره احزاب- آیه 21)

اسوه و الگوی رفتاری برای انجام اعمال عبادی که در قرآن جزئیات آنها بیان نشده پیامبر می باشد. همچنین:

مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (٨٠)

کسى که از پيامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و کسى که سرباز زند، تو را نگهبان او نفرستاديم. (80)

(سوره نساء- آیه 80)

در آیه قبل خداوند اطاعت از رسول خدا را معادل اطاعت از خود دانسته است. همچنین:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (٣١)

بگو «اگر خدا را دوست ‏داريد، از من پيروى کنيد! خدا شما را دوست خواهد داشت و گناهانتان را می بخشد و خدا آمرزنده مهربان است.» (31)

(سوره آل عمران- آیه 31)

در آیه قبل نیز خداوند از محمد نبی (ص) خواسته که به مومنان اعلام کند شرط اصلی و تنها معیار عمل صالح که رضایت خداست، در تبعیت از اعمال و رفتار پیامبر نهفته است. پیامبر توسط خدا به عنوان یگانه مرجع اعمال عبادی معرفی شده و همه مسلمانان دنیا موظف هستند اعمال عبادی خود را مطابق روشی که پیامبر انجام داده انجام دهند. باز هم تاکید می کنیم که پیامبر مرجع اصلی اعمال بوده ولی در مورد ایمان و اعتقاد، هر فرد خود باید با تفکر به آنها دست یابد. همه ما باید اعمال عبادی خود را زیر ذره بین قرار داده و با تحقیق و بررسی کتب واقعی سیره پیامبر و یا پرسش از افراد موحد دیگر، اعمال عبادی خود را دقیقا همانند پیامبر به انجام برسانیم. همچنین برای یافتن جواب سوالات فراوان دینی، باید از مطالعه کتب و استفاده از اینترنت کمک بگیریم. خداوند در قرآن که دستورات آن برای کلیه نسلها معتبر است، هیچگاه نگفته که کورکورانه از علمای زمان خودتان تبعیت کنید، بلکه قرآن و پیامبر را مرجع اعمال قرار داده است. در حال حاضر و در سراسر دنیا، فرقه های زیادی درست شده و هر کدام ادعا می کنند که اسلام واقعی از آنهاست (فرقه هایی که ادعا می کنند حضرت علی خود خداست، فرقه هایی که واسطه و شفاعت دونِ الله را صحیح می دانند و ...). این وظیفه بر عهده هر کدام از ماست که اعمال عبادی خود را با عبور از فیلتر قرآن از شرک تهی کرده و با تبعیت از پیامبر رضایت خدا را فراهم سازیم. حتما در مسیر بررسی اعمال خود باید از نظر افراد موحد استفاده کنیم. افراد موحد به دلیل ترس از خداوند، انسان را فریب نداده و حتی انسان را در این مسیر سریع تر به جلو می رانند. افراد موحد در ایمان و عمل خود شرکیات را زدوده اند و به پنج رکن گفته شده برای ایمان یقین دارند، بدین سان می توان به آنها اعتماد کرد.

تاکنون در این جزوه در مورد ایمان و عمل صالح برای شما مطالبی را بیان کردیم. در اینجا فقط بیان می کنیم که ایمان و عمل صالح هر دو مکمل یکدیگر هستند و در روز قیامت ایمان به تنهایی کافی نبوده و حتما باید با عمل همراه شود. طبق قرآن پیش شرط قبولی اعمال صالح، ایمان است، یعنی اگر ایمان فردی حتی به میزان کمی با شرک همراه باشد، هیچکدام از اعمال وی مورد محاسبه قرار نمی گیرد. در صورت داشتن ایمان توحیدی به پنج رکن گفته شده، اعمال صالح فرد ملاک رهایی از جهنم خواهند بود:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (١٥٨)

آيا جز اين انتظار دارند که فرشتگان به سراغشان آيند يا خداوند خودش به سوى آنها بيايد يا بعضى از آيات پروردگارت به سراغشان آيند؟ اما آن روز که بعضى از آيات پروردگارت تحقّق پذيرد، ايمان‏ آوردن افرادى که قبلاً ايمان نياورده‏اند يا در ايمانشان عمل نيکى انجام نداده‏اند، سودى به حالشان نخواهد داشت! بگو «انتظار بکشيد، ما هم انتظار مى‏کشيم!» (158)

(سوره انعام- آیه 158)

آیات منتخب

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلاَ يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه – 34)

اى کسانى که ايمان آورده‏ايد! بسيارى از علما و راهبان، اموال مردم را بباطل مى‏خورند و مردم را از راه خدا بازمى‏دارند! و کسانى که طلا و نقره را گنجينه مى‏سازند و در راه خدا انفاق نمى‏کنند، به مجازات دردناکى بشارت ده!

فصل 28

در این بخش کمی در مورد اطرافیان محمد نبی (ص)، مطالبی را بیان می کنیم. همانگونه که می دانیم پیامبر اسلام بعد از بعثت به مدت سه سال در مکه به مدت مخفیانه به دعوت اسلامی مشغول بود. در این مدت توانست حدود چهل نفر از مردم مکه را مسلمان کند. اولین افرادی که در این سه سال مسلمان شدند عبارتند از: خدیجه همسر پیامبر، علی مرتضی، زید بن حارث، ابوبکر صدیق، عثمان ذوالنورین، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، طلحه، عمار یاسر، بلال حبشی، صهیب رومی، ابوذر غفاری، جعفر بن ابیطالب و بسیاری از افراد دیگر. بعد از علنی شدن دعوت پیامبر در مکه نیز افراد بسیاری به اسلام وارد شدند که عبارتند از: حمزه عموی پیامبر، عمر بن خطاب، نعیم بن عبدالله، عامر بن فهیره، عبدالله بن مسعود، ابوحذیفه بن عتبه و بسیاری از افراد دیگر. افرادی که در این مدت مسلمان شدند، از لحاظ ایمانی و عقیدتی بزرگترین صحابه پیامبر بوده و همگی تا لحظه مرگ، از اسلام پشتیبانی کردند. پس از ده سال تبلیغ و دعوت در مکه، پیامبر به همراه مهاجرین به مدینه هجرت کرد. در قرآن به افرادی که از مکه و همراه با پیامبر به مدینه هجرت کردند مهاجرین و به مردمی از مدینه که مسلمان شده و به مهاجرین پناه دادند، انصار خطاب شده است. پس از هجرت پیامبر به مدینه دو قبیله اوس و خزرج که در مدینه با همدیگر به نزاع می پرداختند، مسلمان شدند. علاوه بر آن بسیاری از یهودیان مدینه نیز مسلمان شدند. مهاجرین و انصار در راه پیشرفت اسلام از جان گذشتگی بسیاری را از خود نشان دادند. در بسیاری از جنگهایی که بین مسلمانان و مشرکین در می گرفت، فقط مهاجرین و انصار بودند که از جان و مال و همسر و فرزندان خود گذشته و وارد میدان جنگ می شدند. خداوند در مورد ارزش مهاجرین و انصار در قرآن آیه زیر را نازل فرموده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّابِقُونَ الأوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالأنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الأنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (١٠٠)

پيشگامان نخستين از مهاجرين و انصار و کسانى که به نيکى از آنها پيروى کنند، خداوند از آنها خشنود است و آنها نيز از او خشنود اند و باغهايى از بهشت براى آنان فراهم ساخته که نهرها از زير درختانش جارى است؛ جاودانه در آن خواهند ماند و اين است پيروزى بزرگ! (100)

(سوره توبه- آیه 100)

در آیه بالا خداوند بیان کرده که به دلیل خدمات و ایثار مهاجرین و انصار در راه اسلام، آنها توانسته اند که برای همیشه رضایت خداوند را فراهم کنند و حتی خداوند به تابعین (مسلمانان پس از مهاجرین و انصار تا روز قیامت) توصیه کرده که در برای کسب رضایت خداوند، در اطاعت الله تعالی و پیامبرش، مهاجرین و انصار را سرمشق خود قرار دهند. خداوند در بسیاری از آیات قرآن در مورد ارزش مهاجرین و انصار سخن گفته و در این آیات بین مهاجرین هیچ تفاوتی قائل نشده است. در قرآن از همه مهاجرین به نیکی یاد کرده و به همه آنها وعده بهشت داده است. این امر برای انصار نیز صادق است. کلیه مهاجرین و انصار در زمانی که اسلام تازه در بین مردم جای خود را باز کرده بود، از جان و مال و زندگی خود گذشتند تا امروزه، اسلام کنونی به دست ما برسد. به آیه زیر دقت کنید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الإنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (٢٩)

محمّد (ص) فرستاده خداست و کسانى که با او هستند در برابر کفّار سرسخت و در ميان خود مهربانند؛ پيوسته آنها را در حال رکوع و سجود مى‏بينى در حالى که همواره فضل و رضاى خدا را مى‏طلبند؛ آنها در صورتشان آثار سجده نمايان است؛ اين توصيف آنان در تورات و توصيف آنان در انجيل است، همانند زراعتى که جوانه‏هاى خود را خارج ساخته، سپس به تقويت آن پرداخته تا محکم شده و بر پاى خود ايستاده است و بقدرى نموّ و رشد کرده که زارعان را به شگفتى وامى‏دارد؛ اين براى آن است که کافران را به خشم آورد (ولى) کسانى از آنها را که ايمان آورده و کارهاى شايسته انجام داده‏اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظيمى داده است. (29)

(سوره فتح- آیه 29)

متاسفانه امروزه برخی از مردم ناآگاه، بدون اینکه قرآن را مطالعه کنند و از خدمات با ارزش این افراد با اطلاع باشند، آنها را لعن کرده و به آنها دشنام می دهند.

إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ (١٧) مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (١٨)

هنگامى را که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسانند اعمال او را دريافت مى‏دارند؛ (17) انسان هيچ سخنى را بر زبان نمى‏آورد مگر اينکه همان دم، فرشته‏اى مراقب و آماده براى انجام مأموريت [و ضبط آن] است! (18)

(سوره ق- آیه 17 تا 18)

به آیات زیر خوب دقت کنید. خداوند وصف حال مهاجرین، انصار و تابعین (که شامل مسلمانان امروز نیز می شود) را بیان کرده است:

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (٨) وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالإيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (٩) وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلإخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالإيمَانِ وَلا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ (١٠)

اين اموال براى فقيران مهاجرانى است که از خانه و کاشانه و اموال خود بيرون رانده شدند در حالیکه فضل الهى و رضاى او را مى‏طلبند و خدا و رسولش را يارى مى‏کنند و آنها همان راستگويانند! (8) و براى کسانى است که در اين سرا [مدينه‏] پيش از مهاجران مسکن گزيده و پیش از این نیز ایمان داشتند و کسانى را که به سويشان هجرت کردند را دوست مى‏دارند و در دل، نيازى به آنچه که به مهاجران داده شده احساس نمى‏کنند و آنها را بر خود مقدّم مى‏دارند هر چند خودشان بسيار نيازمند باشند؛ کسانى که از بخل و حرص نفس خويش باز داشته شده‏اند و آنها همان رستگارانند! (9) (همچنين) کسانى که بعد از مهاجران و انصار آمده و مى‏گويند «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ايمان بر ما پيشى گرفتند بيامرز و در دلهايمان حسد و کينه‏اى نسبت به مؤمنان [از گذشته تا حال] قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحيمى!» (10)

(سوره حشر- آیه 8 تا 10)

در آیه بالا نیز خداوند ابتدا وصف حال مهاجرین را بیان می کند. اینکه آنها به خاطر کسب رضای خدا از خانه و کاشانه خود آواره شدند و پیوسته خداوند و پیامبر را یاری داده اند و آنها راستگویان واقعی هستند. انصار نیز افرادی هستند که با وجود نیاز شدید، از اموال خود برای مهاجران انفاق می کنند و آنها رستگاران واقعی هستند. خداوند در این آیات حتی وظیفه ما را در قبال مسلمانان قبل از خود به ویژه مهاجرین و انصار را بیان می کند. امروزه وظیفه ما این است که علاوه بر دعا برای آمرزش آنها، در دلهایمان هیچ گونه حسد و کینه نسبت به آنها نداشته باشیم و از آنها در مقابل هرگونه تهمت دفاع کنیم. همچنین از این به بعد باید بیش از قبل برای صحابه جلیل القدر پیامبر و تابعین احترام قائل شویم و چون خداوند بزرگ از آنها راضی است، ما هم به راحتی از خطاهای آنها درگذریم، زیرا همه انسانها جایز الخطا می باشند و به جای مجادله در مورد اختلاف نظرهای آن بزرگواران، روش زندگی و اطاعت از خدا و پیامبر آنها را سر لوحه خود قرار دهیم. خداوند در قرآن فرموده:

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ وَلاَ تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ (141)

آنها امتى بودند که درگذشتند. آنچه انجام دادند، براى خودشان است و آنچه هم شما انجام داديد، براى خودتان است و از شما راجع به اعمال آنها سوال پرسیده نخواهد شد. (141)

(سوره بقره- آیه 141)

از مهمترین افراد دیگری که اطراف پیامبر بودند، همسران آن حضرت بودند. همسران پیامبر (رضی الله عنهما) عبارتند از: خدیجه بنت خویلد، سوده بنت زعمه، عایشه بنت ابوبکر صدیق، حفصه بنت عمر بن خطاب، زینب بنت خزیمه، ام سلمه بنت ابی امیه، زینب بنت جحش، جویریه بنت حارث، ام حبیبه بنت ابوسفیان، صفیه بنت حیی، میمونه بنت حارث. خداوند در مورد همسران پیامبر در قرآن فرموده:

النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الأرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَى أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (٦)

پيامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران مؤمنان‏ هستند و خويشاوندان نسبت به يکديگر از مؤمنان و مهاجران در آنچه خدا مقرّر داشته اولى هستند، مگر اينکه بخواهيد نسبت به دوستانتان نيکى کنيد، اين حکم در کتاب الهى نوشته شده است. (6)

(سوره احزاب- آیه 6)

همانگونه که ما نسبت به خداوند، قرآن، پیامبر و کعبه از حمیّت و غیرت برخورداریم، باید نسبت به همسران پیامبر (امهات المؤمنین)، مهاجرین و انصار، و تابعین (که خود ما هم شامل آنها می شویم) نیز از غیرت برخوردار باشیم. امروزه هر کدام از ما جانشین پیامبر در محله، شهر و کشور خود می باشیم، بنابر این باید سعی کنیم علاوه بر اینکه در ایمان خود، قرآن و در عمل خود، پیامبر را مرجع خود قرار می دهیم، درتبعیت از خدا و رسولش همانند مهاجرین و انصار بوده و از همسران پیامبر خود همانند مادر و خواهر خود دفاع کنیم. در 25 آیه اول سوره نور، به مسلمانانی که در مقابل تهمت به ام المومنین عایشه (س) سکوت کردند، اخطار شده که چرا در مقابل این تهمت سکوت کرده و از ایشان دفاع نکردند:

لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ (12) لَوْلَا جَاؤُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُوْلَئِكَ عِندَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ (13) وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (14)

چرا هنگامى که آن تهمت را شنيديد، مردان و زنان با ايمان نسبت به خود گمان خير نبردند و نگفتند اين دروغى بزرگ و آشکار است؟ (12) چرا چهار شاهد براى آن نياوردند؟ اکنون که اين گواهان را نياوردند، آنان در پيشگاه خدا دروغگويانند! (13) و اگر فضل و رحمت الهى در دنيا و آخرت شامل شما نمى‏شد، بخاطر اين گناهى که کرديد عذاب سختى به شما مى‏رسيد! (14)

(سوره نور- آیات 12 تا 14)

به همان گونه وظیفه ما در عصر حاضر نیز دفاع از دین خدا، پیامبرش و کلیه همسران گرامی ایشان، صحابه و تابعین می باشد. متاسفانه دیدگاهی که امروز در مورد صحابه و همسران پیامبر جایگزین واقعیت شده این است که بسیاری فکر می کنند که پس از فوت پیامبر، بین این افراد جدالی سخت در گرفته است، در صورتی که تاریخ واقعی و تحریف نشده عکس این مطلب را بیان می کند. آیات قبلی هم حجت و دلیل برای این مورد می باشند. صحابه و همسران پیامبر، پس از وفات آن حضرت برای گسترش اسلام از جان و مال خود گذشتند. به عنوان حسن ختام، چند مورد از روابط خانوادگی در زمان پیامبر و پس از فوت ایشان را بیان می کنیم تا رابطه نزدیک این افراد با همدیگر را بهتر بشناسیم.

همسر سوم پیامبر عایشه دختر ابوبکر صدیق خلیفه اول می باشد. همسر چهارم پیامبر حفصه دختر عمر بن خطاب خلیفه دوم می باشد. پیامبر رقیه یکی از دخترهایش را به همسری عثمان بن عفان خلیفه سوم درآورد. پس از فوت رقیه، پیامبر دختر دیگرش ام کلثوم را به همسری عثمان بن عفان در آورد. پیامبر دختر دیگرش فاطمه را به همسری علی بن ابیطالب خلیفه چهارم درآورد. علی بن ابیطالب دختر خود ام کلثوم را به همسری خلیفه دوم عمر بن خطاب درآورد. پس از وفات ابوبکر صدیق، علی بن ابیطالب با همسر بیوه ایشان اسماء ازدواج کرد. حسن بن علی خلیفه پنجم با حفصه نوه ابوبکر صدیق ازدواج کرد. نوه عثمان بن عفان خلیفه سوم، عبدالله بن عمرو، با نوه علی بن ابیطالب خلیفه چهارم، فاطمه دختر حسین بن علی ازدواج کرد و بسیاری از رابطه های سببی و نسبی دیگر که در کتب سیره پیامبر قابل مشاهده است. پس از گذشت بیش از چهارده قرن از حوادث تاریخی یاد شده، قبل از اینکه حرف هر کسی را نسبت به صحابه و همسران گرامی پیامبر قبول کنیم، ابتدا باید به یگانه مرجع خود یعنی قرآن مراجعه کرده و دیدگاه قطعی قرآن را در این رابطه بررسی کنیم.

آیات منتخب

وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ آوَواْ وَّنَصَرُواْ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (انفال – 74)

و آنها که ايمان آورده و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند و آنها که پناه دادند و يارى نمودند، آنان به یقین مؤمنان حقيقى ‏اند؛ براى آنها آمرزش و رحمت خدا و روزى شايسته‏اى است.

فصل 29

چرا کشور ما با وجود این همه منابع، انسانهای مستعد و خاک حاصلخیز به هیچگونه پیشرفتی دست نمی یابد؟ پس از بیان بخشهای قبلی، به راحتی می توان به دلیل این امر پی برد. دلیل این امر در فکر و عقیده نهفته است. مشکلی که بسیاری از روشنفکران مثل دکتر شریعتی بر اصلاح آن پافشاری می کردند. در این بخش در مورد این موضوع بحث می کنیم. همانگونه که می دانیم، یکی از صفات خداوند رازق (روزی رسان) می باشد و این صفت قابل اشتراک نیز نمی باشد، یعنی هیچ موجودی غیر از خداوند متعال نمی تواند ادعا کند که در رساندن رزق به موجودات دیگر با خداوند سهیم می باشد. همچنین می دانیم که بزرگترین دغدغه بشر از ابتدا تاکنون رزق بوده است. در زندگی پر از استرس امروز، اکثر انسانها همانند یک روبات بدون احساس از صبح تا شب به دنبال کسب روزی می باشند. به آیات زیر دقت کنید. خداوند در قرآن بیان کرده که رزق و روزی همه انسانها دست خداوند می باشد. خداوند تلاش انسان برای کسب روزی را قابل ستایش می داند، ولی در عین حال روزی برای انسانها نباید هدف اصلی باشد، بلکه باید وسیله ای برای رسیدن به هدف اصلی یعنی ایمان و عمل صالح باشد. روزی هر انسانی به اندازه ای است که خداوند برای وی مقدر کرده است. اگر فردی برای یک وعده غذای خود ده ظرف پر از غذا را آماده کند، روزی وی فقط همان مقداری است که گنجایش آن را دارد نه همه ده ظرف. اگر فردی یک منزل بسیار بزرگ در یکی از گرانترین شهرهای دنیا برای خود تهیه نماید، روزی وی فقط همان زمینی است که شب در آن می خوابد، یعنی زمینی به مساحت یک متر در دو متر!! خداوند در قرآن روزی انسانها را مقدر کرده و از انسانها خواسته که به جای اینکه هدف خود را کسب روزی قرار دهند، روزی را وسیله ای برای جلب رضایت خداوند قرار دهند. البته افرادی که برای روزی بیشتر تلاش کنند، خداوند آنها را نیز بهرمند خواهد کرد. همانگونه که خداوند انسانها را سیاهپوست یا سفید پوست، چاق یا لاغر و کوتاه یا بلند آفریده است، در مورد رزق هم بعضی را غنی تر و بعضی را فقیر تر آفریده است. به آیه زیر توجه کنید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ (٣٦) أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (٣٧)

و هنگامى که رحمتى به مردم بچشانيم، از آن خوشحال مى‏شوند و هرگاه رنج و مصيبتى بخاطر اعمالى که انجام داده‏اند به آنان رسد، ناگهان مأيوس مى‏شوند! (36) آيا نديدند که خداوند روزى را براى هر کس بخواهد گسترده يا تنگ مى‏سازد؟ در اين نشانه‏هايى است براى گروهى که ايمان مى‏آورند. (37)

(سوره روم- آیات 36 تا 37)

در آیات زیر هم خداوند تاکید کرده که انسان هیچگاه بی روزی نمی ماند، زیرا هدف اصلی انسان عبادت خداوند است و انسان از روی اشتباه این هدف مهم را فراموش کرده و کسب روزی را هدف اصلی خود قرار داده است. معمولا هر کدام از ما تاکنون با لحظات خوشی و ناخوشی زیادی در طول زندگی خود روبرو بوده ایم. در نهایت با وجود اینهمه لحظات در زندگی خود، به رشد جسمانی و عقلانی خود رسیده ایم. مطمئن باشید که بقیه عمر خود را نیز به همین صورت طی خواهیم کرد. در بقیه عمر خود تا لحظه مرگ نیز با لحظات خوشی و ناخوشی زیادی دست و پنجه نرم خواهیم کرد. همانگونه که تا امروز روزی ما فراهم شده، در بقیه عمر خود نیز روزی خود را دریافت خواهیم کرد. به نظر شما آیا بیهوده نیست که با وجود این امر یعنی وعده خود خداوند در روزی دادن به مخلوقاتش، باز رزق و روزی را هدف خود قرار داده و از خالق غافل شویم:

وَلا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى (١٣١) وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى (١٣٢)

و هرگز چشمان خود را به نعمتهاى مادّى که به گروه‏هايى از آنان داده‏ايم، ميفکن! اينها شکوفه‏هاى زندگى دنياست تا آنان را در آن بيازماييم و روزى پروردگارت بهتر و پايدارتر است! (131) خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکيبا باش! از تو روزى نمى‏خواهيم بلکه ما به تو روزى مى‏دهيم و عاقبت نيک براى تقواست! (132)

(سوره طه- آیات 131 تا 132)

همچنین:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الأرْضِ إِلا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (٦)

هيچ جنبنده‏اى در زمين نيست مگر اينکه روزى او بر خداست! او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را مى‏داند و همه اينها در کتاب آشکارى ثبت است! (6)

(سوره هود- آیه 6)

گر انسان هدف اصلی خود را ایمان و عمل صالح قرار دهد و در راه کسب روزی تلاش کند و روزی را وسیله ای برای تامین هدف اصلی خود قرار دهد، خداوند کل کائنات را در راستای هدف وی قرار می دهد. فردی که ایمان بدون شرک داشته و معیار عمل صالح خود را رضایت خداوند قرار دهد، اگر از خداوند روزی بیشتری طلب کند الله تعالی خزاین آسمان و زمین را مسخّر وی می سازد:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالأرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (٩٦) أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ (٩٧) أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ (٩٨)

و اگر اهل شهرها و آباديها، ايمان آورده و تقوا پيشه مى‏کردند، برکات آسمان و زمين را بر آنها مى‏گشوديم، ولى [آنها حق را] تکذيب کردند؛ ما هم آنان را به کيفر اعمالشان مجازات کرديم. (96) آيا اهل اين آباديها از اين در امانند که عذاب ما شبانه به سراغ آنها بيايد در حالى که در خواب باشند؟ (97) آيا اهل اين آباديها از اين در امانند که عذاب ما هنگام روز به سراغشان بيايد در حالى که سرگرم بازى هستند؟ (98)

(سوره اعراف- آیات 96 تا 98)

اگر یادتان باشد، در بخشهای قبل بیان شد که خداوند به هر دو گروه مؤمنان و مشرکان در این دنیا مدد و کمک می دهد. ظواهر مادی دنیای غرب بسیار فریبنده است، وظیفه ما در این دنیا این است که روزی دنیا را وسیله برای هدف عالیه خود قرار داده و در صورتی که به روزی بیشتر از جانب خداوند علاقه داریم، از خداوند این روزی را طلب کرده و این روزی را نیز در راه هدف اصلی خود مصرف نماییم.

وَلَوْلا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِنْ فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ (٣٣) وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِئُونَ (٣٤) وَزُخْرُفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ (٣٥)

اگر سبب نمى‏شد که همه مردم امت واحد [درگمراهى] شوند، ما براى کسانى که به خداوند رحمان کافر ‏شوند، خانه‏هايى قرار مى‏داديم با سقفهايى از نقره و نردبانهايى که از آن بالا روند، (33) و براى خانه‏هايشان درها و تختهايى قرار مى‏داديم که بر آن تکيه کنند؛ (34) و انواع زيورها؛ ولى تمام اينها بهره زندگى دنياست و آخرت نزد پروردگارت از آن پرهيزگاران است! (35)

(سوره زخرف- آیات 33 تا 35)

کشور ما بسیار بسته و محدود می باشد. همه رسانه های ارتباطی مثل تلوزیون، رادیو، روزنامه و ... در اختیار قشری است که به شدت از طریق این رسانه ها به ترویج خرافات و شرک می پردازند. اگر یکی از این رسانه ها، مسیری مخالف بقیه در پیش بگیرد، به سرعت از گردونه رسانه های ارتباطی حذف میشود. اگر کشور ما از حالت محدود بیرون آمده و به همه دیدگاه ها اجازه آزادی بیان داده شود، همه قادر خواهند بود که کلیه دیدگاه ها و نگرش ها را بررسی کرده و احسن القول را انتخاب کنند.

آیات منتخب

وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءتْ مَصِيرًا (نساء – 115)

کسى که بعد از آشکار شدن حق، با پيامبر مخالفت کند و از راهى جز راه مؤمنان پيروى کند، ما او را به راهی که مى‏رود مى‏بريم و به دوزخ داخل مى‏کنيم و جايگاه بدى دارد.

حسن ختام (فصل 30)

به شما برای اتمام مطالعه این کتاب تبریک و خسته نباشید می گوییم. اهل حقیقت متوجه شده اند دلایلی که در این کتاب بیان شد، همه بر اساس قرآن و عقل بوده و از هرگونه تعصب در بیان مطالب پرهیز جدی شده است. اسلام دین خدایی بوده که مبتنی بر وحدت می باشد. خداوند از هرگونه تفرقه در دین بیزار می باشد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَكَانُواْ شِيَعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ (159)

کسانى که آيين خود را پراکنده ساخته و به دسته‏ها و مذاهب مختلف تقسيم شدند، تو هيچ گونه رابطه‏اى با آنها ندارى! سر و کار آنها تنها با خداست؛ سپس خدا آنها را از آنچه انجام مى‏دادند، با خبر مى‏کند. (159)

(سوره انعام- آیه 159)

دین الهی به وحدت دعوت کرده، ولی مذاهب ساخته دست بشر بوده و سرشار از خرافات می باشند. در حلال و حرام دین، جز الله و پیامبرش حق دخل و تصرف ندارند، ولی در مذهب هر عالم دینی حق رای دارد. در دین فقط قرآن و سنت پیامبر سند و مدرک است، ولی در مذهب صدها کتاب و نقل قول مدرک می باشند. در دین فقط الله تعالی در عالم هستی موثر است، در دین الهی، تقلید عقیدتی مذموم است، در دین الهی مدح و ثنای غیر خدا شرک می باشد، در دین الهی شعایر دینی ثابت می باشند و ...

وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ ... (103)

و همگى به ريسمان خدا چنگ زنيد و پراکنده نشويد! ... (103)

(سوره آل عمران- آیه 103)

با ختم نبوت و پیامبری، وظیفه ابلاغ دین صحیح خداوند بر دوش هر کدام از ما قرار گرفته است. مسلما هر کدام از ما افرادی را سراغ داریم که آنها هم حقیقت طلب بوده و تعصبات کور بر مسیر زندگی آنها تاثیر نمی گذارد. سعی کنیم که با انتشار این کتاب و ارشاد دیگران، وظیفه خود را هر چند کوچک در قبال نعمتهای الله تعالی انجام دهیم. پیامبر اسلام (ص) فرموده: هر که انسانی را از گمراهی نجات دهد، مثل اینکه دنیایی را نجات داده است. هر کدام از ما در قبال خانواده، اقوام و دوستان خود مسؤول هستیم. متاسفانه، امروزه برادر و خواهر در مورد مسائل روزمره با هم صحبت می کنند، ولی در مورد ایمان و توحید هیچ صحبتی به میان نمی آورند. پیامبر اسلام (ص) فرموده: هر زنی که وارد جهنم شود، چهار مرد را با خود نیز وارد جهنم می کند. پدرش، برادرش، همسرش و پسرش، مگر اینکه آنها وظیفه خود را در قبال ابلاغ پیام هدایت به وی انجام داده باشند. این امر برای مردان نیز صادق است. دین اسلام، از دو دریچه به دلها وارد می شود، اخلاق و ایمان، که در این کتاب بیشتر به بعد ایمان پرداخته شد. در مسیر دعوت، اخلاق یک مسلمان واقعی نیز باید نشات گرفته از پیامبران الهی، بلاخص رسول گرامی اسلام (ص) باشد. سید قطب می گوید: "دولت اسلام را در نفس خود اقامه کن، تبع آن در کل زمین اقامه می شود". اگر به سوالاتی در این زمینه برخورد کردید، پیش فرض توحید را از یاد نبرید، همیشه انسانهای موحدی وجود دارند که به سوالات شما پاسخ دهند. با کمی جستجو می توان به این افراد واقعا موحد دسترسی پیدا کرد. شکر خداوند که بر ما منت نهاده و علاوه بر هدایت، مسؤولیت ابلاغ هدایت را نیز بر عهده ما قرار داده است. امیدواریم که خداوند کل بشریت را از یوغ خرافات و جهل آزاد کرده و به نور ایمان و تعقل وارد نماید. اندکی صبر، سحر نزدیک است.

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (78) وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ (79) وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (80) وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ (81) وَالَّذِي أَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ (82)

همان کسى که مرا آفريد و پيوسته راهنمائيم مى‏کند، (78) و کسى که مرا غذا مى‏دهد و سيراب مى‏نمايد، (79) و هنگامى که بيمار شوم اوست که مرا شفا مى‏دهد، (80) و کسى که مرا مى‏ميراند و سپس زنده مى‏کند، (81) و کسى که اميد دارم گناهم را در روز جزا ببخشد! (82)

(سوره شعراء- آیات 78 تا 82)

آیات منتخب

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (فصلت – 33)

چه کسى نیکو گفتارتر است از آن کس که به سوى خدا دعوت ‏کند و عمل صالح انجام ‏دهد و ‏گويد «من از تسلیم شدگانم»؟!

اَلَیسَ اللهُ بِکافٍ عَبدَهُ – آیا خداوند برای بنده اش کافی نیست؟ (زمر-36)

السلام علیکم و رحمه الله و برکاته – عبدالله ایرانی – بهار 1385 هجری شمسی

منابع:

1- قرآن مجید

2- اصطلاحات چهارگانه در قرآن مجید – تالیف امام ابوالاعلی مودودی

3- تفسیر فی ظلال القرآن – تالیف سید قطب ابراهیم حسین شاذلی

4- احیاء علوم الدین – تالیف امام ابوحامد محمد غزالی

5- و بسیاری از کتب و سایتهای اینترنتی دیگر

